

وندیداد

برگرداننده

شادروان ابراهیم پور داوود

تهیه و نشر الکترونیک

علیرضا کیانی

و

احسان م.

منتشر شده در تارنمای

WWW.TARIKHFA.COM

پیشگفتار وندیداد

“وندیداد” یکی از بخش های پسین “اوستای نو” است که برخی از پژوهشگران، آن را به کلی جدا و متمایز از دیگر بخش ها و نماینده ی آیین ها و دادگذاری های مغان باختری یا مادی می دانند. از این بخش – به جز فرگرد دوم آن (داستان جم) – تاکنون ترجمه ی فارسی رسایی که هم از حیث زبان و هم از نظر یادداشت ها و توضیح ها و درک و دریافت دشواری های فراوان متن، امروزی و علمی باشد و بتواند پرسش های خواننده ی پژوهنده ی کنونی را پاسخ گوید، انتشار نیافته است. [۱]

در گزارش “اوستا”ی “پورداوود” نیز، جای “وندیداد” خالی ماند. استاد گزارش این بخش را در سال های اوج کار و کوشش پژوهشی خود به انجام رسانده؛ اما ویرایش و تدوین نهایی آن را موکول به پایان یافتن کار انتشار دیگر بخش های گزارش خود کرده بود. وی در پاسخ این پرسش نگارنده که چرا اقدام به انتشار آن نمی کند، چنین استدلال می کرد که این گزارش، چند ده سال پیش صورت پذیرفته و نیازمند بررسی و مقابله ی دوباره با متن و منابع مربوط بدان و ویرایشی سرتاسری است که در سال های پیری و ناتوانی، دیگر از وی بر نمی آید و انتشار آن را به همان صورتی که هست نیز روا نمی داند و امیدوار است که روزی یکی از همکاران و دوستان جوان وی این کار را به نحو شایسته ای به سرانجام برساند. [۲]

دست نویس سالخورده ی گزارش “وندیداد” تا واپسین روزهای زندگی استاد، روی میز کار او بود؛ اما متأسفانه پس از درگذشت وی، دقت کافی در حفظ میراث پژوهشی او به عمل نیامد و آن دست نویس نیز در میان کاغذها و یادداشت های دیگر وی پراکنده شد و در نقل و انتقال های خانوادگی از میان رفت و بدین سان، کار انتشار گزارش فارسی “وندیداد” پورداوود به کلی منتفی شد. [۳]

نگارنده ی این گفتار که در دو دهه ی اخیر، دست اندرکار گزارش سرتاسری همه ی نوشتارهای اوستایی بوده، بر این باور است که در یک پژوهش اوستاشناختی جامع، این بخش از نامه ی کهن را – به هر کدام از شاخه های دین زرتشتی که منسوب شمرده شود و نسبت سازگاری یا ناسازگاری مضمون و محتوای آن با دیگر بخش های اوستا، به هر اندازه که باشد – نمی توان و نباید نادیده انگاشت. از این رو ترجمه ی این بخش را نیز در کنار دیگر بخش ها برعهده گرفت و اینک گزارش کامل همه ی فرگردهای بیست و دوگانه ی آن را در این مجموعه عرضه می دارد تا خواننده و پژوهنده ی میراث فرهنگی و فکری ایرانیان باستان، فرصت مطالعه و بررسی همه ی بخش ها را در کنار هم داشته باشد.

نام این بخش از نامه ی کهن دینی ایرانیان، یعنی “وندیداد”، صورت تحریف شده و غلط مشهوری است از شکل اصلی اوستایی آن “وی دئودات”. این نام ترکیبی، سه جزء دارد: جزء نخست آن “وی” پیشوندی است که بر سر بسیاری از نام ها یا ریشه ی فعل های اوستایی آمده و معنی دوری و جدایی بدان ها می دهد و در فارسی به صورت “گ” – “در بسیاری از واژه ها، از جمله در “گریختن” و “گسستن” باقی مانده است. جزء دوم آن “دئو” همان است که در فارسی به صورت “دیو” به تنهایی و در ترکیب هایی چند، دیده می شود. [۴] جزء سوم آن “دات” به

معنی "سامان" و "نظم" و "قانون" است که در فارسی "داد" و ترکیب های آن را از همین ریشه داریم. "وی دئودات" بر روی هم به معنی "داد دوردارنده ی دیو" یا به تعبیر گسترده تر، "داد دیوستیز" است.

بنابر نوشته های دینی زرتشتیان، این بخش از اوستای نو، نوزدهمین "تسک" (دفتر) از نسک های بیست و یک گانه ی اوستای روزگار ساسانیان بوده و به شش نسک گم شده ی دیگر، "نسک های داتیک" را تشکیل می داده که موضوع آن ها "دانش و داد و کار جهانی" بود و - گذشته از گاهان - تنها نسکی از اوستاست که به همان صورت کهن بر جا مانده است.

"کریستن سن" تاریخ نگارش و تدوین "وندیداد" را دوره ی اشکانیان می داند. [۵] هر چند همه ی اوستاشناسان با این نظر همدستان نیستند؛ اما بیشتر پژوهشگران با توجه به سبک و شیوه ی نگارش این بخش که در سنجش با "یشت ها" برخی نادرستی های دستوری دارد و در پاره ای از موردها تقلیدی است از بخش های کهن تر اوستا و با در نظر گرفتن چگونگی محتوای آن، تاریخ نگارش و تدوین آن را بسیار جدیدتر از روزگار انشاء دیگر بخش های اوستا دانسته و آن را منسوب به شاخه ی باختری دین مزداپرستی و چکیده ی باورها و برداشت های مغان مادی شمرده اند. در هر حال هیچ یک از اوستاشناسان، در پیوند "وندیداد" با مجموعه ی پیکره ی اوستا تردیدی روا نداشته است.

برخی از پژوهندگان، "وندیداد" را برآیند نفوذ گسترده ی مغان مادی در دربار "خشیارشا" و هماهنگی آن دربار با روحانیت زرتشتی می دانند.

دو فرگرد نخستین و چهار فرگرد واپسین "وندیداد"، سبک نگارش و محتوایی متفاوت با دیگر فرگردها دارد و احتمالاً بازمانده ای است از اساطیر کهن آریایی که نمی دانیم به چه علت با فرگردهای سوم تا هیجدهم همراه و در یک مجموعه آمده است. [۶] در فرگرد نخست، سخن از شانزده سرزمینی می رود که "اهوره مزدا" آن ها را آفرید و آسیب هایی که "اهریمن" با پتیاره آفرینی های خود، بر هر یک از این سرزمین ها وارد آورد. می توان این فرگرد را کهن ترین نوشته ی ایرانی دانست که گزارشی جغرافیایی از جهان کهن - هر چند به شکلی اساطیری - به دست می دهد.

فرگرد دوم (داستان جم) منظومه ای است تمام عیار از یکی از دیرینه ترین اسطوره های آریایی که نه تنها ریشه های بسیار کهن آن را در اساطیر باستانی هند و ایرانی و در سرودهای "وداها" و حماسه ی "مهابهارته" می یابیم، بلکه بازتاب ها و تاثیرگذاری های بعدی آن را در اسطوره ها و افسانه های اقوام سامی و اقوام کهن ساکن سرزمین های میان رودان نیز می بینیم.

فرگرد نوزدهم، گزارش و بیان اسطوره ای است کهن که در آن، "زرتشت" و "اهریمن" در تقابل با یکدیگر قرار می گیرند و هرچند به نظر نمی رسد که در روزگار زرتشت یا دوره های نزدیک بدو به نگارش درآمده باشد، نشانه های آشکاری از ادبیات "گاهانی" و سرودهای اساطیری - حماسی "یشت ها" و حتی از آن برتر، اساطیر هند و ایرانی در آن به چشم می خورد.

“دارمستتر” مضمون این فرگرد را با رویارویی “ادیپوس” و “ابوالهول” می‌سنجد. [۷] فرگرد بیستم، چهره‌ی اساطیری “ثریت” نخستین پزشک جهان و چگونگی برخورد ایرانیان با دانش پزشکی و درمان بیماری‌های گوناگون را به ما می‌شناساند. در فرگرد بیست و یکم، سخن از “گاوپاک” یا “گاو نخستین” در میان است که نمونه‌ی نوعی ستوران به شمار می‌آید و باز هم دورنمایی اساطیری از کوشش‌های ایرانیان برای دست‌یابی بر محیط زیستی پاک و بی‌آلایش و بدور از گزندها و ناخوشی‌ها را در برابر چشم ما می‌گذارد و سرانجام فرگرد بیست و دوم – هر چند ناتمام می‌نماید – به گونه‌ای دنباله‌ی دو فرگرد پیش از آن است و محتوای آن را سخن از نوعی دیگر از درمان و تلاش برای دور راندن بیماری و مرگ تشکیل می‌دهد که می‌توان آن را “منثره درمانی” [۸] (و به تعبیر امروزی “گفتار درمانی” یا “روان درمانی”) نامید.

در فرگردهای سوم تا هیجدهم با مجموعه‌ی مدون و منظم و مشروحی از قانون نگاری‌ها و دادگذاری‌های ایرانیان کهن در مورد حقوق فردی و اجتماعی انسان و مناسبات گوناگون میان افراد و حتی رعایت حقوقی ویژه برای جانوران اهلی و نیز آداب و آیین‌های پالایش تن و روان و دوری از آلودگی و گند و لاشه و مردار (نسو) و تعیین دستمزد پزشکان و پاک‌کنندگان و مسائل دیگری از این دست برمی‌خوریم که هر فصل آن، سزاوار پژوهشی ژرف است و در زمینه‌ی مباحث جامعه‌شناختی ایران سندی ارزنده به شمار می‌آید.

بیشترین بخش مباحث حقوقی و فقهی “وندیداد” (یعنی اصول قانون جزا و فرمان‌های تطهیر) را در کتاب‌های پهلوی مانند دینکرد، بندهشن، گزیده‌های زاد سپرم، ارداویراف نامه، شایست – نشایست و کتاب‌های روایان نیز به همان صورت یا با اندک دگرگونی می‌بینیم و از این لحاظ، مطالعه‌ی کامل این بخش از اوستا در ضمن فرصت مناسبی است برای سنجش محتوای آن با ادبیات دینی پارسی میانه.

دقت فرهنگی و نگرش جامعه‌شناختی در محتوای “وندیداد”، نشان می‌دهد که این بخش از نامه‌ی دینی کهن ایرانیان – به رغم ظاهر خشک و قهرآمیز پاره‌هایی از آن و ناخوشایند نمودن برخی از آداب و رسوم بیان شده در آن – گنج‌شایگانی است از ریشه‌دارترین و بنیادی‌ترین بُن‌مایه‌های اساطیر و فرهنگ ایرانیان.

در پژوهش‌های امروزی می‌توان از این بن‌مایه‌ها بهره‌گرفت و محتوای آن‌ها را در عرصه‌ی ادبیات، اسطوره‌شناسی، حقوق، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و یزدان‌شناخت سنجشی، با دستاوردهای دیگر قوم‌ها و دین‌های پیشین و پسین سنجید و موقعیت فکری و فرهنگی ایرانیان را در پهنه‌ی گسترده تری بازشناخت.

بررسی و شناخت دادگذاری‌ها و فرمان‌های “وندیداد”، بخشی از مطالعه‌ی سرتاسری “اوستا” است. نمی‌توان “گاهان” شورانگیز زرتشت را خواند و با آن همه نیایش و نماز و اسطوره و آیین و حماسه در “یسنه” و “یشت”‌ها و “ویسپرد” و “خرده اوستا” آشنا شد؛ اما از مطالعه‌ی جدی و اصولی “وندیداد” چشم‌پوشید و پژوهش در کارکرد اندیشه و فرهنگ ایرانیان دوران باستان را کامل دانست. این‌ها همه جنبه‌ها و نمودهای گوناگون یک پدیدارند.

پژوهنده ی پارس “رستم ج.ج.مدی” در گفتاری به نام “تحول قانون ایرانی” [۹] به معرفی و تحلیل “وندیداد” پرداخته و نوشته است :

“وندیداد که از گذشته ی باستانی بسیار دور به طور کامل به دست ما رسیده، تنها کتاب دینی مزداپرستان است که محتوای عمده ی آن را قانون جزایی ایران باستان تشکیل می دهد. وجود چنین قانونی در ایران کهن، نشان می دهد که ایرانیان آن روزگاران، چندان از ملاک و معیار تمدن عصر جدید دور نبوده اند... .

گوهر دین زرتشتی این است که جهان برای برخورداری همگان آفریده شده است، نه برای سودجویی این یا آن شخص بخصوص... .

پژوهش در فرمان های وندیداد، نشان می دهد که ایرانیان تا چه اندازه به آزادی و حقوق فردی انسان احترام می گذاشته اند. در این فرمان ها می بینیم که وارد آوردن کم ترین گزند به تن آدمی، به شدت ناروا شمرده شده است...

هرگاه جریان تاریخ را سه هزار سال به عقب بازگردانیم، در ترکیب قانون و سازمان ها و نهادهای ایران باستان، بسیاری چیزهای شگفتی آور و ستایش انگیز می یابیم.

“مهرداد بهار” نیز درباره ی اهمیت “وندیداد” نوشته است :

“... این اثر، علاوه بر داشتن مطالبی جغرافیایی و تاریخی (هر چند افسانه ای)، دارای مطالب بسیار حقوقی و آیینی نیز هست که آن را از نظر جامعه شناسی تاریخی و ارتباط فرهنگی و اجتماعی مردم نجد ایران با بین النهرین و غرب آسیا، شایان اهمیت بسیار می سازد.

... مطالب یاد شده در فصل های اول و دوم کتاب اوستا (جلد دوم، گزارش و پژوهنده: دکتر جلیل دوستخواه) که دارای اصلی اوستایی است، باید محتملا بسیار کهن و مربوط به اعصار پیش از تاریخ گسترش و سپس سکونت اقوام هند و ایرانی در آسیای میانه، دره ی سند و نجد ایران باشد.” [۱۰]

“و.ب. هنینگ” [۱۱] نظریه ی دیگری درباره ی “وندیداد” دارد و آن را نمونه ی بارز وضع مغان در دوران ناتوانی و در زیر سلطه ی یونانیان می شمارد. [۱۲]

روی هم رفته می توان گفت “وندیداد” در کنار دیگر بخش های مجموعه ی کهن سال “اوستا”، گویاترین نمایشگاه فرهنگ باستانی ماست که هر کس در هر عصری و به دلیلی، چیزی در آن به یادگار گذاشته است و ما امروز همه ی آن را با وجود ناهمگونی هایی که در میان پاره ها و بخش های آن به چشم می خورد، در برابر دیدگان خود داریم. بر ماست که این مرده ریگ قرون و اعصار و این کهن سال ترین یادمان نیاکانمان را با حوصله و دقت و بردباری و آزادمنشی و به دور از هر گونه پیشداوری و یکسونگری مطالعه کنیم و در آن به پژوهش بپردازیم و هرگز از یاد نبریم که به گفته ی “پورداوود”:

“داستان‌ها و یادگارهای کهن فرهنگ ما هر چه هست، زاییده‌ی زندگی قوم ما و پرورده‌ی سرزمین ما و نمودار سرشت نیاکان ما و راست‌ترین گواه بد و خوب پدران ماست. اگر بد بودند یا خوب، اگر تنگدل و تنگدست بودند یا رادمرد و گشاده‌دست، اگر پهلوان و دلیر بودند یا ترسو و بزدل، اگر بزرگ منش و آزاده بودند یا گدامنش و درویش، همه‌ی این زشت و زیباها از همین داستان‌ها هویداست و بهتر و روشن‌تر و بی‌طرف‌تر از تاریخ واقعی ایران و مردم این کشور است.” [۱۳]

وظیفه‌ی خود می‌دانم که در این فرصت، از یکایک دوستان و سروران دانش‌پژوه و فرهنگ‌دوستی که در کار گزارش “وندیداد” مشوق من بودند و مرا دلگرمی بخشیدند و در مواردی راهنمایی کردند و برخی از مآخذ نایاب را بزرگوارانه در اختیار من گذاشتند و به ویژه از آقایان دکتر “بهرام فره‌وشی” و دکتر “احمد تفضلی” که هر دو از رهروان دیرین این راهنند و بر اهمیت و ضرورت این کار در زمینه‌ی ایران‌شناسی تأکید ورزیدند، سپاسگزاری کنم.

جلیل دوستخواه

اصفهان - مهرروز مهرماه (مهرگان) ۱۳۶۴

پانوشته ها:

۱. برای آشنایی با چگونگی این امر نگاه کنید به مقاله ی “دکتر بهرام فره وشی” در ماهنامه ی “راهنمای کتاب”، سال ۶، شماره ی ۸ – آبان ۱۳۴۲.
۲. گفتنی است که در طی گزارش اوستای پورداوود، بارها به نوشته های وندیداد استناد شده و پاره هایی از آن گزارش گم شده، آمده است.
۳. نگارنده خود در همان سال ها، آن دست نویس را در کتابخانه ی استاد مطالعه کرد و بخش هایی از فرگردهای پنجم و هفتم آن را در کتاب “اوستا، نامه ی مینوی آیین زرتشت” آورد.
۴. درباره ی “دیو” و دگرگونی معنایی آن نگاه کنید به یادداشت های اوستا.
۵. آ. کریستن سن: مزدا پرستی در ایران قدیم، ترجمه ی دکتر ذبیح الله صفا، ص ۱۲۱.
۶. دکتر احمد تفضلی احتمال داده است که دو فرگرد نخستین به سبب ارتباط با زمین – که در دین زرتشتی مقدس به شمار می رود و باید از آلودگی بدور باشد – بر مطالب اصلی وندیداد افزوده شده باشد. (نگاه کنید به پیشگفتار چاپ دوم “وندیداد” گزارش م. ع. داعی الاسلام)
۷. نگاه کنید به زیرنویس فرگرد ۱۹.
۸. نگاه کنید به “منشره” و “منشره درمانی” در یادداشت های اوستا.
۹. **Rustam J.J. Modi: The Evolution of Iranian Law. Professor Jackson Memorial Volume. pp.199-215**
۱۰. مهراد بهار: پژوهشی در اساطیر ایران (پاره ی نخست) – دیباچه، ص چهارده و پانزده.
۱۱. **W. B. Henning**
۱۲. زرتشت. ص ۵۴ و ۵۵.
۱۳. ابراهیم پورداوود: پیشدادیان و کیانیان، نشریه ی انجمن فرهنگ ایران باستان، سال چهارم، شماره ی ۲، اسفندماه ۱۳۴۵.

فرگرد یکم

۱

اهوره مزدا با سپیتمان زرتشت همپرسگی کرد و چنین گفت :

۲

من هر سرزمینی را چنان آفریدم که - هر چند بس رامش بخش نباشد - به چشم مردمانش خوش آید.
اگر من هر سرزمینی را چنان نیافریده بودم که - هر چند بس رامش بخش نباشد - به چشم مردمانش خوش آید،
همه ی مردمان به "ایران ویج" روی می آوردند.

۳

نخستین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "ایران ویج" بود بر کرانه ی رود "دایتیا"ی نیک.
پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ (۱) بیامد و به پتیارگی، "اژدها" (۲) را در رود دایتیا بیافرید و "زمستان" دیو
آفریده را بر جهان هستی چیرگی بخشید.

۴

در آن جا ده ماه زمستان است و دو ماه تابستان و در آن دو ماه نیز، هوا برای آب و خاک و درختان سرد است. (۳)
زمستان بدترین آسیب ها را در آن جا فرود می آورد.

۵

دومین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، جلگه ی "سغد" بود.
پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، خرفستری به نام "سکیتیه" را بیافرید که مرگ در گله ی
گاوان افگند.

۶

سومین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "مرو" نیرومند و پاک بود.
پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، "خواهش های گناه آلود" (۴) را بیافرید.

۷

چهارمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "بلخ" زیبای افراشته دَرَفش بود.

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، "برور" را بیافرید.

۸

پنجمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "سایه" در میان بلخ و مرو بود.

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، گناه "سست باوری" را بیافرید.

۹

ششمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "هرات" و دریاچه اش بود. (۵)

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، "سرشک و آبگونه ی پرمایه" (۶) را بیافرید.

۱۰

هفتمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "وئِه کرته" ی بد سایه (۷) بود.

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، پری "خنثی تی" را بیافرید که به "گرشاسپ" پیوست.

۱۱

هشتمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "اورو"ی دارای چراگاه های سرشار بود.

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، گناه "خودکامگی و فریفتاری" (۸) را بیافرید.

۱۲

نهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "خنث" در گرگان بود.

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، گناه نابخشودنی "کون مرزی" (۹) را بیافرید.

۱۳

دهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "هرهوتی" (۱۰) زیبا بود.

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، گناه نابخشودنی "خاک سپاری مردگان" (۱۱) را بیافرید.

۱۴

یازدهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "هیرمند" رایومند قره مند بود.

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، جادویی زیانبار جادوان را بیافرید.

۱۵

و سرشت جادو بدین گونه پدیدار شود: از راه نگاه [افسونی]. پس هرگاه جادو گام پیش نهد و به افسون شیون برکشد، بیشتر کارهای کشنده ی جادویی پیش رود. (۱۲)

۱۶

دوازدهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "ری" بود که سه رد در آن فرمانروایند. (۱۳)

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، گناه "برانگیختن سست باوری" (۱۴) را بیافرید.

۱۷

سیزدهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "چَخر" ی نیرومند و پاک بود.

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، گناه نابخشودنی "مردار سوزان" را بیافرید. (۱۵)

۱۸

چهاردهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "وَرَن" ی چهارگوشه بود که فریدون - فرو کوبنده ی آژی دهاک - در آن زاده شد.

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، "دشتان" نابهنجار زنان (۱۶) و بیدادگری فرمانروایان بیگانه را بیافرید.

۱۹

پانزدهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، "هفت رود" (۱۷) بود.

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، "دشتان" نابهنجار زنان و گرمای سخت را بیافرید.

۲۰

شانزدهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، سرزمین گرداگرد سرچشمه ی رود "رنگ ها" بود؛ جایی که مردمان بی سر زندگی می کنند. (۱۸)

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، زمستان دیو آفریده را بر جهان چیرگی بخشید.

سرزمين ها و كشورهاي زيبا و بس رامش بخش و درخشان و بالنده ي ديگري نيز هست كه من آن ها را آفريدم.

پانوشت ها :

۱. اهریمن که همه ی هستی و تن او مرگ است.
۲. این واژه را "مارهای سرخ" نیز ترجمه کرده اند.
۳. دکتر محمد معین نوشته است :
- "در زمانی بسیار کهن، فصل سرما شامل ده ماه و فصل گرما شامل دو ماه بود؛ چنانکه در وندیداد، فرگرد اول آمده است." (مقا. ج ۱، ص ۱۵۸).
۴. در متن "مزدا وینوشا" آمده که "تیبِ رگ" آن را دو واژه ی ناشناخته خوانده است. دیگران آن را نظیر آنچه ما در این گزارش آورده ایم، تعبیر کرده اند.
۵. در متن "هَریو" آمده که "دارمستتر" در گزارش خویش، آن را ناحیه هَریوَه یا سرزمین های آبخور هَری رود یا هرات دانسته و در مفهوم "دریاچه هایش" شک کرده است.
۶. این دو واژه بر گردان "سَرسک" و "دَریویک" ی اوستایی است. "دارمستتر" به جای آن ها "پشه ی آلوده" آورده و هیچ گونه توضیحی در این باره نداده است. "تیبِ رگ" به پیروی از زند وندیداد، آن ها را به "شیون و مویه" برگردانده که در دین مزداپرستی کاری است نکوهیده و اهریمنی و "بیلی" واژه ی دوم را به معنی "مایع غلیظ" (اشاره به "بلغم" یکی از اخلاط چهارگانه) گرفته است.
۷. نگاه کنید به یادداشت ها زیر کابل بدسایه.
۸. یا بهتر است گفته شود "فرمانروایی ستمگرانه". (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)
۹. نگاه کنید به بند ۳۲ فرگرد ۸.
۱۰. هَروت (؟)
۱۱. نگاه کنید به بندهای ۳۶ تا ۳۹ فرگرد ۳.
۱۲. جادویی از راه چشم یا گوش بکار آید. (وندیداد، گزارش اسفندیارچی)
۱۳. نگاه کنید به یسنا هات ۱۹، بند ۱۸.
- ۱۴ آنان که خود سست باورند و انگیزه ی سست باوری دیگر مردمان می شوند. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۱۵. نگاه کنید به بندهای ۷۳ و ۷۴ فرگرد ۸.

۱۶. نگاه کنید فرگرد ۱۶.

۱۷. نگاه کنید به سرزمین های آبخور رود ایندوس یا پنجاب کنونی. (دارمستتر)

۱۸. آشکار نیست که چرا "دشتان نابهنجار زنان" را اهریمن دوبار می آفریند. "تیبیرگ" در هر دو بند ۱۸ و ۱۹ به جای آن "شان شناسایی سرکش" آورده که هم تکراری و هم مبهم است.

۱۹. نگاه کنید به یادداشت ها.

۲۰. دارمستتر با اشاره به گزارش پهلوی (زند) وندیداد، سرزمین آبخور رود رنگ ها را با ناحیه ی میان رودان (Mosopotamia) یکی دانسته است. در گزارش پهلوی (زند) وندیداد. درباره ی "مردمان بی سر" آمده است: "مردمی که هیچ فرمانروایی را به سالاری خویش نمی پذیرند"

دارمستتر افزوده است :

"این ترکیب، ترجمه ی "اسروشه" (سرکشی، شورش، نافرمانی در برابر قانون) است که در دوره ی ساسانی به درستی درباره ی مردم سرزمین های میان دو رود دجله و فرات - که پیرو کیش مزداپرستی نبوده اند - بکار می رفته است. من گمان می برم که باید معنی واژگانی این ترکیب را بپذیریم و در این بند، سرچشمه - یا دست کم - کهن ترین شکل افسانه هایی را که درباره ی مردمان بی سر با چشمانی بر شانه هاشان در برخی از منابع آمده است، بشناسیم. جغرافیادانان ایرانی از چنین مردمانی نام می برند و جای آنان را در جزیره های خاوری نزدیک چین ذکر می کنند که آنان را از آن جا به نزد خان تاتاران فرستادند. (به نقل فهرست اوزلی) برای شناخت بنیاد اساطیری این افسانه ها می توان پیشینه ی آن ها را تا اساطیر هندی و یونانی نیز دنبال کرد."

فرگرد دوم

بخش یکم

۱

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای اهوره مزدا ! ای سپندترین مینو ! ای دادار جهان آستومند ! ای آشون !

تو - که اهوره مزدایی - جز من - که زرتشتم - نخست با کدام یک از مردمان، همپرسیگی کردی ؟

کدامین کس بود که تو دین اهوره و زرتشت را بدو فراز نمودی ؟

۲

اهوره مزدا پاسخ گفت :

ای زرتشت اشون !

جم هور چهر خوب رمه، نخستین کس از مردمان بود که پیش از تو - زرتشت - من - اهوره مزدا - با او همپرسیگی کردم و آنگاه دین اهوره و زرتشت را بدو فراز نمودم.

۳

ای زرتشت !

پس من - که اهوره مزدا یم - او را گفتم :

هان این جم هورچهر، پسر ویونگهان !

تو دین آگاه و دین بردار من [در جهان] باش.

ای زرتشت !

آنگاه جم هورچهر، مرا پاسخ گفت :

من زاده و آموخته نشده ام که دین آگاه و دین بردار تو [در جهان] باشم.

۴

ای زرتشت !

آگاه من - که اهوره مزدایم - او را گفتم :

ای جم !

اگر دین آگاهی و دین برداری را از من نپذیری، پس جهان مرا فراخی بخش؛ پس جهان مرا ببالن و به نگاهداری [جهانیان] سالار و نگاهبان آن باش.

۵

ای زرتشت !

آنگاه جم هورچهر، مرا پاسخ گفت :

من جهان تو را فراخی بخشیم. من جهان تو را ببالنم و به نگاهداری [جهانیان] سالار و نگاهبان آن باشم.

به شهریاری من، نه باد سرد باشد، نه [باد] گرم، نه بیماری و نه مرگ.

۶

پس من - که اهوره مزدایم - او را دو زین بخشیدم : "سوورا"ی زرین و "اشتر"ی زرنشان.(۱)

۷

[اینک] جم، برنده ی شهریاری است !

۸

آنگاه به شهریاری جم، سیصد زمستان بسر آمد و این زمین پر شد از رمه ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان؛ و رمه ها و ستوران و مردمان، بر این [زمین] جای نیافتند.

۹

پس من به جم هورچهر آگاهی دارم :

ای جم هورچهر پسر و یونگهان!

این زمین پر شد و بر هم آمد از رمه ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان. و رمه ها و ستوران و مردمان، بر این [زمین] جای نیابند.

۱۰

آنگاه جم به روشنی، به سوی نیمروز، (۲) به راه خورشید فراز رفت. او این زمین را به "سوورا" زرین برسفت و به "اشترا" بشفت و چنین گفت :

ای سپندارمذ !

به مهربانی فراز رو و بیش فراخ شو که رمه ها و ستوران و مردمان را برتابی. (۳)

۱۱

پس جم این زمین را یک سوم بیش از آنچه پیش تر بود، فراخی بخشید و بدان جا رمه ها و ستوران و مردمان فراز رفتند، به خواست و کام خویش، چونان که کام هر کس بود.

۱۲

آنگاه به شهریار جم، ششصد زمستان بسر آمد و این زمین پر شد از رمه ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان، و رمه ها و ستوران و مردمان بر این [زمین] جای نیافتند.

۱۳

پس آنگاه من به جم هورچهر، آگاهی دادم :

ای جم هورچهر، پسر و یونگهان !

این زمین پر شد و برهم آمد از رمه ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان. و رمه ها و ستوران و مردمان، بر این [زمین] جای نیابند.

۱۴

آنگاه جم به روشنی، به سوی نیمروز، به راه خورشید فراز رفت. او این زمین را به "سوورا" ی زرین برسفت و به "اشترا" بشفت و چنین گفت :

ای سپندارمذ !

به مهربانی فراز رو و بیش فراخ شو که رمه ها و ستوران و مردمان را برتابی.

۱۵

پس جم این زمین را دو سوم بیش از آنچه پیش تر بود، فراخی بخشید و بدان جا رمه ها و ستوران و مردمان فراز رفتند، به خواست و کام خویش، چونان که کام هر کس بود.

۱۶

آنگاه به شهریاری جم، نهصد زمستان بسر آمد و این زمین پرشد از رمه ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان؛ و رمه ها و ستوران و مردمان، بر این [زمین] جای نیافتند.

۱۷

پس من به جم هورچهر آگاهی دادم :

ای جم هورچهر، پسر ویونگهان !

این زمین پر شد و برهم از رمه ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان، و رمه ها و ستوران و مردمان، بر این [زمین] جای نیابند.

۱۸

آنگاه جم به روشنی، به سوی نیمروز، به راه خورشید فراز رفت. او این زمین را به "سوورا"ی زرین برسُفت و به "اشترا" بشِفت و چنین گفت :

ای سپندارمذ !

به مهربانی فرازرو و بیش فراخ شود که رمه ها و ستوران و مردمان را برتابی.

۱۹

پس جم این زمین را سه سوم بیش از آنچه پیش تر بود، فراخی بخشید و بدان جا رمه ها و ستوران و مردمان فراز رفتند، به خواست و کام خویش، چونان که کام هر کس بود.

۲۰

... و بدان جا رمه ها و ستوران و مردمان فراز رفتند، به خواست و کام خویش، چونان که کام هر کس بود.

بخش دوم

۲۱

دادار اهوره مزدا بر [کرانه ی] رود دایتیای نیک در ایران ویج نامی، با ایزدان مینوی انجمن فراز برد.
 جمشید خوب رمه بر [کرانه ی] رود دایتیای نیک در ایران ویج نامی، با برترین مردمان انجمن فراز برد.
 دادار اهوره مزدا بر [کرانه ی] رود دایتیای نیک در ایران ویج نامی با ایزدان مینوی بدان انجمن درآمد.
 جمشید خوب رمه بر [کرانه ی] رود دایتیای نیک در ایران ویج نامی، همگام با مردمان گرانیامه بدان انجمن درآمد.

۲۲

آنگاه اهوره مزدا به جم گفت :

ای جم هورچهر، پسر ویونگهان !

بدترین زمستان بر جهان استومند فرود آید که آن زمستانی سخت مرگ آور است.

آن بدترین زمستان بر جهان استومند فرود آید که پر برف است. برف ها بارد بر بلندترین کوه ها به بلندای اردوی.(۴)

۲۳

ای جم !

از سه [جای] ایدرگو [سپند] آن برسند : آن ها که در بیم گین ترین جاهایند؛ آن ها که برفراز کوه هایند و آن ها که در ژرفای روستاهایند بدان کنده مان ها.

۲۴

ای جم !

پیش از [آن] زمستان، در پی تازش آب، این سرزمین ها بارآور گیاهان باشند؛ [اما در پی زمستان و] از آن پس که برف ها بگدازند، اگر ایدر جای پای رمه ای در جهان استومند دیده شود، شگفتی انگیزد.

۲۵

پس [تو - ای جم ! -] آن "وَر" (۵) را بساز، هر یک از چهار برش به درازای آسپریسی و تخمه های رمه ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان را بدان جا ببر.

پس [تو - ای جم ! -] آن "وَر" را بساز، هر یک از چهار برش به درازای آسپریسی برای زیستگاه مردمان؛ هر یک از چهار برش به درازای آسپریسی برای استبل گاوان و گوسفندان.

۲۶

... و بدان جا آب ها فراز تازان در آبراهه هایی به درازای یک هاسر.

... و بدان جا مَرغ ها برویان همیشه سبز و خرم؛ همیشه خوردنی و نکاستنی.

... و بدان جا خانه [ها] بر پای دار؛ خانه [هایی] فراز اشکوب، فروار و پیرامون فروار.

۲۷

... و بدان جا بزرگ ترین و برترین و نیکوترین تخمه های نرینگان و مادینگان روی زمین را فراز بر.

... و بدان جا بزرگ ترین و برترین و نیکوترین تخمه های چهارپایان گوناگون روی زمین را فراز بر.

۲۸

... و بدان جا تخم همه ی رستنی هایی را که بر این زمین، بلندترین و خوشبوی ترینند، فراز بر.

... و بدان جا تخمه ی همه ی خوردنی هایی را که بر این زمین، خوردنی ترین و خوش بوی ترینند، فراز بر.

... و [آن ها را] برای ایشان جفت جفت کن و از میان نارفتنی؛ برای ایشان که مردمان ماندگار در [آن] "وَر" اند.

۲۹

مباد که گوژپشت، گوژسینه، بی پُشت، خُل، دَریوֿک، دَیوֿک، کَسویش، ویزباریش، تباه دندان، پیس جدا کرده تن و هیچ یک از دیگر داغ خوردگان اهریمن، بدان جا [راه یابند].

۳۰

بدان فرازترین جای نه گذرگاه کن؛ بدان میانه شش و بدان فرودین سه.

هزار تخمه ی نرینگان و مادیگان را به گذرگاه های فرازترین جای، ششصد تا را بدان میانه و سیصد تا را بدان فرودین، فراز بر.

آن ها را به "سوورا"ی زرین، بدان "ور" بران و بدان "ور" دری و روزنی خود روشن از درون بنشان.

۳۱

آنگاه جم [با خود] اندیشید :

"چگونه من این ور را بسازم که اهوره مزدا به من گفت ؟"

پس اهوره مزدا به جم گفت :

ای جم هورچهر، پسر ویونگهان !

این زمین را به پاشنه بسپر و به دست بورز؛ بدان گونه که اکنون مردمان خاک شفته را نرم می کنند.

۳۲

آنگاه جم چنان کرد که اهوره مزدا خواست : این زمین را به پاشنه بسپرد و به دست بورزید؛ بدان گونه که اکنون مردمان خاک شفته را نرم می کنند.

۳۳

آنگاه جم [آن] "ور" را بساخت، هر یک از چهار برش به درازای اسپریسی و تخمه ی رمه ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان را بدان فراز برد.

آن گاه جم [آن] "ور" را بساخت، هر یک از چهار برش به درازای اسپریسی برای زیستگاه مردمان؛ هر یک از چهار برش به درازای اسپریس برای استبل گاوان و گوسفندان.

۳۴

پس بدان جا آب ها فراز تازاند در آبراهه هایی به درازای یک هاسر.

... و بدان مرغ ها برویاند همیشه سبز و خرم، همیشه خوردنی و نکاستنی.

... و بدان جا خانه [ها] بر پای داشت؛ خانه [هایی] فراز اشکوب، فروار و پیرامون فروار.

۳۵

... و بدان جا بزرگ ترین و برترین و نیکوترین تخمه های نرینگان و مادینگان روی زمین را فراز برد.

... و بدان جا بزرگ ترین و برترین و نیکوترین تخمه های چهارپایان گوناگون روی زمین را فراز برد.

۳۶

... و بدان جا تخم همه ی رستنی هایی را که بر این زمین، بلندترین و خوشبوی ترینند، فراز برد.

... و بدان جا تخم ی همه ی خوردنی هایی را که بر این زمین، خوردنی ترین و خوش بوی ترینند، فراز برد.

... و [آن ها را] برای ایشان جفت جفت کرد و از میان نارفتنی؛ برای ایشان که مردمان ماندگار در [آن] "ور" اند.

۳۷

... و بدان جا [راه] ن[سیافتند] گوژپشت، گوژسینه، بی پشت، خُل، دریوک، دیوک، کَسویش، ویزباریش، تباه دندان، پیس جدا کرده تن و هیچ یک از دیگر داغ خوردگان اهریمن.

۳۸

بدان فرزاترین جای نه گذرگاه کرد؛ بدان میانه شش و بدان فرودین سه.

هزار تخمه ی نرینگان و مادینگان را به گذرگاه های فرازترین جای، ششصد تا را بدان میانه و سیصد تا را بدان فرودین، فراز برد.

آن ها را به "سوورا"ی زرین، بدان "ور" براند و بدان "ور" دری و روزنی خود روشن از درون بنشانند.

۳۹

[زرتشت پرسید :]

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

پس آن روشنی ها از چه اند - ای اهوره مزدای اشون - که چنین در آن خانه های "ور" جمکرد پرتو می افشانند ؟

۴۰

آنگاه اهوره مزدا گفت :

روشنی های خود آفریده و هستی آفریده.(۶)

[بدان جا] پدیدار و پنهان شدن ستارگان و ماه و خورشید [، یک بار [در سال] دیده می شود.

۴۱

و ایشان (۷) روز را چون سالی می پندارند. و [بدان جا] از [آمیزش] جفتی مادینه و نرینه به چهل زمستان، نرینه ای و مادینه ای زاده شوند، همچنین است از ستوران گونه گون.

و این مردمان در آن خانه های "ور" جمکرد، نیک زیست ترین زندگانند.

۴۲

ای دادار جهان جهان استومند! ای اشون!

چه کسی دین مزدپرستی را بدان جا، بدان خانه های "ور" جمکرد برد؟

آنگاه اهوره مزدا گفت:

ای سپیتمان زرتشت!

"کرسفت" مرغ. (۸)

۴۳

ای دادار جهان جهان استومند! ای اشون!

چه کس ایشان (۷) را مهتر و رد است؟

آنگاه اهوره مزدا گفت:

ای زرتشت!

"اوروتت نر" (۹) و تو که زرتشتی.

پانوشته ها :

۱. **Suwra** و **astra** نگاه کنید به یادداشت ها.

۲. نیمروز = جنوب

۳. "سپنت آرمیتی" یا "سپندارمذ" که در گاهان، یکی از فروزه های "مزدا اهوره" به شمار می آید، در اوستای نو امشاسپند بانوی نماد و نگاهبان زمین است و با زمین، این همانی دارد و در این جا "جم" او را با زمین یکی می شمرد و آنچه را می خواهد در زمین بشود، از این امشاسپند بانو خواستار می شود.

۴. آیا "اردوی" در این جا نام اندازه ای است و یا مقصود همان رود اساطیری مشهور "اردویسور" است که مثال بلندی قرار گرفته ؟

۵. "ور" نام پناهگاه زیرزمینی است که جم به رهنمونی اهوره مزدا برای مردمان و ستوران ساخت. نگاه کنید به یادداشت ها.

۶. نگاه کنید به یادداشت ها. همین ماده.

۷. ساکنان "ور".

۸. کرسفت نام پرنده ای است اساطیری. (نگاه کنید به یادداشت های همین ماده)

۹. نام پسر زرتشت است. (نگاه کنید به یادداشت های همین ماده)

فرگرد سوم

بخش یکم

۱

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست نخستین جایی که زمین (۱) در آن جا بیشتر از همه جا شاد کام شود؟ (۲)

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

چنین جایی، آن جاست که اشونی بر آن گام پیش نهد؛ هیزم پاک در دست، برسم در دست، هاون در دست، شیر پیشکشی در دست، به درست باوری در کار آیین گزاری و به آوای بلند، مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده ی چراگاه های خوب را نیایش کنان.

۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست دومین جایی که زمین در آن جا بیشتر از همه جا شاد کام شود؟

۳

اهوره مزدا پاسخ داد:

چنین جایی، آن جاست که اشونی خانه ای بر پای دارد با موبدی در آن؛ با گله ای گاو، کدبانویی، فرزندان و رمة هایی خوب در آن. خانه ای که در آن، گله ی گاوان به خوبی پرورده شود؛ اشونی افزونی گیرد؛ خوراک ستورن فراوان باشد؛ سگ خوب پرورش یابد؛ کدبانو کامیاب شود؛ فرزندان ببالند؛ آتش فروزان بماند و هر یک از نیایش های نیک زندگی به خوبی بر خوانده شود.

۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست سومین جایی که زمین در آن جا بیشتر از همه جا شاد کام شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

چنین جایی، آن جاست که اشونی هر چه بیشتر گندم و گیاه و درختان میوه بکارد؛ جایی که چنین کسی زمین های خشک را آبیاری و زمین های تر را زه کشی کند.

۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست چهارمین جایی که زمین در آن جا بیشتر از همه جا شادکام شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

چنین جایی، آن جاست که هر چه بیشتر رمه ها و ستوران را در آن بیوروند.

۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست پنجمین جایی که زمین در آن جا بیشتر از همه جا شاد کام شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

چنین جایی، آن جاست که رمه ها و ستوران، کود فراوان بر جای نهند.

بخش دوم

۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست نخستین جایی که زمین در آن جا به تلخ ترین اندوه دچار شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

چنین جایی، گردنه ی "آرزور" است که بر فراز آن، گروه های دیوان از کُنام "دُروج" (دوزخ) به پیش تازند.

۸

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست دومین جایی که زمین در آن جا به تلخ ترین اندوه دچار شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

چنین جایی، آن جاست که مردارهای بسیاری از مردمان و سگان را به خاک سپارند.

۹

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست سومین جایی که زمین در آن جا به تلخ ترین اندوه دچار شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

چنین جایی، آن جاست که در آن دخمه های بسیار بر پا کنند و مردارهای مردمان را در آن ها بینبارند. (۳)

۱۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست چهارمین جایی که زمین در آن جا به تلخ ترین اندوه دچار شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

چنین جایی، آن جاست که لانه های آفریدگان اهریمن در آن فراوان باشد. (۴)

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست پنجمین جایی که زمین در آن جا به تلخ ترین اندوه دچار شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

چنین جایی، آن جاست که زن و فرزندان اشون [مردای را (۵) در راهی خشک و گردآلود، به بندگی برده باشند و آنان شیون برآورند.

بخش سوم

۱۲

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کیست نخستین کسی که زمین را بیشتر از همه شادکام کند ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کسی است که هر چه بیشتر مردارهای مردمان و سگان را از خاک برآورد.

۱۳

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کیست دومین کسی که زمین را بیشتر از همه شادکام کند ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کسی است که دخمه های انباشته از مردار را فرو ریزد.

۱۴

هیچ یک از مردمان نباید خود به تنهایی، مرده ای را به دخمه برد. هرگاه کسی خود به تنهایی مرده ای را به دخمه برد، "نسو" بر او می تازد تا او را از راه بینی و چشم و زبان و آرواره ها و اندام نرینگی یا مادینگی و پشت مرده، آلوده کند و به پلیدی بیالاید.

این "دروج"، این "نسو" بر او فرو افتد و او را تا بن ناخن ها بیالاید و او از آن پس، همواره ناپاک ماند.

۱۵

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کجاست جای کسی که خود به تنهایی، مرده ای را به دخمه برد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

جای چنین کسی، بی آب و گیاه ترین و تهی ترین و خشک ترین جای این زمین است که رمه ها و گله ها کمتر از آن بگذرند؛ که آتش - پسر اهوره مزدا - در آن کمتر برافروخته شود؛ که دسته های برسم ویژه ی آیین کمتر بدان جا برده شود؛ که مردم اشون کمتر از آن جا بگذرند.

۱۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چه اندازه دور از آتش؟

چه اندازه دور از آب؟

چه اندازه دور از دسته های برسم ویژه ی آیین؟

چه اندازه دور از مردم اشون؟

۱۷

اهوره مزدا پاسخ داد:

سی گام دور از آتش.

سی گام دور از آب.

سی گام دور از دسته های برسم ویژه ی آیین.

سه گام دور از مردم اشون.

۱۸

مزدایرستان باید گرداگرد آن جا چینه ای برآورند (۶) و در درون آن، او را خوراک و جامه دهند: ناگوارترین خوراک و فرسوده ترین جامه؛ خوراکی ناچیز و تن پوشی اندک مایه.

۱۹

آنگاه او را در آن جا رها کنند که بزید تا به روزگار پیری یا فرسودگی یا فرتوتی برسد.

۲۰

هنگامی که به روزگار پیری یا فرسودگی یا فرتوتی رسید، مزدپرستان باید مردی توانا و زورمند و چیره دست را فرمان دهند تا بر سر کوه، پوست از تن وی برکشد و سر از تن او بگیرد. آنگاه مردار او را نزد آزمندترین آفریدگان مردارخوار اهوره مزدا، نزد غرابان آزمند بیفگنند و این سخنان را برخوانند :

۲۱

“مردی که در این جاست، از همه ی اندیشه ها و گفتارها و کردارهای اهریمنی خویش پشیمان شده است. اگر کردار اهریمنی دیگری از او سرزده باشد، در آیین “پَتَت” ویژه ی او بخشوده شده است؛ اما اگر هیچ کردار اهریمنی دیگری از او سر نزده باشد، بدین پشیمانی خویش، جاودانه بخشوده و آمرزیده است.” (۷)

۲۲

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کیست سومین کسی که زمین را بیشتر از همه شادکام کند ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کسی است که هر چه بیشتر لانه های آفریدگان اهریمن را بینبارد.

۲۳

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کیست چهارمین کسی که زمین را بیشتر از همه شادکام کند ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای سپیتمان زرتشت !

کسی است که هر چه بیشتر گندم و گیاه و درختان میوه بکارد؛ کسی است که زمین های خشک را آبیاری و زمین های تر را زه کشی کند.

۲۴

زمینی که دیرزمانی کشت نشده بماند و بذری بر آن نیفشانند، ناشادکام است و برزیگری را آرزو کند؛ همچون دوشیزه ای خوش اندام که دیرزمانی بی فرزند مانده باشد و شوهری خوب آرزو کند.

۲۵

ای سپیتمان زرتشت !

کسی که زمین را با دست چپ و دست راست، با دست راست و دست چپ کشت کند، (۸) زمین بدو فراوانی بخشد؛ همچون دوشیزه ای تازه به خانه ی شوی رفته که در بستر خویش، شوهر را فرزندان بزايد، زمین نیز میوه های فراوان ببار آورد.

۲۶

ای سپیتمان زرتشت !

کسی که زمین را با دست چپ و دست راست، با دست راست و دست چپ کشت کند، زمین بدو چنین گوید :

۲۷

ای مرد ! ای آن که مرا با دست چپ و دست راست، با دست راست و دست چپ کشت کردی !

مردم همیشه بدین جا درآیند و خواستار نان شوند. در این جا من همواره بار آورم و همه گونه خوراک و گندم فراوان بهره ی تو شود. (۹)

۲۸

ای سپیتمان زرتشت !

کسی که زمین را با دست چپ و دست راست، با دست راست و دست چپ کشت نکند، زمین بدو چنین گوید :

۲۹

ای مرد ! ای آن که مرا با دست چپ و دست راست، با دست راست و دست چپ کشت نکردی !

همواره بر در بیگانگان و در میان خواستاران نان بایستی؛ همواره در آن جا چشم به راه مانی تا تو را از در برانند. (۱۰)

چنین است پاسخی که توانگران به تو دهند.

۳۰

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کدام است خوراکی که دین مزدا را سیر کند؟ (۱۱)

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای سپیتمان زرتشت !

کشت گندم است دیگر باره و دیگر باره.

۳۱

کسی که غله بکارد، اشته می کارد. او دین مزدا را برتر و برتر می رویاند؛ او دین مزدا را چندان نیرومند می کند که با صد نیایش توان کرد؛ که با هزار نیاز توان کرد؛ که با ده هزار پیشکشی توان کرد.

۳۲

هنگامی که جوببار آید، دیوان از جا برمی جهند.

هنگامی که گندم فراوان بروید، دل دیوان از هراس می لرزد.

هنگامی که گندم آرد شود، دیوان ناله برمی آورند.

هنگامی که گندم خرمن شود، دیوان نابود می شوند.

در خانه ای که گندم این چنین ببار آید، دیوان بیش نمی پایند.

از خانه ای که در آن گندم این چنین ببار آید، دیوان دور رانده می شوند.

هنگامی که در خانه ای انباری از گندم باشد، چنان است که آهن سرخ گدازان در گلوگاه دیوان به گردش در آید.

۳۳

بشود که موبد این مَنثَره ی وَرْجاوَنَد را به مردمان بیاموزد :

“هیچ کس بی خوراک، توان آن ندارد که به آیین اشته رفتار کند؛ توان آن ندارد که برزیگری کند؛ توان آن ندارد که فرزندانی پدید آورد.

هر یک از آفریدگان جهان استومند با خوردن زنده ماند و از نخوردن بمیرد.”

۳۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کیست پنجمین کسی که زمین را بیشتر از همه شادکام کند؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

کسی است که زمین را به خوبی کشت کند و آن را به اشونی بسپارد.

۳۵

ای سپیتمان زرتشت!

کسی که زمین را کشت کند و آن را به مهربانی و پرهیزگاری، به اشونی نسپارد، (۱۲) سپندارمذ او را در تاریکی زمین، در جهان اندوه و پریشانی، در سرزمین شوربختی و تباهی، در کنام دروج (دوزخ) فرو افگند.

بخش چهارم

۳۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که مردار مردمان یا سگان را به خاک سپارد و تا شش ماه از خاک برنیاورد، پادافره ی گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پانصد تازیانه با "اسپهه - اشترا"، پانصد تازیانه با "سروشو - چرن".

۳۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که مردار مردمان یا سگان را به خاک سپارد و تا یک سال از خاک برنیاورد، پادافره ی گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

هزار تازیانه با اسپهه - اشترا، هزار تازیانه با سروشو - چرن.

۳۸

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که مردار مردمان یا سگان را به خاک سپارد و تا دو سال از خاک برنیاورد، پادافره ی گناهش چیست و تاوان گناهکاری او کدام است و چگونه می تواند و خود را از آلودگی بدان گناه پاک کند؟

۳۹

اهوره مزدا پاسخ داد:

چنین گناهی را هیچ پادافره و تاوانی نیست. چنین گناهکاری را هیچ چاره ای نتوان اندیشید. این دادشکنی است و هیچ پادافره و تاوانی، گناه آن را پاک نتواند کرد.

۴۰

در چه هنگام چنین است؟

هنگامی چنین است که گناهکار، آموزگار دین مزدا یا دین آگاه باشد. (۱۳)

هرگاه گناهکار، آموزگار دین مزدا یا دین آگاه نباشد و به گناه خویش خستو شود و پیمان بندد که دیگر هرگز چنین کردار ناروایی از او سر نزنند، مزدا گناهش را می بخشد.

۴۱

ای سپیتمان زرتشت !

براستی دین مزدا کسی را که به این دین درآید، از بندهای گناهانش رهایی می بخشد.

دین مزدا گناه نادرستکاری را می بخشد. (۱۴)

دین مزدا گناه کشتن یکی از اشوان را می بخشد. (۱۵)

دین مزدا گناه خاک سپاری مردار را می بخشد. (۱۶)

دین مزدا گناه کردارهایی را که هیچ توانی برای آن ها نیست، می بخشد.

دین مزدا پادافره ی سنگین ترین گناه را می بخشد.

دین مزدا هر گناهی را که مردمان می توانند بدان دست بیالایند، می بخشد.

۴۲

ای سپیتمان زرتشت !

دین مزدا اشون را از هر گونه اندیشه و گفتار و کردار بد پاک می کند؛ همچون بادی پرتوان و شتابان که دشت را. (۱۷)

ای سپیتمان زرتشت !

بشود که از این پس، همه ی کردارهای تو نیک باشد. دین مزدا گناه تو را توانی گران داده است

پانوشته ها :

۱. "سپنت آرمیتی" یا "سپندارمذ" که در گاهان، یکی از فروزه های "مزدا اهوره" به شمار می آید، در اوستای نو امشاسپند بانوی نماد و نگاهبان زمین است و با زمین، این همانی دارد و در این جا "جم" او را با زمین یکی می شمرد و آنچه را می خواهد در زمین بشود، از این امشاسپند بانو خواستار می شود.
۲. پرسش ها و پاسخ هایی را که در این فرگرد آمده است، در بخش های ۴ و ۵ "دانا و مینوی خرد" هم می بینیم.
۳. دخمه هایی که دیر زمانی برپای می ماند و مردارهای بسیاری در آن ها انباشته می شود و زمین را می آلود.
۴. جایی که "خرفستران" بسیار در آن هست. (گزارش پهلوی وندیداد)
۵. اشون مردی که به دست یکی از دشمنان کشته شده است. (زیرنویس دارمستتر در گزارش وندیداد)
۶. چنین جایی را "ارمشتگاه" یعنی "جای شخص ناپاک" می خوانند.
۷. در ارداویراف نامه، داوری درباره ی چنین گناهکاری از این هم سخت تر است :
- "... روان مردی را دیدم که گوشت جسد مردمان را با خون و ریم و دیگر ریمنی و گند به خوردن (وی) می دهند. پرسیدم که این تن چه گناه کرد ؟ سروش پرهیزگار و ایزد آذر گویند که : این روان آن مرد دروند است که به گیتی مدفوع و جسد بر آب و آتش و تن خویش و نیز آن مردمان برد و همواره یگانه مرده کش و ریمن بود و (خویشتن را بنا به قواعد) پیشه، نشست"
- (ارداویراف نامه، ترجمه ی مرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۶۷)
۸. برخی از گزارشگران، از سوی چپ و از سوی راست نوشته اند.
۹. "نخستین بار دانه های خوراکی را برای تو می آورم. هنگامی که چیز خوبی بروید، نخستین بار برای تو می روید." (گزارش پهلوی وندیداد)
۱۰. "آنان چیزهای خوب به خود برمی دارند و چیزهای بد را برای تو می فرستند." (گزارش پهلوی وندیداد)
۱۱. کدام است کارهای نیکی که دین مزدا را روایی بخشد و آن را چون خوراکی پیرورد ؟
۱۲. در گزارش محمدعلی داعی الی الاسلام، به جای سپردن زمین، "به کار واداشتن در زمین" آمده است.
۱۳. موبد یا دستور باشد.
۱۴. "او می داند که دزدی نارواست؛ اما می پندارد که ربودن دارایی توانگر و بخشیدن آن به بینوایان، کرداری اشونانه است." (گزارش پهلوی وندیداد)

۱۵. "او می داند که کشتن "مرگ ارزان" رواست؛ اما نمی داند که چنین کاری را نمی توان بی فرمان داور کرد." (گزارش پهلوی وندیداد)

۱۶. "او می داند که خاک سپاری مردار نارواست؛ اما می پندارد که اگر او چنین کند تا سگان یا روباهان نتوانند آن مردار را بگیرند و به آتش یا آب درافکنند، او کرداری اشونانه داشته است." (گزارش پهلوی وندیداد)

۱۷. او می داند که بدست آوردن بالاترین بهره رواست؛ اما نمی داند که چنین بهره گیری از مرد اشون نارواست. (گزارش پهلوی وندیداد)

۱۸. در گزارش پهلوی وندیداد، افزوده شده است: "از گاه و پوشال". در دانا و مینوی خرد (بخش ۵۱، بند. ۱۹) نیز همین تعبیر را می بینیم.

فرگرد چهارم

بخش یکم

۱

کسی که از بازگرداندن سپرده ای به دارنده اش، خودداری کند، کردارش بدان ماند که آن سپرده را از دارنده اش دزدیده باشد. تا هنگامی که آن سپرده را در خانه ی خویش نگاه دارد، هر روز و هر شب که بدان دست زند و آن را از خویش بشمارد، بدان ماند که دیگر بار آن را دزدیده باشد.

بخش دوم

(الف)

۲

ای دادار جهان استومند! ای اهوره مزدا! ای اشون!

شمار پیمان های تو چند است؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

شمار پیمان های من شش است:

نخست "گفتار - پیمان".

دوم "دست - پیمان".

سوم "گوسفند - پیمان".

چهارم "گاو - پیمان".

پنجم "مردم - پیمان".

ششم "کشتزار - پیمان"; کشتزاری در زمینی خوب، کشتزاری آباد و بارآور.

بخش دوم

(ب)

۳

کسی که گفتار - پیمان را تنها گفتاری بینگارد، باید آن را به دست - پیمان دگرگون کند و بهای دست - پیمان را بدهد.

۴

دست - پیمان باید به گوسفند - پیمان دگرگون شود و بهای گوسفند - پیمان را به جای آن بدهند.

گوسفند - پیمان باید به گاو - پیمان دگرگون شود و بهای گاو - پیمان را به جای آن بدهند.

گاو - پیمان باید به مردم - پیمان دگرگون شود و بهای مردم - پیمان را به جای آن بدهند.

مردم - پیمان باید به کشتزار - پیمان دگرگون شود و بهای کشتزار - پیمان را به جای آن بدهند.

بخش دوم

(پ)

۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که گفتار - پیمان را بشکند، تا چه اندازه گرفتار گناه خویش شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

گناه وی، نزدیک ترین خویشاوندانش را بدهکارِ تاوانی سیصد برابرِ بهای آن پیمان کند. [۱]

۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که دست - پیمان را بشکند، تا چه اندازه گرفتار گناه خویش شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

گناه وی، نزدیک ترین خویشاوندانش را بدهکارِ تاوانی ششصد برابرِ بهای آن پیمان کند.

۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که گوسفند - پیمان را بشکند، تا چه اندازه گرفتار گناه خویش شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

گناه وی، نزدیک ترین خویشاوندانش را بدهکارِ تاوانی هفتصد برابرِ بهای آن پیمان کند.

۸

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که گاو - پیمان را بشکند، تا چه اندازه گرفتار گناه خویش شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

گناه وی، نزدیک ترین خویشاوندانش را بدهکارِ توانی هشتصد برابرِ بهای آن پیمان کند.

۹

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که مردم - پیمان را بشکند، تا چه اندازه گرفتارِ گناه خویش شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

گناه وی، نزدیک ترین خویشاوندانش را بدهکارِ توانی نهصد برابرِ بهای آن پیمان کند.

۱۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که کشتزار - پیمان را بشکند، تا چه اندازه گرفتارِ گناه خویش شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

گناه وی، نزدیک ترین خویشاوندانش را بدهکارِ توانی هزار برابرِ بهای آن پیمان کند.

بخش دوم

(ت)

۱۱

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که گفتار - پیمان را بشکند، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

سیصد تازیانه با اسپهه - اشترا، سیصد تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

۱۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که دست - پیمان را بشکند، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

ششصد تازیانه با اسپهه - اشترا، ششصد تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

۱۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که گوسفند - پیمان را بشکند، پادافره ی گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

هفتصد تازیانه با اسپهه - اشترا، هفتصد تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

۱۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که گاو - پیمان را بشکند، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

هشتصد تازیانه با اسپهه - اشترا، هشتصد تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَنَ.

۱۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که مردم - پیمان را بشکند، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

نهدد تازیانه با اسپهه - اشترا، نهصد تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَنَ.

۱۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که کشتزار - پیمان را بشکند، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

هزار تازیانه با اسپهه - اشترا، هزار تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَنَ.

بخش سوم

(الف)

۱۷

کسی که به آهنگ زدن دیگری برخیزد، گناهش "آگرِپَت" است.
 کسی که بر سر دیگری فرود آید تا او را بزند، گناهش "اَوَایْرِشَت" است.
 کسی که بدخواهانه آغاز به زدن دیگری کند، گناهش "اَرَدُوش" است.
 هرگاه پنج بار دیگر بدین کار دست زند، "پِشوتَنو" شود.

۱۸

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !
 کسی که به گناه "آگرِپَت" آلوده شود، پادافره گناهش چیست ؟
 اهوره مزدا پاسخ داد :

پنج تازیانه با اسپهه - اشترا، پنج تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.
 دومین بار ده تازیانه با اسپهه - اشترا، ده تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.
 سومین بار پانزده تازیانه با اسپهه - اشترا، پانزده تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

۱۹

چهارمین بار سی تازیانه با اسپهه - اشترا، سی تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.
 پنجمین بار پنجاه تازیانه با اسپهه - اشترا، پنجاه تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.
 ششمین بار شصت تازیانه با اسپهه - اشترا، شصت تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.
 هفتمین بار نود تازیانه با اسپهه - اشترا، نود تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

۲۰

کسی که هشتمین بار به گناه "آگریپت" آلوده شود - بی آن که تاوان بارهای پیشین را داده باشد - پادافره گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار او کردار "پیشوتَنو" است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن است.

۲۱

کسی که به گناه "آگریپت" آلوده شود و از دادن تاوان آن سرباز زند، پادافره گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار او کردار "پیشوتَنو" است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن است.

۲۲

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کسی که به گناه "اَوَایْرِشَت" آلوده شود، پادافره گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

ده تازیانه با اسپهه - اشترا، ده تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

دومین بار پانزده تازیانه با اسپهه - اشترا، پانزده تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

۲۳

سومین بار سی تازیانه با اسپهه - اشترا، سی تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

چهارمین بار پنجاه تازیانه با اسپهه - اشترا، پنجاه تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

پنجمین بار هفتاد تازیانه با اسپهه - اشترا، هفتاد تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

ششمین بار نود تازیانه با اسپهه - اشترا، نود تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

۲۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که هفتمین بار به گناه "اَوَایْرِشْت" آلوده شود - بی آن که تاوان بارهای پیشین را داده باشد - پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

کردار او کردار "پِشوتَنو" است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سَرَوَشو - چَرَن است.

۲۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که به گناه "اَوَایْرِشْت" آلوده شود و از دادن تاوان آن سرباز زند، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

کردار او کردار "پِشوتَنو" است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، شصت تازیانه با سَرَوَشو - چَرَن است.

۲۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که به گناه "اَرِدوش" آلوده شود، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پانزده تازیانه با اسپهه - اشترا، پانزده تازیانه با سَرَوَشو - چَرَن.

۲۷

دومین بار سی تازیانه با اسپهه - اشترا، سی تازیانه با سَرَوَشو - چَرَن.

سومین بار پنجاه تازیانه با اسپهه - اشترا، پنجاه تازیانه با سَرَوَشو - چَرَن.

چهارمین بار هفتاد تازیانه با اسپهه - اشترا، هفتاد تازیانه با سَرَوَشو - چَرَن.

پنجمین بار نود تازیانه با اسپهه - اشترا، نود تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

۲۸

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که ششمین بار به گناه "آردوش" آلوده شود - بی آن که تاوان بارهای پیشین را داده باشد - پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

کردار او کردار "پِشوتَنو" است و پادافره گناهش، دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، شصت تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن است.

۲۹

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که به گناه "آردوش" آلوده شود و از دادن تاوان آن سر باز زند، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

کردار او کردار "پِشوتَنو" است و پادافره گناهش، دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن است.

۳۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که دیگری را بزند و آسیب سختی بدو برساند، پادافره گناهش چیست؟

۳۱

اهوره مزدا پاسخ داد:

سی تازیانه با اسپهه - اشترا، سی تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

دومین بار پنجاه تازیانه با اسپهه - اشترا، پنجاه تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

سومین بار هفتاد تازیانه با اسپهه - اشترا، هفتاد تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

چهارمین بار نود تازیانه با اسپهه - اشترا، نود تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَنَ

۳۲

کسی که پنجمین بار بدین گناه آلوده شود - بی آن که تاوان بارهای پیشین را داده باشد - پادافره گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار او کردار "پِشوتَنو" است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَنَ است.

۳۳

کسی که بدین گناه آلوده شود و از دادن تاوان آن سر باز زند، پادافره گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار او کردار "پِشوتَنو" است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَنَ است.

۳۴

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کسی که دیگری را چنان بزند که خون وی را بریزد، پادافره گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

پنجاه تازیانه با اسپهه - اشترا، پنجاه تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَنَ.

دومین بار هفتاد تازیانه با اسپهه - اشترا، هفتاد تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَنَ.

سومین بار نود تازیانه با اسپهه - اشترا، نود تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَنَ.

۳۵

کسی که چهارمین بار بدین گناه آلوده شود - بی آن که تاوان بارهای پیشین را داده باشد - پادافره گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار او کردار “پیشوتَنو” است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن است.

۳۶

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کسی که دیگری را چنان بزند که خون وی روان شود و از دادن تاوان آن سر باز زند، پادافره گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار او کردار “پیشوتَنو” است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن است.

۳۷

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کسی که دیگری را چنان بزند که استخوانی از وی بشکند، پادافره گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

هفتاد تازیانه با اسپهه - اشترا، هفتاد تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

دومین بار نود تازیانه با اسپهه - اشترا، نود تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

۳۸

کسی که سومین بار بدین گناه آلوده شود - بی آن که تاوان بارهای پیشین را داده باشد - پادافره گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار او کردار “پیشوتَنو” است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن است.

۳۹

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که دیگری را چنان بزند که استخوانی از وی بشکند و از دادن تاوان آن سر باز زند، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار او کردار "پیشوتَنو" است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، شصت تازیانه با سَرَوَشو - چَرَن است.

۴۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که دیگری را چنان بزند که وی بیهوش شود، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

نود تازیانه با اسپه - اشترا، شصت تازیانه با سَرَوَشو - چَرَن.

۴۱

کسی که دیگر بار بدین گناه آلوده شود - بی آن که تاوان بارهای پیشین را داده باشد - پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار او کردار "پیشوتَنو" است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سَرَوَشو - چَرَن است.

۴۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که دیگری را چنان بزند که وی بیهوش شود و از دادن تاوان این گناه سر باز زند، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار او کردار "پیشوتَنو" است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سَرَوَشو - چَرَن است.

... و اینان از آن پس در زندگی شان اشون و پیرو مَنثَره ی وَرْجاوَنَد و دین اهورایی اند.[۲]

بخش دوم

(ث) [۳]

۴۴

هرگاه دو تن - خواه همدین، خواه بردار، خواه دوست - با یکدیگر پیمانی ببندند تا یکی کالایی [۴] را از دیگری بگیرد یا زنی [۵] از خاندان او را به همسری برگزیند یا دانشی را از وی بیاموزد، [۶] آن کس که کالایی را خواستار است باید آن را بدو بدهند؛ آن کس که زنی را به همسری برگزیده است باید همسرش را بدو بسپارند تا با او زناشویی کند و آن کس که خواستار دانش دینی است باید مَنَثَرَه ی وَرْجاوند را بدو بیاموزند...

۴۵

... او باید بتواند در نخستین و واپسین بخش روز، در نخستین و واپسین بخش شب، آموزش یابد تا اندیشه اش سرشار از دانش شود و در اشونی به چنان پایگاهی برسد که بتواند در انجمنی بنشیند و سپاس و نیایش پیشکش ایزدان کند؛ که بتواند دانش خویش را پیوسته بیفزاید.

... او باید در بخش میانی روز و بخش میانی شب بیاساید و از آن پس، آموزش خویش را چندان پی گیرد که بتواند همه ی گفتارهای هیربدان پیشین را بیاموزد و بر زبان راند.

بخش سوم

(ب)

۴۶

ای سپیتمان زرتشت !

بشود که در برابر آب و آتش فروزان، [۷] کسی گستاخی نوزد و گرفتن ورزاو یا پوشاکی را که همسایه ای بدو سپرده است، دروغ نخواند.

۴۷

ای سپیتمان زرتشت !

مردی که همسری دارد، برتر از کسی است که همسری ندارد و پسرانی پدید نمی آورد.

کسی که خانه ای دارد، برتر از کسی است که خانه ای ندارد.

کسی که دارایی دارد، بسی برتر از کسی است که هیچ ندارد.

۴۸

... و از میان دو کس، آن یک که خود را با گوشت سیر کند، بیش از آن یک که چنین نکند، از منش نیک سرشار شود. [۸]

گرسنه، مرده ای بیش نیست. سیر به ارزش یک "آسپِرِن"، به ارزش یک گوسفند، به ارزش یک ورزاو، به ارزش یک آدمی بر گرسنه برتری دارد.

۴۹ (الف)

... سیر می تواند در برابر تاخت و تازهای "آستو ویدتو" به ستیزه درایستد. هموست که می تواند در برابر "ایشوش هواثخت" به ستیزه درایستد. هموست که می تواند با نازک ترین جامه در برابر دیو زمستان به ستیزه درایستد. هموست که می تواند در برابر فرمانروای خودکامه و تبهکار به ستیزه درایستد و او را به سر فروکوبد. هموست که می تواند در برابر "آشموغ" ناپارسا که چیزی نمی خورد، به ستیزه درایستد... [۹]

۴۹ (ب)

... در همان نخستین باری که بدین گناه آلوده شود، [۱۰] بی آنکه چشم به راه دومین بار باشد.

۵۰

پادافره چنین گناهی در دوزخ سخت تر از هر درد و آزاری در این جهان است. این پادافره از بریدن اندام های تن آدمی با کاردهای مفرغین نیز هراس انگیزتر است.

۵۱

پادافره چنین گناهی در دوزخ، سخت تر از هر درد و آزاری در این جهان است. این پادافره از میخ کوب کردن اندام های تن آدمی با میخ های مفرغین نیز هراس انگیزتر است.

۵۲

پادافره چنین گناهی در دوزخ، سخت تر از هر درد و آزاری در این جهان است. این پادافره از سرنگون افگندن کسی از بلندای یک صد بالای آدمی به درون پرتگاهی نیز هراس انگیزتر است.

۵۳

پادافره چنین گناهی در دوزخ، سخت تر از هر درد و آزاری در این جهان است. این پادافره از بر دار کشیدن تن آدمی نیز هراس انگیزتر است.

۵۴

در دوزخ پادافره چنین گناهی - گناه کسی که آگاهانه در برابر گوگرد زرین و آب بازشناسنده ی اشه از دروج، "رشن" را گواه گیرد و مهر دروج باشد - سخت تر از هر درد و آزاری در این جهان است.

۵۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آگاهانه در برابر گوگرد زرین و آب بازشناسنده ی اشه از دروج "رشن" را گواه گیرد و مهر دروج باشد، پادافره گناهِش در این جهان چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

هفتصد تازیانه با اسپهه - اشترا، شصت تازیانه با سَرَوَشُو - چَرَن.

پانوشته ها :

۱. در روایات بزرگ، بار گناه تنها بر دوش گناهکار (و نه خویشاوندان وی) گذاشته شده و شماره هایی که در متن به عنوان سیصد تا هزار برابر بهای پیمان آمده، به شماره ی سال هایی که روان گناهکار باید در دوزخ بسر برد، دگرگون شده است.
۲. یعنی این گناهکاران، پس از آن که تاوان گناه خویش را دادند و پادافره ی آن را پذیرفتند، مانند دیگر مزدپرستان می توانند در آیین های دینی شرکت کنند.
۳. در این بخش باز هم سخن از پیمان ها می رود و جای درست آن پس از بند ۱۶ است.
۴. پیمان بر سر کالا، تعریفی است کلی برای پیمان بر سر گوسفند، گاو و کشتزار.
۵. زن نیز مانند گله ی گاو یا کشتزار موضوع پیمان واقع می شود و پیمان درباره ی وی در شمار پنجمین گونه ی پیمان هاست و ارزش آن پیمان بیش از پیمان بر سر گله ی گاو و کمتر از پیمان بر سر کشتزار است.
۶. پیمان میان شاگرد و آموزگار نیز در همان رده ی پنجم جای می گیرد.
۷. آب و آتش فروزان که در برابر آن، آیین سوگند خوردن برگزار می شود.
۸. کسانی هستند که روزی را بی خوردن چیزی می گذرانند و از لب زدن به گوشت، خودداری می کنند. ما نیز پرهیز می کنیم؛ اما از هر گناهی در اندیشه و گفتار و کردار، در دین های دیگر، مردمان از خوراک روزه می گیرند؛ اما در دین ما از گناه (صد در، ۸۳)
۹. از بند ۴۷ تا این جا فاصله ای است میان بندهای ۴۶ و ۴۹ (ب) و بند ۴۹ (ب) در واقع دنباله ی بند ۴۶ است.
۱۰. همان گناه سوگند دروغ خوردن در برابر آب و آتش فروزان را می گوید که در بند ۴۶ از آن یاد شد.

فرگرد پنجم

بخش یکم

(الف)

۱

هرگاه مردی در ته دره ای مرده باشد و مرغی از فراز کوه بدان جا فرود آید و پاره ای از آن مردار را بخورد و به بالای کوه بازگردد و بر درختی سخت چوب یا نرم چوب بنشیند و بر آن درخت قی کند یا پیخال بیندازد یا پاره ای از مردار را فرو ریزد... .

۲

... پس آنگاه مردی از ته دره به بالای کوه برآید و از آن درخت هیزم برگیرد و بشکند و تکه تکه کند و آن را در آتش - پسر اهوره مزدا - بسوزاند، پادافره ی گناهش چیست ؟

۳

اهوره مزدا پاسخ داد :

مرداری که پرنده یا سگ یا گرگ یا باد یا مگس بیاورد، کسی را گناهکار نمی کند... .

۴

... چه، اگر مرداری که پرنده یا سگ یا گرگ یا باد یا مگس بیاورد، کسی را گناهکار کند، بزودی این جهان استومند من - با فراوانی آفریدگانی که بر زمین می میرند - تنها جای "پِشوتَنو"ها می شود که به ناپاکی آلوده اند و روان آنان بانگ و شیون برمی آورد.[۱]

بخش یکم

(ب)

۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

مردی کشتزاری را آبیاری می کند. آب را به سوی کشتزار روان می کند. دیگر باره روان می کند. سومین بار روان می کند. چهارمین بار روان می کند...

... هرگاه سگی یا روباهی یا گرگی، مرداری را به بستر جوی بیاورد، پادافره ی گناه آن مرد چیست؟

۶

اهوره مزدا پاسخ داد:

مرداری که پرنده یا سگ یا گرگ یا باد یا مگس بیاورد، کسی را گناهکار نمی کند...

۷

... چه، اگر مرداری که پرنده یا سگ یا گرگ یا باد یا مگس بیاورد، کسی را گناهکار کند، بزودی این جهان استومند من - با فراوانی آفریدگانی که بر زمین می میرند - تنها جای "پیشوتَنو"ها می شود که به ناپاکی آلوده اند و روان آنان بانگ و شیون برمی آورد.

بخش دوم

(الف)

۸

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

آیا آب کشنده است؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

آب هیچ کس را نمی کشد. "استوویذتو" است که آدمی را به بند می افکند و "بدوای" او را چنین فروبسته می برد. [۲] آنگاه سیلاب او را فرامی برد؛ فرومی برد و بر کرانه می افکند. پس آنگاه پرندگان پیکر او را می خورند تا بخت، او را بدین جا یا بدان جا بکشاند.

بخش دوم

(ب)

۹

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

آیا آتش کشنده است؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

آتش هیچ کس را نمی کشد. "استوویذتو" است که آدمی را به بند می افگند و "بدوای" او را چنین فروبسته می برد. آنگاه آتش، تن و جان وی را می سوزاند تا بخت، او را بدین جا یا بدان جا بکشاند.

بخش سوم

۱۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چون تابستان سپری شود و زمستان فرا رسد، مزدپرستان چه باید بکنند؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

در هر خانه ای و هر کویی باید "کده" برای نگهداری مردگان بسازند.

۱۱

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

بزرگی این "کده" های مردگان چه اندازه باید باشد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

چندان بزرگ که سربرافراشته، پاهای کشیده و دست های گشوده [۳] را نیازارد.

چنین باید باشد "کده" های مردگان برابر دستور دین.

۱۲

باید مرده را دو شب یا سه شب یا یک ماه در آن جا نگاه دارند تا بدان هنگام که پرندگان به پرواز درآیند، گیاهان برویند، سیلاب ها روان شوند و باد بهاری آب های روی زمین را بخشکاند.

۱۳

پس همین که پرندگان به پرواز درآمدند، گیاهان رستند، سیلاب ها روان شدند و باد بهاری آب های روی زمین را خشکاند، مزدپرستان باید تن مرده را در دخمه در آفتاب بگذارند.

۱۴

هرگاه مزدپرستان تا یک سال، تن مرده را در دخمه در آفتاب نگذارند، همان پادافره کسی که اشونی را بکشد، سزاوار آنان خواهد بود.

پیکر مرده باید چندان در دخمه بماند که باران بر آن و بر همه ی دخمه فروبارد، بازمانده های چرکین را فرو شوید
و پرندگان مردار را بخورند.

بخش چهارم

۱۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

آیا این راست است که تو آب را با ابرها و باد، از دریای "فراخ کرت" روان می کنی؟

۱۶

... که تو - ای اهوره مزدا! - آب ها را بر مردارها و دخمه ها و بازمانده های چرکین و استخوان ها روان می کنی و
آنگاه آن ها را پنهانی بازمی گردانی؟

... که تو - ای اهوره مزدا! - آن آب ها را به دریای "پویتیک" بازمی گردانی؟

۱۷

اهوره مزدا پاسخ داد:

آری ای زرتشت! چنین است که تو گفتی.

من - اهوره مزدا - آب ها را با ابرها و بادها از دریای "فراخ کرت" روان می کنم.

۱۸

من - اهوره مزدا - آب ها را بر مردارها و دخمه ها و بازمانده های چرکین و استخوان ها روان می کنم.

آنگاه من - اهوره مزدا - آب ها را پنهانی باز می گردانم.

من - اهوره مزدا - آب ها را به دریای "پویتیک" باز می گردانم.

۱۹

در آن جا آب ها به جوش و خروش درمی آیند. در دل دریای "پویتیک" به جوش و خروش درمی آیند و هنگامی
که از آرایش پالوده شوند، دیگر باره به دریای "فراخ کرت" روی می آورند و به سوی درخت "ویسپوبیش" پیش
می روند.

در آن جا بذر هر یک از گونه های گیاهان من می روید: صدها، هزارها، صدها، هزارها..

بذر گیاهانی که من - اهوره مزدا - باران بر آن ها فرومی بارم تا مردم اشون و گاو افزونی بخش را خوراک و گیاه پدید آورند؛ تا مردم مرا خوراک آماده کنند و گاو افزونی بخش را گیاهانی برویانند که مایه ی زندگی آن ها شود.

بخش پنجم

۲۱

این است بهترین کارها. [۴] این است زیباترین کارها؛ همان گونه که تو - ای زرتشت نیک کردار! - گفتی.

اهوره مزدای اشون بدین سخنان، به جان زرتشت پاک رامش بخشید. [۵]

“ای آرمیتی! پاکی از هنگام زادن، بهترین [کار در زندگی] است. باید برای [آبادانی] جهان کوشید و آن را بدرستی نگاهبانی کرد و به سوی روشنایی برد.” [۶]

۲۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

این داد، این داد دیوستیز زرتشت تا چه پایه مهتر و بهتر و زیباتر از دیگر دین هاست؟

۲۳

اهوره مزدا پاسخ داد:

این داد، این داد دیوستیز زرتشت در مهی و بهی و زیبایی چندان از دیگر دین ها برتر است که دریای “فراخ کرت” از دیگر آب ها.

۲۴

این داد، این داد دیوستیز زرتشت در مهی و بهی و زیبایی در برابر دیگر دین ها چنان است که آبی کلان، آبی خرد را در خود فرو برد.

این داد، این داد دیوستیز زرتشت در مهی و بهی و زیبایی در برابر دیگر دین ها چنان است که درختی تناور، گیاهان خرد را در سایه سار خویش بپوشاند.

۲۵-۲۶

این داد، این داد دیوستیز مزدا در مهی و بهی و زیبایی در برابر دیگر دین ها چنان است که آسمان گرداگرد زمین را فرا گیرد.

هنگامی که از “زَد” (موبدان موبد) یا “سَرُوشا - وَرَز” خواستار برگزاری آیین شوند - خواه آن آیین “دَرَوَن” باشد که باید برگزار شود یا آن که نباید برگزار شود، خواه آن “دَرَوَن” باشد که باید بخش شود یا آن که نباید بخش شود - موبدان موبد می تواند یک سوم از پادافره گناهکار را ببخشد. [۷]

اگر کردار اهریمنی دیگری از او سر زده باشد، در آیین "پتیت"ی ویژه ی او بخشوده شده است؛ اما اگر هیچ کردار اهریمنی دیگری از او سر نزده باشد، بدین پشیمانی خویش، جاودانه بخشوده و آمرزیده است.

بخش ششم

۲۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه گروهی از مردمان در یک جا بر فرش های پیوسته و بالین های نزدیک به هم غنوده باشند؛ دو تن نزدیک به یکدیگر یا پنج یا پنجاه یا صد تن تنگاتنگ و از آن گروه ناگهان یکی بمیرد، دروَج "نسو" چند تن از آنان را به گند و پلیدی می آلاید؟

۲۸

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

هرگاه مرده آتروپانی باشد، دروَج "نسو" تاخت می آورد؛ بر یازدهمین تن فرود می آید و ده تن را می آلاید. [۸]

ای سپیتمان زرتشت!

هرگاه مرده ارتشتاری باشد، دروَج "نسو" تاخت می آورد؛ بر دهمین تن فرود می آید و نه تن را می آلاید.

ای سپیتمان زرتشت!

هرگاه مرده برزیگری باشد، دروَج "نسو" تاخت می آورد؛ بر نهمین تن فرود می آید و هشت تن را می آلاید.

۲۹

ای سپیتمان زرتشت!

هرگاه مرده سگ چوپانی باشد، دروَج "نسو" تاخت می آورد؛ بر هشتمین تن فرود می آید و هفت تن را می آلاید.

ای سپیتمان زرتشت!

هرگاه مرده سگی خانگی باشد، دروَج "نسو" تاخت می آورد؛ بر هفتمین تن فرود می آید و شش تن را می آلاید.

۳۰

ای سپیتمان زرتشت!

هرگاه مرده سگ ولگرد باشد، دروج "نسو" تاخت می آورد؛ بر ششمین تن فرود می آید و پنج تن را می آلاید.

ای سپیتمان زرتشت !

هرگاه مرده توله سگی باشد، دروج "نسو" تاخت می آورد؛ بر پنجمین تن فرود می آید و چهار تن را می آلاید.

۳۱

ای سپیتمان زرتشت !

هرگاه مرده سیاه گوسی باشد، دروج "نسو" تاخت می آورد؛ بر چهارمین تن فرود می آید و سه تن را می آلاید.

ای سپیتمان زرتشت !

هرگاه مرده سگ "جزو"یی باشد، دروج "نسو" تاخت می آورد، بر سومین تن فرود می آید و دو تن را می آلاید.

۳۲

هرگاه مرده سگ "ابویزو"یی باشد، دروج "نسو" تاخت می آورد؛ بر دومین تن فرود می آید و دیگری را می آلاید.

ای سپیتمان زرتشت !

هرگاه مرده سگ "ویژو"یی باشد، دروج "نسو" تاخت می آورد؛ بر نزدیک ترین کس فرود می آید و او را می

آلاید. [۹]

۳۳

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هرگاه مرده سگی "اورویی" [۱۰] باشد، چند تن از آفریدگان سپند مینو را آشکارا یا پنهانی می آلاید ؟

۳۴

اهوره مزدا پاسخ داد :

سگ "اورویی" هرگز - آشکارا یا پنهانی - هیچ یک از آفریدگان سپند مینو را نمی آلاید، مگر کسی که او را بزند یا بکشد که آلوده می شود و همواره آلوده می ماند.

۳۵

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هرگاه مرده تبهکار یا هرزه ای دو پا یا "اشموغ" ناپارسایی باشد، چند تن از آفریدگان سپند مینو را آشکارا یا پنهانی می آلاید؟

۳۶

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای سپیتمان زرتشت !

به اندازه ی وزغی که افزون بر سالی از مرگ او گذشته و زهر او خشکیده باشد.[۱۱] آن تبهکار یا هرزه ی دو پا یا "اشموغ" ناپارسایی در درازنای زندگی خویش، آفریدگان سپند مینو را آشکارا یا پنهانی می آلاید.

۳۷

او در درازنای زندگی خویش، آب را می آلاید؛ آتش را خاموش می کند و ستوران را می رباید و می کُشد.

او در درازنای زندگی خویش، اشون را با مشتی کشنده چنان می زند که جان از تن وی جدا می شود.

او پس از مرگ دیگر چنین نمی کند.

۳۸

ای سپیتمان زرتشت !

براستی آن تبهکار یا هرزه ی دوپا یا "اشموغ" ناپارسا در زندگی خویش، هرگز از بی بهره ساختن اشون از خوراکش، جامه اش، خانه اش، بسترش و آوندهایش باز نمی ایستد.

او پس از مرگ دیگر چنین نمی کند.

بخش هفتم

۳۹

ای دادار جهان استومند! ای اهوره مزدا! ای اشون!

هنگامی که ما اینجا، در خانه هامان آتش و برسم و جام و هوم و هاون فراهم آورده ایم، اگر مردی یا سگی از این جا بگذرد و ناگهان بمیرد، ما مزداپرستان چه باید بکنیم؟

۴۰

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

باید آتش و برسم و جام و هوم و هاون را از خانه بیرون برید.

باید مرده را به دخمه - به جایی که به دستور دین، پیکر مردگان را باید بدان جا برد - برید تا در آن جا دریده و خورده شود.

۴۱

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

در چه هنگامی می توان آتش را به خانه ای که کسی در آن مرده است، باز آورد؟

۴۲

اهوره مزدا پاسخ داد:

در زمستان نه شب و در تابستان یک ماه باید درنگ کرد و از آن پس آتش را به خانه ای که کسی در آن مرده است، باز توان آورد.

۴۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه کسانی در میان آن نه شب (در زمستان) یا یک ماه (در تابستان) آتش را به خانه ای که کسی در آن مرده است باز آورند، پادافره گناهشان چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار آنان کردار “پِشوتَنو” است و پادافره گناهشان دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سوشو - چرن است.

بخش هشتم

۴۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه در خانه ی مزدپرستان زن آبستنی پس از بارداری یک یا دو یا سه یا چهار یا پنج یا شش یا هفت یا هشت یا نه یا ده ماهه، کودکی مرده بزاید، مزدپرستان آن زن را به کجا باید ببرند؟

۴۶

اهوره مزدا پاسخ داد:

به جایی در آن خانه ی زرتشتی که زمین آن بی آب و گیاه ترین جا باشد؛ گله های گاوان و گوسفندان کمتر از آن بگذرند؛ آتش - پسر اهوره مزدا - کمتر در آن برافروخته شود؛ دسته های برسم ویژه ی آیین کمتر بدان برده شود و مردم اشون کمتر از آن بگذرند.

۴۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چه اندازه دور از آتش؟

چه اندازه دور از آب؟

چه اندازه دور از دسته های برسم ویژه ی آیین؟

چه اندازه دور از مردم اشون؟

۴۸

اهوره مزدا پاسخ داد:

سی گام دور از آتش.

سی گام دور از آب.

سی گام دور از دسته های برسم ویژه ی آیین.

سه گام دور از مردم اشون.

۴۹

مзда پرستان باید گرداگرد آن جا چینه ای بر آورند و در درون آن، او را خوراک و جامه دهند.

۵۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

نخستین خوراکی که بدان زن باید داده شود، چیست؟

۵۱

اهوره مزدا پاسخ داد:

باید سه یا شش یا نه جام [۱۲] "گمیز" آمیخته با خاکستر بیاشامد تا گور درون زهدان وی شسته شود. [۱۳]

۵۲

پس آنگاه می تواند شیر گرم مادیان یا گاو یا میش یا بز یا گوشت پخته و نان و شراب ناب بیاشامد و بخورد؛ اما نوشیدن آب بر او روا نیست. [۱۴]

۵۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چنین زنی تا چه هنگام باید بدین سان بماند و تا چه هنگام باید تنها با این گونه گوشت و نان و شراب زندگی کند و از نوشیدن آب پرهیزد؟

۵۴

اهوره مزدا پاسخ داد:

باید تا سه شب بدین سان بماند. باید تا سه شب با این گونه گوشت و نان و شراب زندگی کند و از نوشیدن آب پرهیزد. پس هنگامی که این سه شب سپری شد، تن و جامه ی خویش را با "گمیز" و آب در کنار نه گودال بشوید [۱۵] و بدین سان پاک شود.

۵۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چنین زنی تا چه هنگام باید بدین سان بماند ؟

پس از سپری شدن آن سه شب، تا چه هنگام باید تنها بماند و جدا از دیگران زندگی کند و جا و خوراک و جامه اش جدا باشد ؟

۵۶

اهوره مزدا پاسخ داد :

باید تا نه شب بدین سان بماند. باید تا نه شب پس از سپری شدن آن سه شب تنها بماند و جدا از دیگر مزدپرستان زندگی کند و جا و خوراک و جامه ی او جدا باشد.

پس هنگامی که این نه شب سپری شد، تن و جامه ی خویش را با گمیز و آب بشوید و پاک کند. [۱۶]

۵۷

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

آیا هنگامی که آن جامه ها یک بار شسته و پاکیزه شد، "زوت" یا "هاوتن" یا "آتروخش" یا "فَرَبَرْتَر" یا "آبِرت" یا "آسنتر" یا "راسپی" یا "سروشاورز" یا آتروبان و ارتشتار و برزیگر دیگری می تواند آن ها را بیوشد ؟

۵۸

اهوره مزدا پاسخ داد :

هیچ زوت یا هاوتن یا آتروخش یا فَرَبَرْتَر یا آبرت یا آسنتر یا راسپی یا سروشاورز یا آتروبان و ارتشتار و برزیگری نمی تواند آن جامه ها را - هر چند شسته و پاکیزه شده باشد - بیوشد.

۵۹

... اما هرگاه در خانه ی مزدا پرستان زنی بیمار یا مردی "آرمشت" باشد که باید در "آرمشتگاه" [۱۷] بماند، می توان آن جامه ها را تا هنگامی که بتواند دست هایش را آزادانه به کار گیرد برای پوشاک یا بستر وی داد. [۱۸]

۶۰

براستی اهوره مزدا روا نمی دارد که ما هیچ چیز ارزشمندی را که می توانیم از آن بهره گیریم، تباه کنیم؛ هر چند همچند ریسمانی به سنگینی یک "آسپرن" باشد؛ هر چند همچند ریسمانی باشد که دختری هنگام نخ ریزی به دور می اندازد.

۶۱

کسی که جامه ای را بر پیکر مرده ای بیفگند [۱۹] - هر چند ارزش آن جامه به اندازه ی ریسمانی باشد که دختری هنگام نخ ریزی به دور می اندازد - تا هنگامی که زنده است مردی اشون به شمار نمی آید و هنگامی که بمیرد، به سرزمین بهروزی (بهشت) راه نمی یابد.

۶۲

... او به جهان دیوان، بدان جهان تاریک می رود [۲۰] که از تاریکی ساخته شده است؛ که زاده ی تاریکی است. [۲۱]

ای گناهکاران !

شما با کردارها و روان هایتان بدان جهان، بدان سرزمین اندوه و پریشانی درمی آیید.

پانوشت ها :

۱. نگاه کنید به فرگرد ۸، بند ۳۴.
۲. نگاه کنید به فرگرد ۱۹، بند ۲۹.
۳. آدمی زنده. (گزارش پهلوی وندیداد)
۴. پاک و بی آرایش کردن زمین و آب ها.
۵. هنگامی که زرتشت دریافت که مردمان می توانند با کردار نیک خویش از آرایش گناه رهایی یابند، شادمان شد. (گزارش پهلوی وندیداد)
۶. نگاه کنید به گاهان، یسنا ۴۸، بند ۵.
۷. هنگامی که موبدان موبد یک سوم از پادافره گناهکار را ببخشاید، اهوره مزدا همه ی آن را می بخشاید. (صد در، ۲۹)
۸. این پاسخ با این فرض داده شده است که یازده تن در جایی خفته باشند و یکی از آنان بمیرد. روایات بزرگ برداشت دیگری از این پاسخ داده است که هرگاه گروهی در جایی خفته باشند و یکی از آنان بمیرد، از هر سوی آن مرده تا یازده تن آلوده می شوند.
۹. درباره ی نام های این سگان نگاه کنید به فرگرد ۱۳، بند ۱۶ و یادداشت ها.
۱۰. (= **urupi** راسو) از آفریدگان مزداست. او آفریده شده است تا با مار گرز و دیگر گزندگانی که در سوراخ ها زیست می کنند، بجنگد. (بن دهشن، بخش ۴۷)
۱۱. وزغ یا قورباغه، آفریده ی اهریمن و یکی از زشت ترین آفریدگان به شمار می آید؛ زیرا در دریای فراخ کرت بر گرد درخت "هوم سفید" شنا می کند تا آن را بجود؛ اما ماهی خداگونه ی "کر" هر جا که وزغ بلغزد، آن را نگاهبانی می کند. (بن دهشن، بخش ۱۸)
۱۲. سه یا شش یا نه جام بر حسب توانایی وی.
۱۳. گمیز (= پیشاب با شاش گاو نر) را چنین زنی باید بنوشد تا "تسو" در زهدان وی از میان برود. در گزارش پهلوی وندیداد آمده است که خاکستر نیز - اگر از آتش بهرام برگرفته شده باشد - همین کار پاک کردن زهدان را می کند.
۱۴. انگیزه ی بازداشتن چنین زنی از نوشیدن آب، شدت آلودگی اوست که می تواند آب را بیالاید. (نگاه کنید به فرگرد ۷، بند ۷۰)

۱۵. برای آشنایی بیشتر با این آیین پاک کردن (= برش‌نوم نه شبه) نگاه کنید به فرگرد ۹.

۱۶. روش جدید به گونه ای دیگر است : هر گاه زنی پس از آبستنی یک تا ده ماهه، نوزادی مرده به جهان آورده نخستین خوراک وی "نیرنگ" (= گمیز)... آتش و خاکستر خواهد بود و تا چهار روز روا نمی دارند که آب یا نمک یا هر خوراک دیگری که با آب یا نمک پخته شده باشد، بخورد. در چهارمین روز به وی نیرنگ می دهند و او می تواند خود و جامه ی خویش را بدان بشوید و پاک کند و روا نمی دارند که خود و جامه اش را در نخستین چهل روز با آب بشوید. (روایات بزرگ، ۵۶۸)

۱۷. "ارمشت" کسی که شکسته و از کار افتاده باشد و باید گفت کسی که ناپاک است در دوره ی ناپاکی (فرگرد ۹، بند ۳۳) و هنگامی که همه ی کارها برای او نارواست. "ارمشتگاه" جایی است که ارمشت در این دوره در آن بسر می برد. (پیشگفتار دارمستتر بر گزارش وندیداد، بخش ۵، بند ۱۵)

۱۸. ناپاک تا هنگامی که پاک نشده است، باید دست هایش را در تکه کتانی کهنه بیچد تا مبدا به چیزی پاک دست بزند و آن را بیالاید. جامه هایی را که مرده آلوده است، حتی پس از این که شسته شده و شش ماه در پرتو خورشید و ماه گذاشته شده باشد، تنها زن دشتان می تواند بپوشد.

۱۹. از این بندها برمی آید که مرده را باید برهنه بر فراز کوه بگذارند تا روشنایی آسمان او را بیوشاند. (نگاه کنید به فرگرد ۶، بند ۵۱ و فرگرد ۸، بندهای ۲۳ تا ۲۵)

روش جدید پارسیان این است که جامه های کهنه را بر تن مرده می پوشانند :

"هنگامی که مردی بمیرد و فرمان یابد که این جهان را ترک گوید، بهترین پوشاک برای او کهنه ترین آن هاست. این پوشاک باید کهنه و بکار رفته، اما بخوبی شسته باشد. بازماندگان مرده نباید هیچ پوشاک نویی بر پیکر مرده بیندازند؛ زیرا در زند وندیداد آمده است که اگر پوشاکی به ارزش پاره پشمی از گلوله ی پشم نرشته، بیش از آنچه لازم است بر مرده بیفکنند، هر رشته ای از آن در جهان دیگر، مار سیاهی خواهد شد که بر دل سازنده ی آن پوشاک می چسبد و حتی مرده نیز به ستیزه با او برخواید خاست و خواهد گفت : آن پوشاک که تو برای من ساختی، خوراک کرم ها و حشره ها می شود."

(صد در، ۱۲)

۲۰. جایی که تاریکی را می توان با دست گرفت. (گزارش پهلوی وندیداد، و اوگمدئچا ۲۸) چیزی بیش از تاریکی دیدنی.

۲۱. در گزارش پهلوی وندیداد آمده است : جای آنان که از تاریکی بارور شده اند. دروج که از تخم گناهکار بارور می شود، از آن جا می آید. (نگاه کنید به فرگرد ۱۸، بند ۳۰)

فرگرد ششم

بخش یکم

۱

زمینی که سگان یا مردمان بر آن مُرده باشند، تا کی باید کِشت ناشده رها شود ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای زرتشت اشون !

زمینی که سگان یا مردمان بر آن مُرده باشند، باید تا یک سال کِشت ناشده رها شود.

۲

تا یک سال، هیچ مزدپرستی نباید بر آن بخش از زمین که سگان یا مردمان بر آن مُرده باشند، بذر بیفشاند یا آب روان کند، او می تواند بر دیگر بخش های زمین بذر بیفشاند و آب روان کند.

۳

کسی که تا یک سال بر زمینی که سگان یا مردمان بر آن مُرده باشند، بذر بیفشاند یا آب روان کند، گناهش برابر گناه کسی است که مُردار در آب یا در خاک یا در پای گیاهان بیندازد.

۴

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر مزدپرستان تا یک سال بر زمینی که سگان یا مردمان بر آن مُرده باشند، بذر بیفشاند یا آب روان کنند، پادآفره گناهشان چیست ؟

۵

اهوره مزدا پاسخ داد :

آنان "پِشوتَنو" هستند و پادافره گناهشان دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سروشو - چرن است. (۱)

۶

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر مزدپرستان بخواهند زمین را دیگر باره آماده ی کشت کنند (۲)، آن را شخم زنند و بر آن بذر بیفشانند و آب روان کنند، چه باید بکنند ؟

۷

اهوره مزدا پاسخ داد :

آنان باید در پی استخوان، موی، گوشت، سرگین یا خونی که شاید در آن جا بازمانده باشد، بر آن زمین به جست و جو پردازند.

۸

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر آنان در پی استخوان، موی، گوشت، سرگین یا خونی که شاید در آن جا بازمانده باشد، بر آن زمین به جست و جو پردازند، پادآفره گناهشان چیست ؟

۹

اهوره مزدا پاسخ داد :

آنان "پیشوتَنو" هستند و پادآفره گناهشان دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سروشو - چرن است.

بخش دوم

۱۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر کسی استخوانی از سگان یا مردمان مُرده - همچند بند سر انگشت کوچک - را بر زمین بیندازد و چربی یا مغز آن استخوان در زمین فرو نشیند، پادآفره گناهش چیست؟

۱۱

اهوره مزدا پاسخ داد:

سی تازیانه با اسپهه - اشترا، سی تازیانه با سروشو - چرن.

۱۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر کسی استخوانی از سگان یا مردمان مُرده - همچند بند سر انگشت اشاره - را بر زمین بیندازد و چربی یا مغز آن استخوان در زمین فرو نشیند، پادآفره گناهش چیست؟

۱۳

اهوره مزدا پاسخ داد:

پنجاه تازیانه با اسپهه - اشترا، پنجاه تازیانه با سروشو - چرن.

۱۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر کسی استخوانی از سگان یا مردمان مُرده - همچند بند سر انگشت میانی - را بر زمین بیندازد و چربی یا مغز آن استخوان در زمین فرو نشیند، پادآفره گناهش چیست؟

۱۵

اهوره مزدا پاسخ داد:

هفتاد تازیانه با اسپهه - اشترا، هفتاد تازیانه با سروشو - چرن.

۱۶

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر کسی استخوانی از سگان یا مردمان مُرده - همچند انگشتی یا دنده ای - را بر زمین بیندازد و چربی یا مغز آن استخوان در زمین فرو نشیند، پادآفره گناهش چیست ؟

۱۷

اهوره مزدا پاسخ داد :

نود تازیانه با اسپهه - اشترا، نود تازیانه با سروشو - چرن.

۱۸

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر کسی استخوانی از سگان یا مردمان مُرده - همچند دو انگشت یا دو دنده - را بر زمین بیندازد و چربی یا مغز آن استخوان در زمین فرو نشیند، پادآفره گناهش چیست ؟

۱۹

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار او کردار "پیشوتَنو" هستند و پادآفره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سروشو - چرن است.

۲۰

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر کسی استخوانی از سگان یا مردمان مُرده - همچند استخوان بازو یا استخوان ران - را بر زمین بیندازد و چربی یا مغز آن استخوان در زمین فرو نشیند، پادآفره گناهش چیست ؟

۲۱

اهوره مزدا پاسخ داد :

چهارصد تازیانه با اسپهه - اشترا، چهارصد تازیانه با سروشو - چرن.

۲۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر کسی استخوان از سگان یا مردمان مُرده - همچند کاسه ی سر - را بر زمین بیندازد و چربی یا مغز آن استخوان در زمین فرو نشیند، پادآفره گناهش چیست؟

۲۳

اهوره مزدا پاسخ داد:

ششصد تازیانه با اسپهه - اشترا، ششصد تازیانه با سروشو - چرن.

۲۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر کسی تمام پیکر سگ یا آدمی مُرده را بر زمین بیندازد و چربی یا مغز آن استخوان در زمین فرو نشیند، پادآفره گناهش چیست؟

۲۵

اهوره مزدا پاسخ داد:

هزار تازیانه با اسپهه - اشترا، هزار تازیانه با سروشو - چرن.

بخش سوم

۲۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه مزدپرستی پوینده یا دونده یا سواره یا اربه رانان به مُرداری در آب روان بر خورد، چه باید بکند؟

۲۷

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت!

بر اوست که کفش و جامه از تن برگیرد و به درون آب رود و مُردار را از آب بر آوَرَد.

بر اوست که در آبی تا قوزک پا، تا زانو، تا کمر یا تا بالای آدمی فرو رَوَد تا بدان مردار برسد. (۳)

۲۸

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر آن مردار در کار پوسیدن و از هم پاشیدن باشد، آن مزدپرست چه باید بکند؟

۲۹

اهوره مزدا پاسخ داد:

بر اوست که هر چه بیشتر بتواند تکه های مردار را با دو دست خویش بگیرد، از آب بیرون آورد و بر زمین خشک بگذارد.

از آن پس استخوان، موی، چربی، گوشت، سرگین یا خونی که شاید از آن مردار در آب بازمانده باشد، هیچ گناهی بر گردن وی نگذارد.

۳۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

دروج "نسو" تا چه اندازه از آب استخری را به گند و پلیدی و ناپاکی می آلاید؟

۳۱

اهوره مزدا پاسخ داد :

شش گام در هر یک از چهارسوی.

تا هنگامی که مردار را از آب بر نگیرند، آن آب پاک و آشامیدنی نیست.

پس باید مردار را از استخر بیرون کشند و بر زمین خشک فرو گذارند...

۳۲

... و از آب استخر، نیمی یا یک سوم یا یک چهارم یا یک پنجم را - به فراخور توانایی - بیرون کشند. پس از آن که مردار از آب گرفته شد و آب را بیرون کشیدند، بازمانده ی آب پاک است و ستوران و مردمان می توانند مانند پیش تر از آن آب بیاشامند.

۳۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

دروج "نسو" تا چه اندازه از آب چاهی را به گند و پلیدی و ناپاکی می آلود ؟

۳۴

اهوره مزدا پاسخ داد :

تا هنگامی که مردار را از آب چاه بر نیاورند، آب آن پاک و آشامیدنی نیست.

پس باید مردار را از چاه برآورند و بر زمین خشک فرو گذارند...

۳۵

... و از آب چاه، نیمی یا یک سوم یا یک چهارم یا یک پنجم را - به فراخور توانایی - بیرون کشند. پس از آن که مردار از آب گرفته شد و آب را بیرون کشیدند، بازمانده ی آب پاک است و ستوران و مردمان می توانند مانند پیش تر، از آن آب بیاشامند.

۳۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

دروج "نسو" تا چه اندازه از یک لایه برف یا تگرگ را به گند و پلیدی و ناپاکی می آلود ؟

۳۷

اهوره مزدا پاسخ داد :

سه گام از هر یک از چهار سوی.

تا هنگامی که مردار را از برف یا تگرگ برنگیرند، آب آن پاک و آشامیدنی نیست.

پس باید مردار را از برف یا تگرگ برگیرند و بر زمین خشک فرو گذارند.. .

۳۸

... پس از آن که مردار بر گرفته شد، آب آن برف یا تگرگ پاک است و ستوران مردمان می توانند مانند پیش تر، از آن آب بیاشامند.

۳۹

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

دروج "نسو" تا چه اندازه از آبی روان را به گند و پلیدی و ناپاکی می آلود ؟

۴۰

سه گام از پایین دست آب، نه گام از بالا دست آب و شش گام از پهنای آب.

تا هنگامی که مردار را از آب برنگیرند، آن آب پاک و آشامیدنی نیست.

پس باید مردار را از آب بیرون کشند و بر زمین خشک فرو گذارند.. .

۴۱

... پس از آن که مردار برگرفته شد و آب سه بار گذشت (۴)، آن آب پاک است و ستوران و مردمان می توانند مانند پیش تر، از آن آب بیاشامند.

بخش چهارم

۴۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

آیا "هوم" را هرگاه با مردار سگان یا مردمان برخورد یابد، می توان دیگر باره پاک کرد؟

۴۳

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت اشون!

هیچ مرداری نمی تواند نوشابه ی هوم را که برای آیین پیشکش آماده شده باشد، به تباهی یا مرگ بیالاید. [۵]

اگر هوم برای آیین پیشکش فشرده نشده باشد، شاخه ی آن در برخورد با مردار به دارازای چهار انگشت آلوده می شود. پس سزاوار است که آن اندازه از دارازای شاخه را در میان خانه به خاک بسپارند و تا یک سال بر جای بگذارند و از آن پس، هر اشونی می تواند نوشابه ی برگرفته از آن را بیاشامد.

بخش پنجم

۴۴

ای دادار جهان استومند! ای اهوره مزدا! ای اشون!

پیکر مردگان را به کجا باید برد و در کجا باید گذاشت؟

۴۵

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت اشون!

برفراز کوه، در جایی که همیشه سگان و پرندگان مردار خوار به سر می برند.

۴۶

مزدا پرستان باید پاهای مَرده را با مفرغ و سنگ و سرب در زمین استوار کنند؛ مبادا که سگان و پرندگان مردار خوار، استخوان ها را بگیرند و در آب یا در پای درختان بیندازند.

۴۷

هرگاه آنان پیکر مَرده را در زمین استوار نکنند و سگان و پرندگان مردار خوار، استخوان ها را بگیرند و در آب یا در پای درختان بیندازند، پادآفره گناهشان چیست؟

۴۸

اهوره مزدا پاسخ داد:

کردار آنان کردار "پیشوتَنو" است و پادآفره گناهشان دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سروشو - چرن است.

۴۹

ای دادار جهان استومند! ای اهوره مزدا! ای اشون!

استخوان های مردگان را به کجا باید برد و در کجا باید گذاشت؟

۵۰

اهوره مزدا پاسخ داد :

مزداپرستان باید استودانی بسازند در جایی که آب باران نایستد (۶)؛ در جایی دور از گذار سگ و روباه و گرگ.

۵۱

آنان باید اگر بتوانند استودانی با سنگ و ساروج و خاک (۷) بر پا کنند و اگر نتوانند باید پیکر مُرده را زیر تابش ستارگان و ماه و خورشید، برهنه روی فرش و بالشی که از آن او بوده است، بر زمین بگذارند.

پانوشته ها :

۱. اگر شخم بزنند و بذر بیفشانند، تاوان گناهشان یک "تنافوهر" و اگر آب بر زمین روان کنند، یک تنافوهر و اگر شخم بزنند و بذر بیفشانند و آب بر آن روان کنند، دو تنافوهر است. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)
۲. حتی هنگامی که یک سال گذشته باشد، زمین خود به خود از این تحریم آزاد نمی شود.
۳. اگر او بتواند مردار را از آب برگیرد و چنین کند، کردار او آشونانه است و ارزش یک "تنافوهر" دارد. (یعنی یکی از گناهان وی که پادافره آن یک تنافوهر است، بخشوده می شود)؛ اما اگر بتواند و چنین نکند، کار او گناهی است که پادافره ای برابر یک تنافوهر بر آن رواست. "گوگشسب" گوید : این گناه "مرگ ارزان" است، یعنی گناهی بزرگ. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)
۴. هنگامی که سه موج گذشته باشد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)
۵. به سبب آن که "هوم" گیاه زندگی بخشی و بی مرگی است، هنگامی که شیر ی آن را برای آیین پیشکش گرفته باشند، شهریار گیاه درمان بخش است. (بند هشن - بخش ۲۴) مُرده با چشیدن شیر ی هوم سفید زندگی جاودانه یابد. (همان. بخش ۳۱)
۶. آب باران که بازمانده های تن مردگان را می شوید، نباید در دخمه ها بماند، بلکه باید به گودال هایی که برای این کار می کنند، روان شود. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)
۷. جیمز دارمستتر. واژه ی "خاک" را در این جا قابل تردید دانسته است.

فرگرد هفتم

بخش یکم

۱

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای اهوره مزدا ! ای سپندترین مینو ! ای دادار جهان استومند ! ای آشَوَن !

چون کسی بمیرد، در چه هنگامی دروج "نسو" بر او می تازد ؟

۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای سپیتمان زرتشت !

بی درنگ پس از مرگ، همین که جان از تن جدا شود، دروج "نسو" به پیکر مگسی وزوزکنان با زانوان از پیش و دُم از پس برآمده، همه تن آلوده به آرایش ها، همچون پلیدترین خَرَفَسْتَران از سرزمین های - آپاختر (۱) می آید و بر تن مرده می تازد.

۳

او بر تن مرده درنگ می کند تا هنگامی که سگ بر آن بنگرد (۲) یا آن را بخورد یا پرندگان مردارخوار به سوی آن پرواز کند. (۳)

هنگامی که سگ بر آن بنگرد یا آن را بخورد یا پرندگان مردارخوار به سوی آن پرواز کنند، دروج "نسو" به پیکر مگسی وزوزکنان با زانوان از پیش و دُم از پس برآمده، همه تن آلوده به آرایش ها، همچون پلیدترین خَرَفَسْتَران به سرزمین های آپاختر، واپس می گریزد.

۴

ای دادار جهان استومند ! ای آشَوَن !

اگر مرده را سگی یا گرگی دریده باشد یا به جادویی یا به کین توزی یا در پی فروافتادن از پرتگاهی یا به داوری داوران یا در یک درگیری کشته شده و یا خود را کشته باشد، در چه هنگامی پس از مرگش دروج "نسو" بر او می تازد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

پاسی پس از مرگ (۴)، دروج "نسو" به پیکر مگسی وزوزکنان با زانوان از پیش و دُم از پس برآمده، همه تن آلوده به آرایش ها، همچون پلیدترین خرفسُتران از سرزمین های - آپاختر می آید و بر تن مرده می تازد. (۵)

بخش دوم

۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه گروهی از مردمان در یک جا بر فرش های پیوسته و بالین های نزدیک به هم غنوده باشند؛ دو تن نزدیک به یکدیگر یا پنج یا پنجاه یا صد تن تنگاتنگ و از آن گروه ناگهان یکی بمیرد، دروَج "نسو" چند تن از آنان را به گند و پلیدی می آلاید؟

۷

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

هرگاه مرده آتربانی باشد، دروَج "نسو" تاخت می آورد؛ بر یازدهمین تن فرود می آید و ده تن را می آلاید.

ای سپیتمان زرتشت!

هرگاه مرده ارتشتاری باشد، دروَج "نسو" تاخت می آورد؛ بر دهمین تن فرود می آید و نه تن را می آلاید.

ای سپیتمان زرتشت!

هرگاه مرده برزیگری باشد، دروَج "نسو" تاخت می آورد؛ بر نهمین تن فرود می آید و هشت تن را می آلاید.

۸

ای سپیتمان زرتشت!

هرگاه مرده سگ چوپانی باشد، دروَج "نسو" تاخت می آورد؛ بر هشتمین تن فرود می آید و هفت تن را می آلاید.

ای سپیتمان زرتشت!

هرگاه مرده سگی خانگی باشد، دروَج "نسو" تاخت می آورد؛ بر هفتمین تن فرود می آید و شش تن را می آلاید.

۹

ای سپیتمان زرتشت!

هرگاه مرده سگ ولگرد باشد، دروج "نسو" تاخت می آورد؛ بر ششمین تن فرود می آید و پنج تن را می آلاید.

ای سپتمان زرتشت !

هرگاه مرده توله سگی باشد، دروج "نسو" تاخت می آورد؛ بر پنجمین تن فرود می آید و چهار تن را می آلاید. (۶)

بخش سوم

۱۰

ای دادار جهان استومند ! ای آشون !

دروج "نسو" کدام بخش از بستر و بالش مرده را به گند و پلیدی و ناپاکی می آلاید ؟

۱۱

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" لایه ی رویی بستر مرده و جامه ی زیرپوش وی را به گند و پلیدی و ناپاکی می آلاید.

۱۲

ای دادار جهان استومند ! ای اهوره مزدای آشون !

آیا چنین جامه ای را - جامه ای که با مردار سگ یا آدمی برخورد داشته است - می توان پاک کرد ؟

۱۳

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای زرتشت آشون !

آری می توان آن را پاک کرد.

چگونه چنین کاری را می توان کرد ؟

اگر آن جامه با منی یا خوی یا چرک یا قی آلوده شده باشد، مزدپرستان باید آن را پاره پاره کنند و در زیر خاک فروبرند. (۷)

۱۴

... اما اگر آن جامه با منی یا خوی یا چرک یا قی آلوده نشده باشد، مزداپرستان باید آن را با گُمیز بشویند.

۱۵

... اگر آن جامه چرمی باشد، آنان باید آن را سه بار با گُمیز بشویند؛ سه بار خاک مال کنند؛ سه بار با آب بشویند و از آن پس تا سه ماه در هوای آزاد در کنار پنجره ی خانه بگذارند.

اگر آن جامه بافته باشد، آنان باید آن را شش بار با گُمیز بشویند؛ شش بار خاک مال کنند؛ شش بار با آب بشویند و از آن پس تا شش ماه در هوای آزاد در کنار پنجره ی خانه بگذارند.

۱۶

ای زرتشت اَشَوَن !

آبی که چشمه ی "اَرَدْویسور" نام دارد، تخمه را در تن مردان، کودک را در زهدان زنان و شیر را در پستان مادران پاک می کند.

۱۷

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

آیا هنگامی که آن جامه ها یک بار شسته و پاکیزه شد، "زَوَت" یا "هاوَنَن" یا "اَتروَخش" یا "فَرَبَرَتَر" یا "آبِرَت" یا "آسَنَتَر" یا "راسپی" یا "سروشاورز" یا آتروبان و ارتشتار و برزیگر دیگری می تواند آن ها را بپوشد ؟

۱۸

اهوره مزدا پاسخ داد :

هیچ زَوَت یا هاوَنَن یا اَتروَخش یا فَرَبَرَتَر یا آبِرَت یا آسنتر یا راسپی یا سروشاورز یا اَتربان و ارتشتار و برزیگری نمی تواند آن جامه ها را - هر چند شسته و پاکیزه شده باشد - بپوشد.

۱۹

... اما هرگاه در خانه ی مزدا پرستان زنی بیمار یا مردی "اَرَمِشت" باشد که باید در "اَرَمِشتگاه" (۸) بماند، می توان آن جامه ها را تا هنگامی که بتواند دست هایش را آزادانه به کار گیرد برای پوشاک یا بستر وی داد. (۹)

۲۰

براستی اهوره مزدا روا نمی دارد که ما هیچ چیز ارزشمندی را که می توانیم از آن بهره گیریم، تباه کنیم؛ هر چند همچند ریسمانی به سنگینی یک "آسپِرِن" باشد؛ هر چند همچند ریسمانی باشد که دختری هنگام نخ ریزی به دور می اندازد.

۲۱

کسی که جامه ای را بر پیکر مرده ای بیفگند (۱۰) - هر چند ارزش آن جامه به اندازه ی ریسمانی باشد که دختری هنگام نخ ریزی به دور می اندازد - تا هنگامی که زنده است مردی اشون به شمار نمی آید و هنگامی که بمیرد، به سرزمین بهروزی (بهشت) راه نمی یابد.

۲۲

... او به جهان دیوان، بدان جهان تاریک می رود (۱۱) که از تاریکی ساخته شده است؛ که زاده ی تاریکی است. (۱۲)

ای گناهکاران !

شما با کردارها و روان هایتان بدان جهان، بدان سرزمین اندوه و پریشانی درمی آیید. (۱۳)

بخش چهارم

۲۳

ای دادار جهان استومند! ای آشون!

آیا کسی که مردار سگ یا آدمی را خورده باشد، می تواند دیگر باره پاک شود؟

۲۴

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت آشون!

نه! نمی تواند!

لانه ی او (۱۴) آلونکی می شود. زندگی او از هم دریده می شود. چشمان روشن او از چشمخانه بیرون می آید. دروج "نسو" بر او فرو می افتد و پیکرش را تا بن ناخن ها به سختی می گیرد و از آن پس تا ابد ناپاک می ماند.

بخش پنجم

۲۵

ای دادار جهان استومند! ای آشون!

آیا کسی که مردار چرکینی را در آب یا آتش بیفگند و هر یک از آن دو را بیالاید، می تواند دیگر باره پاک شود؟

۲۶

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت آشون!

نه! نمی تواند!

او از دوزخیان است. او از آن مردمانی است که به "تسو" دگرگون می شوند و پشه ها و ملخ ها را افزونی می بخشند. (۱۵)

او از تباهاکاران است. او از آن مردمانی است که به "تسو" دگرگون می شوند و خشکسالی نابود کننده ی گیاهان را افزونی می بخشند.

۲۷

او از دوزخیان است. او از آن مردمانی است که به "تسو" دگرگون می شوند و نیروی زمستان را افزونی می بخشند؛ زمستانی دیو آفریده؛ زمستانی که گله ی گاوان را نابود می کند؛ برف ها می بارد ستبر؛ سیلاب ها روان می کند و خشمگین و پر گزند در همه جا راه می یابد.

دروج "تسو" بر او فرو می افتد و پیکرش را تا بن ناخن ها به سختی می گیرد و از آن پس تا ابد ناپاک می ماند.

بخش ششم

۲۸

ای دادار جهان استومند ! ای آشون ! ای اهوره مزدا !

آیا هیزمی را که مردار سگان یا مردمان بر آن افتاده باشد، می توان پاک کرد ؟

۲۹

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای زرتشت آشون !

آری می توان پاک کرد.

چگونه چنین توان کرد ؟

اگر هنوز سگان یا پرندگان مردارخوار "نسو" را زده باشند (۱۶) مزداپرستان باید هیزم را هرگاه خشک باشد به دارازای یک "ویتستی" و هرگاه تر باشد به دارزای یک "فرارائنی" گرداگرد مردار بر زمین بگذارند و یک بار بر آن آب بپاشند و آن هیزم از آن پس، پاک باشد.

۳۰

... اما اگر سگان یا پرندگان مردارخوار "نسو" را زده باشند (۱۷)، باید هیزم را هرگاه خشک باشد به دارازای یک "فرارائنی" و هرگاه تر باشد به دارازای یک "فرابازو" گرداگرد مردار بر زمین بگذارند و یک بار بر آن آب بپاشند و آن هیزم از آن پس، پاک باشد.

۳۱

این است آن اندازه ای از هیزم خشک یا تر، سخت یا نرم گرداگرد مردار که باید بر زمین گذاشت، یک بار بر آن آب پاشید و آن هیزم از آن پس پاک باشد.

۳۲

ای دادار جهان استومند ! ای اهوره مزدا ! ای آشون !

آیا دانه های خوراکی و گیاهان خوراک ستوران را که با مردار برخورد یابد، می توان پاک کرد ؟

۳۳

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای زرتشت آشون !

می توان چنین کرد.

چگونه چنین توان کرد ؟

اگر سگان یا پرندگان مردارخوار هنوز "نسو" را زده باشند، باید دانه های خوراکی و گیاهان خوراک ستوران را هرگاه خشک باشد به دارازی یک فرارائنی و هرگاه تر باشد به دارازی یک فرابازو گرداگرد مردار بر زمین فرو بگذارند و یک بار بر آن ها آب بپاشند و آن دانه ها و گیاهان و از آن پس پاک باشد.

۳۴

... اما اگر سگان یا پرندگان مردارخوار نسو را زده باشند (۱۸)، باید دانه های خوراکی و گیاهان خوراک ستوران را هرگاه خشک باشد به دارازی یک فرابازو و هرگاه تر باشد به دارازی یک "وی بازو" گرداگرد مردار بر زمین فرو بگذارند و یک بار بر آن ها آب بپاشند و آن دانه ها و گیاهان از آن پس پاک باشد.

۳۵

این است آن اندازه ای از دانه های خوراکی و گیاهان خوراک ستوران - خشک یا تر، کاشته یا خودرو، درو شده یا درو نشده، انباشته یا نینباشته، سرشته یا ناسرشته - گرداگرد مردار که باید بر زمین فرو گذاشت و یک بار بر آن ها آب پاشید و آن دانه ها و گیاهان از آن پس پاک باشد.

بخش هفتم

(الف)

۳۶

ای دادار جهان استومند! ای آشون!

اگر مزدپرستی بخواهد پزشکی کند، نخستین بار کارآزمودگی و چیره دستی خویش را بر چه کسی باید بیازماید ؟ بر مزدپرستان یا بر دیوپرستان ؟

۳۷

اهوره مزدا پاسخ داد :

بهتر آن است که نخستین بار، کارآزمودگی و چیره دستی خویش را بر دیوپرستان بیازماید تا بر مزدپرستان.

اگر سه بار هنگام درمان دیوپرستان با کارد (۱۹)، بیمار بمیرد، آن مزدپرست همواره پزشکی ناشایسته است.

۳۸

... از آن پس هیچ گاه نباید بگذارند او به درمان مزدپرستان دست زند.

هیچ گاه نباید بگذارند مزدپرستی را با کارد درمان کند و تن وی را بخرشد. اگر او به درمان مزدپرستان دست زند یا مزدپرستان را با کارد درمان کند، پادافره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست.

۳۹

اگر او سه بار دیوپرستان را با کارد درمان کند و بیمار تندرستی خویش را بازیابد، از آن پس همواره پزشکی شایسته است.

۴۰

او می تواند هرگونه بخواهد به درمان مزدپرستان دست زند. او می تواند مزدپرستان را با کارد درمان کند و بهبود بخشد.

بخش هفتم

(ب)

۴۱

پزشک باید موبد را در برابر آفرین و آمرزش خواهی وی (۲۰)، خانه خدا را به ارزش و رزوا کم بهایی، دهخدا را به ارزش و رزوا میانه بهایی، شهریان را به ارزش و رزوا پربهایی و شهریار را به ارزش گردونه ای چهار اسبه (۲۱) درمان کند.

۴۲

... بانوی خانواده را به ارزش ماده خری، همسر دهخدا را به ارزش ماده گاوی، همسر شهریان را به ارزش مادیانی و شهر بانو را به ارزش ماده اشتیری درمان کند.

۴۳

... پسر دهخدا را به ارزش و رزوا پربهایی، و رزوا پربها را به ارزش و رزوا میانه بهایی، و رزوا میانه بها را به ارزش و رزوا کم بهایی، و رزوا کم بها را به ارزش گوسفندی و گوسفند را به ارزش یک خوراک گوشت درمان کند. (۲۲)

۴۴

ای سپیتمان زرتشت !

اگر پزشکان چندی با یکدیگر به درمان بیمار پردازند، یکی با کارد پزشکی، دیگری با گیاه درمانی و آن دیگری با "مَنثَره درمانی"، این سومین است که بهتر از همه بیماری را از تن بیمار اشون دور می کند. (۲۳)

بخش هشتم

۴۵

ای دادار جهان استومند! ای آشون!

چه هنگام پس از آن که مردار آدمی در آفتاب بر زمین فرو افتد، زمین دیگر باره پاکی نخستین خویش را باز می یابد؟

۴۶

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت آشون!

یک سال پس از آن مردار آدمی در آفتاب بر زمین فرو افتد، زمین دیگر باره پاکی نخستین خویش را باز می یابد. (۲۴)

۴۷

ای دادار جهان استومند! ای آشون!

چه هنگام پس از خاک سپاری مردار آدمی، زمین دیگر باره پاکی نخستین خویش را باز می یابد؟

۴۸

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

پنجاه سال پس از خاک سپاری مردار آدمی، زمین دیگر باره پاکی نخستین خویش را باز می یابد. (۲۵)

۴۹

ای دادار جهان استومند! ای آشون!

چه هنگام پس از آن که مردار آدمی را در دخمه فرو گذارند، زمینی که دخمه بر آن بر پای شده است، دیگر باره پاکی نخستین خویش را باز می یابد؟

۵۰

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای سپیتمان زرتشت !

هنگامی که خاک مردار با خاک زمین در آمیزد. (۲۶)

ای سپیتمان زرتشت !

همگان را در جهان استومند به فرو ریختن دخمه ها وادار. (۲۷)

۵۱

کسی که دخمه ها را - هر چند به اندازه ی تن خویش - فرو ریزد، گناہانی که در اندیشه و گفتار و کردار از او سرزده است، آمرزیده می شود و تاوان آن گناہان بر گردن او نمی ماند؛ همچون کسی که در آیین "پَتِت" بخشوده می شود. (۲۸)

۵۲-۵۴

دو مینو برای دست یابی بر روان وی ستیزه نمی کنند (۲۹) و هنگامی که به سرای بهروزی ابدی گام نهد، ستارگان و ماه و خورشید به دیدار او شادمانی می کنند و من - اهوره مزدا - به دیدار او شادمان می شوم و چنین می گویم:

"درود بر تو ای آفریده ی من ! تو آنی که هم اکنون از جهان پر آسیب به سرای جاودانگی شتافته ای."

۵۵

ای دادار جهان استومند ! ای آشون !

جای دیوان کجاست ؟

جای دیوپرستان کجاست ؟

کجاست آن جایی که گروه های دیوان از آن جا همگام تاخت می آورند ؟

کجاست آن جایی که گروه های دیوان از آن جا تاخت کنان در می آیند ؟

کجاست آن جایی که گروه های دیوان از آن جا همگام تاخت می آورند تا پنجاه ها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها ده هزارها تن را بکشند ؟

۵۶

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای سپیتمان زرتشت !

آن جا که دخمه هایی روی زمین بر پا داشته شده است و مردارها را در آن جا فرو نهاده اند.

آن جاست جای دیوان.

آن جاست که گروه های دیوان از آن جا همگام تاخت می آورند.

آن جاست آن جایی که گروه های دیوان از آن جا تاخت کنان در می آیند ؟

آن جاست که گروه های دیوان از آن جا همگام تاخت می آورند تا پنجاه ها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها ده هزارها ده هزارها تن را بکشند.

۵۷

ای سپیتمان زرتشت !

در آن دخمه ها، دیوان خوراک می خورند و آن چه را خورده اند از گلو بر می آورند.

آنان خوراک می خورند؛ همان گونه که شما مردمان در جهان استومند، خوراک و گوشت پخته می خورید.

ای مردمان !

این بوی خوراک آن هاست که شما در آن جا می شنوید.

۵۸

تا هنگامی که گندمایه در آن دخمه ها برجاست، دیوان در آن جا شادمانی می کنند. گند بیماری های گر، تب، آبگونه های چرکین (۳۰) ناتوانی، نرم استخوانی و سپیدمویی ناپهنگام از دخمه ها بر آید.

در آن جا از شامگاهان تا بامدادان، مرگ بیشترین زورمندی و چیرگی را بر مردمان دارد.

۵۹

اگر دیوپرستانی در آن جا باشند که به جست و جوی مینوی بهتر برنیایند، "جینی" (۳۱) آن بیماری ها را در پاهای و دست ها و گیسوان آنان به اندازه ی یک سوم نیرومندتر می کند.

بخش نهم

۶۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه در خانه ی مزدپرستان زن آبستنی پس از بارداری یک یا دو یا سه یا چهار یا پنج یا شش یا هفت یا هشت یا نه یا ده ماهه، کودکی مرده بزاید، مزدپرستان آن زن را به کجا باید ببرند؟

۶۱

اهوره مزدا پاسخ داد:

به جایی در آن خانه ی زرتشتی که زمین آن بی آب و گیاه ترین جا باشد؛ گله های گاوان و گوسفندان کمتر از آن بگذرند؛ آتش - پسر اهوره مزدا - کمتر در آن برافروخته شود؛ دسته های برسم ویژه ی آیین کمتر بدان برده شود و مردم اشون کمتر از آن بگذرند.

۶۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چه اندازه دور از آتش؟

چه اندازه دور از آب؟

چه اندازه دور از دسته های برسم ویژه ی آیین؟

چه اندازه دور از مردم اشون؟

۶۳

اهوره مزدا پاسخ داد:

سی گام دور از آتش.

سی گام دور از آب.

سی گام دور از دسته های برسم ویژه ی آیین.

سه گام دور از مردم اشون.

۶۴

مзда پرستان باید گرداگرد آن جا چینه ای برآورند و در درون آن، او را خوراک و جامه دهند.

۶۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

نخستین خوراکی که بدان زن باید داده شود، چیست؟

۶۶

اهوره مزدا پاسخ داد:

باید سه یا شش یا نه جام (۳۲) "گمیز" آمیخته با خاکستر بیاشامد تا گور درون زهدان وی شسته شود. (۳۳)

۶۷

پس آنگاه می تواند شیر گرم مادیان یا گاو یا میش یا بز یا گوشت پخته و نان و شراب ناب بیاشامد و بخورد؛ اما نوشیدن آب بر او روا نیست. (۳۴)

۶۸

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چنین زنی تا چه هنگام باید بدین سان بماند و تا چه هنگام باید تنها با این گونه گوشت و نان و شراب زندگی کند و از نوشیدن آب پرهیزد؟

۶۹

اهوره مزدا پاسخ داد:

باید تا سه شب بدین سان بماند. باید تا سه شب با این گونه گوشت و نان و شراب زندگی کند و از نوشیدن آب پرهیزد. پس هنگامی که این سه شب سپری شد، تن و جامه ی خویش را با "گمیز" و آب در کنار نه گودال بشوید (۳۵) و بدین سان پاک شود. (۳۶)

۷۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر تن ناپاک آن زن دچار تب لرزه شود یا آسیب های دوگانه ی گرسنگی و تشنگی بدو روی آورد، آیا رواست که آب بنوشد ؟

۷۱

اهوره مزدا پاسخ داد :

رواست که آب بنوشد؛ زیرا نخستین خویشکاری او رهاییِ زندگی خویش است. اما اگر پیش از آن که مردی پاک و اشون و دین آگاه این کار را روا بداند، خود به دلخواه آب بنوشد، بر شما مزداپرستان است که پادافره گناهش را به گردن گیرید.

از موبدان موبد یا سَروشاوَرز دادخواهی کنید تا به پادافره گناهتان داوری کند.

۷۲

پادافره چنین گناهی چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

این کردار، کردار “پِشوتَنو” است و پادافره اش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سروشو - چرن است.(۳۷)

بخش دهم

۷۳

ای دادار جهان استومند! ای آشون!

آیا آوندهایی را که مردمان در آن ها خوراک می خورند، هر گاه با مردار سگان یا مردمان برخورد یابد می توان پاک کرد؟

۷۴

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت آشون!

می توان چنین کرد.

چگونه چنین توان کرد؟

آوندهای زرین را باید یک بار با گمیز بشویند؛ یک بار خاک مال کنند و یک بار با آب بشویند؛ آنگاه پاک شود.

آوندهای سیمین را باید دو بار با گمیز بشویند؛ دو بار خاک مال کنند و دوبار با آب بشویند؛ آنگاه پاک شود.

۷۵

آوندهای برنجین را باید سه بار با گمیز بشویند؛ سه بار خاک مال کنند و سه بار با آب بشویند؛ آنگاه پاک شود.

آوندهای آهنین را باید چهار بار با گمیز بشویند؛ چهار بار خاک مال کنند و چهار بار با آب بشویند؛ آنگاه پاک شود.

آوندهای سنگی را باید شش بار با گمیز بشویند؛ شش بار خاک مال کنند و شش بار با آب بشویند؛ آنگاه پاک شود.

آوندهای گلین یا چوبین یا سفالین، همواره ناپاک می ماند.

بخش یازدهم

۷۶

ای دادار جهان استومند! ای آشون!

آیا ماده گاوی که مردار سگان یا مردمان را خورده باشد، می تواند پاک شود؟

۷۷

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت آشون!

آری می تواند؛ اما تا یک سال موبد نباید از آن گاو شیر و پنیر برای آیین برسم و گوشت برای آیین زور بگیرد.

پس از سپری شدن یک سال، مرد پارسا می تواند همچون پیش تر، از آن گاو خوراک بدست آورد. (۳۸)

بخش دوازدهم

۷۸

ای اهوره مزدای اَشَوَن !

آن کیست که در اندیشه ی اشونی است؛ در آرزوی اشونی است؛ اما از راه اشونی گمراه می شود ؟

آن کیست که در اندیشه ی اشونی است؛ اما به راه دروج گام می نهد ؟

۷۹

اهوره مزدا پاسخ داد :

آن که در اندیشه ی اشونی است؛ در آرزوی اشونی است؛ اما از راه اشونی گمراه می شود، آن که در اندیشه ی اشونی است؛ اما به راه دروج گام می نهد، کسی است که آب آلوده به مردار را به آیین پیشکش آورد؛ کسی است که پس از فرورفتن و پیش از برآمدن خورشید، زور نیاز آورد. (۳۹)

پانوشته ها :

۱. دوزخ در اپاختر (= شمال) جای دارد. (نگاه کنید به فرگرد نوزدهم، بند ۱ و فرگرد بیست و دوم، بند ۲۵ و بندهشن بخش ۳۶، بند ۱۲)

۲. تا هنگامی که "سگ - دید" انجام پذیرد. سگ - دید آیینی است که ریشه در اساطیر کهن هند و ایرانی دارد و بنابر آن آیین، سگی را (با ویژگی هایی که برایش بر می شمردند) بر تن مرده و راهی که مرده و راهی که مرده را از آن به دخمه می برند، می گذرانند و بر آنند که "تسو" (دیو لاشه و مردار) از آن جا می گریزد و آرایش از آن محیط دور می شود. (جیمز دارمستتر)

۳. سگ - دید می تواند به وسیله ی پرندگان شکاری نیز صورت پذیرد و هنگامی که سایه ی آن ها بر تن مرده بیفتد (همچنان که در مورد سگ، وقتی پوزه ی او به تن مرده نزدیک شود) دروج "تسو" زده و گریزان می شود (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)

۴. روز به پنج پاس یا نوبت بخش شده است. هر گاه کسی خود به خود بمیرد، دروج "تسو" بی درنگ می آید؛ اما اگر مرگ در پی رویدادی ناگهانی پیش آید، غافلگیر می شود و نیاز به زمانی دارد تا از آن آگاه شود و بیاید. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۵. دنباله ی جمله پس از "پیکر مگسی" مانند بند ۲ همین فرگرد است.

۶. = بندهای ۲۷ تا ۳۰ فرگرد پنجم.

۷. بنا به نوشته ی پاره ای از گزارشگران، تنها آن بخش از جامه که آلوده شده باشد، پاره پاره می شود و می توان از بازمانده ی آن استفاده کرد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۸. "ارمشت" کسی که شکسته و از کار افتاده باشد و باید گفت کسی که ناپاک است در دوره ی ناپاکی (فرگرد ۹، بند ۳۳) و هنگامی که همه ی کارها برای او نارواست. "ارمشتگاه" جایی است که ارمشت در این دوره در آن بسر می برد. (پیشگفتار دارمستتر بر گزارش وندیداد، بخش ۵، بند ۱۵)

۹. ناپاک تا هنگامی که پاک نشده است، باید دست هایش را در تکه کتانی کهنه بپیچد تا مبادا به چیزی پاک دست بزند و آن را بیالاید. جامه هایی را که مرده آلوده است، حتی پس از این که شسته شده و شش ماه در پرتو خورشید و ماه گذاشته شده باشد، تنها زن دشتان می تواند بپوشد.

۱۰. از این بندها برمی آید که مرده را باید برهنه بر فراز کوه بگذارند تا روشنایی آسمان او را بیوشاند. (نگاه کنید به فرگرد ۶، بند ۵۱ و فرگرد ۸، بندهای ۲۳ تا ۲۵)

روش جدید پارسیان این است که جامه های کهنه را بر تن مرده می پوشانند :

“هنگامی که مردی بمیرد و فرمان یابد که این جهان را ترک گوید، بهترین پوشاک برای او کهنه ترین آن هاست. این پوشاک باید کهنه و بکار رفته، اما بخوبی شسته باشد. بازماندگان مرده نباید هیچ پوشاک نویی بر پیکر مرده بیندازند؛ زیرا در زند وندیداد آمده است که اگر پوشاکی به ارزش پاره پشمی از گلوله ی پشم نرشته، بیش از آنچه لازم است بر مرده بیفکنند، هر رشته ای از آن در جهان دیگر، مار سیاهی خواهد شد که بر دل سازنده ی آن پوشاک می چسبد و حتی مرده نیز به ستیزه با او برخواید خاست و خواهد گفت : آن پوشاک که تو برای من ساختی، خوراک کرم ها و حشره ها می شود.”

(صد در، ۱۲)

۱۱. جایی که تاریکی را می توان با دست گرفت. (گزارش پهلوی وندیداد، و اوگمدئچا ۲۸) چیزی بیش از تاریکی دیدنی.

۱۲. در گزارش پهلوی وندیداد آمده است : جای آنان که از تاریکی بارور شده اند. دروج که از تخم گناهکار بارور می شود، از آن جا می آید.(نگاه کنید به فرگرد ۱۸، بند ۳۰)

۱۳. = بندهای ۵۷ تا ۶۲ فرگرد پنجم.

۱۴. چون چنین کسی به مردارخواری آزند همانند شده، خانه ی او هم “لانه” خوانده شده است.(زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۱۵. جیمز دارمستتر در معنی : “... به نسو دگرگون می شود” شک کرده و نوشته است که شاید معنی درست آن “سازندگان نسو” باشد.

۱۱. ۱۶. هنوز سگ - دید انجام نگرفته باشد.

۱۷. از بندهای همانند (فرگرد هشتم بندهای ۳۵ و ۳۶ و ۳۸ و ۹۹) و از اصول عمومی مربوط به ناپاکی، چنین برمی آید که عبارت “اگر هنوز ... زده باشند” در بند ۲۹ و عبارت “اما اگر ... زده باشند” در بند ۳۰ باید جابجا شده باشد، زیرا در جایی که سگ - دید انجام گرفته است، ناپاکی گسترش کمتری دارد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۱۸. همان یادآوری مربوط به بندهای ۲۹ و ۳۰ را در مورد بندهای ۳۳ و ۳۴ نیز می توان کرد.

۱۹. جراحی و عمل پزشکی روی تن بیمار.

۲۰. چنین پزشکی پاک خواهد شد.(به بهشت خواهد رفت.) این پاداش، برابر پولی ندارد. برخی می گویند هرگاه موبدی سه هزار “ستیر” نداشته باشد، پزشک او را بدین گونه درمان می کند.(گزارش های پهلوی) زند (وندیداد) در زیرنویس وندیداد گزارش محمد علی داعی الاسلام آمده است. “در [میان] زردشتیان دعاهایی که ملا برای

مردم می خواند، اغلب مفصل است و قسم آفرینگان آن دارای میوه و شیرینی و شراب و جز آن ها هم هست. مقصود این است که باید برای پزشک، تنها دعا را بخواند. آفرینگان که باعث خرج ملا می شود، لازم نیست.

۲۱. به ارزش هفتاد ستیر. (گزارش های پهلوی) زند (ونیدیداد)

۲۲. تعرفه ی دستمزد پاک کنندگان در بند ۳۷ فرگرد نهم آمده است.

۲۳. "منثره" گفتار ایزدی است و "منثره درمانی" درمان بیمار از راه برخواندن گفتار ایزدی است. (نگاه کنید به اردی بهشت یشت، بند ۶)

۲۴. نگاه کنید به فرگرد ششم، بند ۱.

۲۵. نگاه کنید به فرگرد سوم، بند ۳۶.

۲۶. فاصله ی زمانی که پنجاه سال برآورد می شود. (گزارش های پهلوی) زند (ونیدیداد) نگاه کنید به فرگرد سوم، بند ۱۳.

۲۷. نگاه کنید به فرگرد سوم، بند ۹ و ۱۳.

۲۸. یک گناه "تفافهر" از این راه بخشوده شود. (گزارش های پهلوی) زند (ونیدیداد)

۲۹. هنگامی که شخص می میرد، دوزخ و بهشت و دیوان و ایزدان بر سر دست یافتن بر روان وی به جنگ و ستیز می پردازند؛ "آستوویذتو" و "ویزرش" و "بدوای" روان گناهکاران را به دوزخ می کشانند و مهر و سروش و رشن و "به وای" روان نیکوکاران را به بهشت می برند. (نگاه کنید به فرگرد نوزدهم، بند ۲۹ و هادخت نسک و دانا و مینوی خرد بخش ۲) این کشمکش سه شبانروز (سدیس) به دارازا می کشد و در این سه شبانروز، بستگان مرده، نیایش ها و نیازهایی پیشکش سروش و رشن و به وای می کنند تا مرده را به پشتیبانی ایشان دلگرم کنند. نگاه کنید به فرگرد نهم، بند ۵۶. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش ونیدیداد)

۳۰. در متن "تَئِزَه" آمده که جیمز دارمستتر در گزارش خود، آن را مشکوک دانسته است. (نگاه کنید به فرگرد شانزدهم، بند ۱۷)

۳۱. گمان می رود jaini همان jahi آورنده ی بیماری ها باشد. نگاه کنید به فرگرد بیست و یکم، بند ۲. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش ونیدیداد)

۳۲. سه یا شش یا نه جام بر حسب توانایی وی.

۳۳. گمیز (= پیشاب با شاش گاو نر) را چنین زنی باید بنوشد تا "تسو" در زهدان وی از میان برود. در گزارش پهلوی ونیدیداد آمده است که خاکستر نیز - اگر از آتش بهرام برگرفته شده باشد - همین کار پاک کردن زهدان را می کند.

۳۴. انگیزه ی بازداشتن چنین زنی از نوشیدن آب، شدت آلودگی اوست که می تواند آب را بیالاید. (نگاه کنید به فرگرد ۷، بند ۷۰)

۳۵. برای آشنایی بیشتر با این آیین پاک کردن (= برش‌نوم نه شبه) نگاه کنید به فرگرد ۹.

۳۶. = بندهای ۵۴ و ۵ فرگرد ۵.

۳۷. در روش تازه، این پادافره را شوهرِ چنین زنی باید بر گردن گیرد. "هرگاه به سبب ترس از مرگ یا بیماری شدید، زنی که در چنین تنگنایی است، ناگزیر شود که - پیش از زمان روا داشته - آب بنوشد، شوهر وی باید برای این گناه او را در برابر "دستور"، در آیین "پتیت" شرکت کند." (زک. [۹] ۹۸ ب به نقل زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۳۸. آن چه از آن گاو بدست می آید، اگر خود فرو ریزد پاک، و اگر از او برگرفته شود، ناپاک است. اگر آن گاو آبستن باشد، گوساله اش هر گاه پیش از مردار خوردن او زاده شود، پاک است؛ اما اگر پس از آن زاده شود، ناپاک است. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)

۳۹. از چه هنگامی آب های نیک را می توان پیشکش آورد ؟

از دمیدن تا فرو رفتن خورشید. کسی که آب های نیک را پس از فرو رفتن خورشید و پیش از دمیدن دوباره ی آن، نیاز آورد، کردار او بهتر از کردار کسی نیست که آن نیازها را در کام مار زهرآگین فرو ریزد. (نیرنگستان در فرهنگ زند - پهلوی، ص ۷۶) بسنجید با آبان یش، بند ۹۴.

فرگرد هشتم

بخش یکم

۱

اگر سگی یا آدمی در خانه ای چوبین یا کلبه ای جگن پوش بمیرد، مزداپرستان چه باید بکنند ؟

۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

آنان باید به جست و جوی دخمه ای برآیند. آنان باید همه ی گرداگرد خود را در پی یافتن دخمه ای جست و جو کنند.

اگر بردن مرده از آن خانه برای ایشان آسان تر از جابجا شدن از آن جا باشد، باید مرده را از خانه بیرون برند و خانه را بگذارند برپا بماند و آن را با "اورواسنی" یا "وهو- گون" یا "وهو- کرتی" یا "هَذَا- نَئِپَتَا" یا هر گیاه خوشبوی دیگری، خوشبو کنند.

۳

اگر جابجا شدن از آن خانه برای ایشان آسان تر از بیرون بردن مرده باشد، باید از آن خانه دور شوند و مرده را بگذارند در همان جا بماند و خانه را با اورواسنی یا "وهو- گون" یا "وهو - کرتی" یا "هَذَا - نئپتا" یا هر گیاه خوشبوی دیگری، خوشبو کنند.

بخش دوم

۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر در خانه ی مزدپرستان ناگهان سگی یا آدمی بمیرد و در همان هنگام باران یا برف ببارد یا بوزد (۱) یا تاریکی در کار فرارسیدن باشد (هنگامی که گله ها و مردمان راه خویش را گم می کنند) مزدپرستان چه باید بکنند؟

۷-۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست جای کسی که خود به تنهایی، مرده ای را به دخمه برد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

جای چنین کسی، بی آب و گیاه ترین و تهی ترین و خشک ترین جای این زمین است که رمه ها و گله ها کمتر از آن بگذرند؛ که آتش - پسر اهوره مزدا - در آن کمتر برافروخته شود؛ که دسته های برسم ویژه ی آیین کمتر بدان جا برده شود؛ که مردم اشون کمتر از آن جا بگذرند.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چه اندازه دور از آتش؟

چه اندازه دور از آب؟

چه اندازه دور از دسته های برسم ویژه ی آیین؟

چه اندازه دور از مردم اشون؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

سی گام دور از آتش.

سی گام دور از آب.

سی گام دور از دسته های برسم ویژه ی آیین.

سه گام دور از مردم اشون.

اهوره مزدا پاسخ داد :

به جایی در آن خانه ی زرتشتی که زمین آن بی آب و گیاه ترین جا باشد؛ گله های گاوان و گوسفندان کمتر از آن بگذرند؛ آتش - پسر اهوره مزدا - کمتر در آن برافروخته شود؛ دسته های برسم ویژه ی آیین کمتر بدان برده شود و مردم اشون کمتر از آن بگذرند.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چه اندازه دور از آتش ؟

چه اندازه دور از آب ؟

چه اندازه دور از دسته های برسم ویژه ی آیین ؟

چه اندازه دور از مردم اشون ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

سی گام دور از آتش.

سی گام دور از آب.

سی گام دور از دسته های برسم ویژه ی آیین.

سه گام دور از مردم اشون.(۲)

۸

آنان باید در آن جا گوری بکنند (اگر زمین سخت باشد، به گودی نیم گام و اگر نرم باشد به گودی نیمی از بالای آدمی) و بر کف آن گور، خاکستر یا تپاله ی گاو بریزند و سر آن را با تکه های آجر یا سنگ یا کلوخ بپوشانند.(۳)

۹

آنان باید مردار را دو شب یا سه شب یا یک ماه در آن جا بگذارند تا هنگامی که پرندگان به پرواز درآیند و گیاهان برویند و سیلاب ها روان شوند و باد، آب های روی زمین را بشکاند.

۱۰

هنگامی که پرندگان به پرواز درآمدند و گیاهان روییدند و سیلاب ها روان شدند و باد، آب های روی زمین را خشکاند، مزدایرستان باید شکافی در دیوار خانه پدید آورند (۴) و دو مرد چیره دست و نیرومند (۵) را فرا

خوانند و آنان باید جامه های خویش را از تن بدر آورند (۶) و مردار را بگیرند و به ساختمانی که از سنگ و ساروج و خاک ساخته شده است (۷) در جایی که همیشه سگان و پرندگان مردارخوار هستند، ببرند.

۱۱

پس از آن، نَسو کشان در سه گامی مرده بنشینند و آنگاه موبد (۸) رو به مزداپرستان چنین بانگ برآورد :

ای مزداپرستان !

بدین جا پیشاب بیاورید تا نسو کشان گیسو و تن خویش را بدان بشویند.

۱۲

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

پیشابی که نسو کشان باید گیسو و تن خویش را بدان بشویند، کدام است ؟ پیشاب گوسفند یا گاو نر ؟ پیشاب مرد یا زن ؟

۱۳

اهوره مزدا پاسخ داد :

پیشاب گوسفند یا گاو نر، اما نه پیشاب مرد و نه پیشاب زن، مگر آن که مرد یا زن، نزدیک ترین خویشاوند مرده باشند.

مزداپرستان باید پیشاب آماده کنند تا نسو کشان گیسو و تن خویش را بدان بشویند.(۹)

بخش سوم

۱۴

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

آیا گله های گوسفندان و گاوان و گروه های مردان و زنان و آتش - پسر اهوره مزدا - و دسته های برسم ویژه ی آیین و مردم اشون می توانند بار دیگر از راهی که مردار سگان و مردمان از آن برده شده است، بگذرند ؟

۱۵

اهوره مزدا پاسخ داد :

نه گله های گوسفندان و گاوان، نه گروه های مردان و زنان، نه آتش - پسر اهوره مزدا - نه دسته های برسم ویژه ی آیین و نه مردم اشون می توانند از آن راه بگذرند.

۱۶

شما باید سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوشی را سه بار از دارازی آن راه بگذرانید.(۱۰)

هنگامی که سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوش بدان جا آورده شود، دروج "تسو" به پیکر مگسی وزوزکنان با زانوان از پیش و دُم از پس برآمده، همه تن آلوده به آرایش ها، همچون پلیدترین خُرفُسُتران به سرزمین های اِپاختر، واپس می گریزد.

۱۷

هرگاه سگ با بیزاری از آن راه بگذرد، باید سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوشی را شش بار از دارازی آن راه بگذرانید.(۱۱)

هنگامی که سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوش بدان جا آورده شود، دروج "تسو" به پیکر مگسی وزوزکنان با زانوان از پیش و دُم از پس برآمده، همه تن آلوده به آرایش ها، همچون پلیدترین خُرفُسُتران به سرزمین های اِپاختر، واپس می گریزد.(۱۲)

۱۸

هرگاه سگ با بیزاری از آن راه بگذرد، باید سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوشی را نه بار از دارازی آن راه بگذرانید.

هنگامی که سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوش بدان جا آورده شود، دروج "تسو" به پیکر مگسی وزوزکنان با زانوان از پیش و دُم از پس برآمده، همه تن آلوده به آرایش ها، همچون پلیدترین خُرفُسُتران به سرزمین های اِپاختر، واپس می گریزد. (۱۲)

۱۹

باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بخواند :

“یَنّه آهوویریو..”

۲۰

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرَوَند آزدنِ مرا کمر می بندد، جز “آذر” و “منش [نیک]” تو - که “اشه” از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

“دین” مرا از این آموزش بیگاهان. (۱۳)

ای اهوره !

این را از تو می پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی :

کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزش های تو، هستان (۱۴) را پناه می بخشد ؟

ای مزدا !

مرا آشکارا از برگماشتن آن رَدِ درمان بخش زندگی بیگاهان و [بگذار] “سروش” و “منش نیک” بدو و به هر کس که تو خود، او را خواستاری، روی آورند. (۱۵)

۲۱

ای مزدا ! ای سَپَندارمَد !

ما را از کین توزی دشمنان نگاه دارید.

ای دروج دیوخوی !

نابودشو.

ای دیوزادگان !

نابود شوید.

ای دروج !

دورشو و بمیر.

ای دروج !

از این جا بگریز و دورشو. به سرزمین های ایاختر دورشو و بمیر. مباد که تو جهان استومند سَپَند مینو را نابود کنی.

۲۲

پس آنگاه مزدپرستان می توانند گوسفند و گاو و مرد و زن و آتش - پسر اهوره مزدا - و دسته های برسم ویژه ی آیین و مردم اشون را از آن راه بگذرانند.

از آن پس (۱۶) مزدپرستان می توانند در آن خانه، خوراک گوشتی و شراب داشته باشند. آن خانه پاک می شود و همچون پیش تر، زندگی در آن جا گناهی ندارد.

بخش چهارم

۲۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر کسی جامه ی چرمی یا بافته را به اندازه ای که تا قوزک پاها را بپوشاند، بر پیکر مرده بیندازد، پادافره ی گناهش چیست؟ (۱۷)

اهوره مزدا پاسخ داد:

چهارصد تازیانه با اسپهه - اشترا، چهارصد تازیانه با سروشو - چرن.

۲۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر کسی جامه ی چرمی یا بافته را به اندازه ای که هر دو ساق را بپوشاند، بر پیکر مرده بیندازد، پادافره ی گناهش چیست؟

ششصد تازیانه با اسپهه - اشترا، ششصد تازیانه با سروشو - چرن.

۲۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر کسی جامه ی چرمی یا بافته را به اندازه ای که همه ی تن را بپوشاند، بر پیکر مرده بیندازد، پادافره ی گناهش چیست؟

هزار تازیانه با اسپهه - اشترا، هزار تازیانه با سروشو - چرن.

بخش پنجم

۲۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر مردی به زور با مردی دیگر کون مرزی کند، پادافره ی گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

هشتصد تازیانه با اسپهه - اشترا، هشتصد تازیانه با سروشو - چرن.

۲۷-۳۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر مردی به سازش با مردی دیگر کون مرزی کند، پادافره ی گناهش چیست و تاوان آن کدام است و چگونه کسی می تواند از این گناه و آلودگی پاک شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

چنین گناهی را هیچ پادافره و تاوانی نیست. چنین گناهکاری را هیچ چاره ای نتوان اندیشید. این دادشکنی است و هیچ پادافره و تاوانی، گناه آن را پاک نتواند کرد.

در چه هنگام چنین است؟

هنگامی چنین است که گناهکار، آموزگار دین مزدا یا دین آگاه باشد. (۱۸)

هرگاه گناهکار، آموزگار دین مزدا یا دین آگاه نباشد و به گناه خویش خستو شود و پیمان بندد که دیگر هرگز چنین کردار ناروایی از او سر نزنند، مزدا گناهش را می بخشد.

ای سپیتمان زرتشت!

براستی دین مزدا کسی را که به این دین درآید، از بندهای گناهانش رهایی می بخشد.

دین مزدا گناه نادرستکاری را می بخشد. (۱۹)

دین مزدا گناه کشتن یکی از اشونان را می بخشد. (۲۰)

دین مزدا گناه خاک سپاری مردار را می بخشد. (۲۱)

دین مزدا گناه کردارهایی را که هیچ توانی برای آن ها نیست، می بخشاید.

دین مزدا پادافره ی سنگین ترین گناه را می بخشاید.(۲۲)

دین مزدا هر گناهی را که مردمان می توانند بدان دست بیالایند، می بخشاید.

ای سپیتمان زرتشت !

دین مزدا اشون را از هر گونه اندیشه و گفتار و کردار بد پاک می کند؛ همچون بادی پرتوان و شتابان که دشت را.(۲۳)

ای سپیتمان زرتشت !

بشود که از این پس، همه ی کردارهای تو نیک باشد. دین مزدا گناه تو را توانی گران داده است.(۲۴)

۳۱

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

دیو کیست ؟

دیو پرست کیست ؟

همخواه ی نرینه ی دیوان کیست ؟

همخواه ی مادینه ی دیوان کیست ؟

ماده دیو کیست ؟

کیست که در اندرون خویش همسان دیو است ؟

کیست که در همه ی هستی خویش همسان دیو است ؟

کیست که پیش از مرگ همسان دیو است و پس از مرگ یکی از دیوان ناپیدا شود.

۳۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

مردی که با مردی کون مرزی کند یا مردی که بگذارد مردی با اون کون مرزی کند، دیو است.

اوست که ديو پرست است .

اوست که همخوابه ی نرينه ی ديوان است.

اوست همخوابه ی مادينه ی ديوان است.

اوست که ماده ديو است.

اوست که در اندرون خويش همسان ديو است.

اوست که در همه ی هستي خويش همسان ديو است.

اوست که پيش از مرگ همسان ديو است و پس از مرگ يکي از ديوان ناپيدا شود.

چنين است مردی که با مردی کون مرزی کند يا مردی که بگذارد مردی با او کون مرزی کند.(۲۵)

بخش ششم

۳۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

آیا کسی که به تن خشکیده ی مرده ای - که بیش از سالی از مرگش گذشته باشد - دست زند، پاک است؟

۳۴

اهوره مزدا پاسخ داد:

چنین کسی پاک است؛ زیرا خشک با خشک در نمی آمیزد. (۲۶)

هرگاه خشک با خشک درآمیزد - با فراوانی آفریدگانی که روی زمین می میرند - بزودی این جهان استومند من، تنها جای "پشوتنو"ها می شود که به ناپاکی آلوده اند و روان آنان بانگ و شیون برمی آورد. (۲۷)

بخش هفتم

۳۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

آیا کسی که به مردار سگان یا مردمان دست زند، می تواند پاک شود؟

۳۶

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت اشون!

چنین کسی می تواند پاک شود.

چگونه چنین تواند شد؟

هرگاه سگان یا پرندگان مردارخوار "نسو" را زده باشند، او باید تن خویش را با گمیزد و آب بشوید و از آن پس پاک شود. (۲۸)

۳۷

اما اگر سگان یا پرندگان مردار خوار هنوز "نسو" را نزده باشند (۲۹)، مزداپرستان باید سه گودال در زمین بکنند و ناپاک بر سر آن گودال ها تن خویش را با گمیز - و نه با آب - بشوید.

آنگاه سگ مرا برخیزانند و در برابر آن ناپاک بیاورند (۳۰). (باید چنین کنند و نه جز این.)

۳۸

مزدا پرستان باید سه گودال دیگر در زمین بکنند و ناپاک بر سر آن گودال ها تن خویش را با گمیز - و نه با آب - بشوید.

آنگاه سگ مرا برخیزانند و در برابر آن ناپاک بیاورند. پس چندان درنگ کنند که تن او تا واپسین موی تارک سرش خشک شود. (۳۱)

۳۹

پس سه گودال دیگر در زمین بکنند و ناپاک بر سر آن گودال ها تن خویش را با آب - و نه با گمیز - بشوید.

۴۰

نخست باید دست هایش را بشویند. اگر دست هایش نخست شسته نشود، همه ی تن خویش را ناپاک کند.

هنگامی که دست هایش را سه بار با آب شستند، باید بر تارک سر او آب بریزند.

۴۱

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک بر تارک سر وی برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟ (۳۲)

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به پیش، به میان ابروان می گریزد.

۴۲

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به میان ابروان برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به پشت سر می گریزد.

۴۳

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به پشت سر برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به پیش، به گونه ها می گریزد.

۴۴

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به پیش، به گونه ها برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به گوش راست می گریزد.

۴۵

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به گوش راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به گوش چپ می گریزد.

۴۶

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به گوش چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به شانه ی راست می گریزد.

۴۷

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به شانه ی راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به شانه ی چپ می گریزد.

۴۸

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به شانه ی چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به زیر بغل راست می گریزد.

۴۹

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به زیر بغل راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به زیر بغل چپ می گریزد.

۵۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به زیر بغل چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به بالای سینه می گریزد.

۵۱

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که پاک به بالای سینه برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به پشت می گریزد.

۵۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به پشت برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به سر پستان راست می گریزد.

۵۳

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به سر پستان راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به سر پستان چپ می گریزد.

۵۴

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به سر پستان چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به پهلوی راست می گریزد.

۵۵

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به پهلوی راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به پهلوی چپ می گریزد.

۵۶

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به پهلوی چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به سَرین راست می گریزد.

۵۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به سرین راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به سرین چپ می گریزد.

۵۸

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به سرین چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به اندام نرینگی یا مادینگی می گریزد. (اگر ناپاک، مرد باشد نخست باید به پشت وی آب بپاشند و پس از آن به پیش؛ اما اگر زن باشد، نخست باید به پیش وی آب بپاشند و پس از آن به پشت.)

۵۹

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به اندام نرینگی یا مادینگی برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به ران راست می گریزد.

۶۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به ران راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به ران چپ می گریزد.

۶۱

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به ران چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به زانوی راست می گریزد.

۶۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به زانوی راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به زانوی چپ می گریزد.

۶۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به زانوی چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به ساق راست می گریزد.

۶۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به ساق راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به ساق چپ می گریزد.

۶۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به ساق چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به قوزک راست می گریزد.

۶۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به قوزک راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به قوزک چپ می گریزد.

۶۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به قوزک چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به پاشنه ی راست می گریزد.

۶۸

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به پاشنه ی راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به پاشنه ی چپ می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به پاشنه ی چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به کف پای راست می گریزد. (و در آن جا آن چه از او به چشم می آید، همانند بال مگسی است).

پس باید ناپاک، انگشتان هر دو پا را بر زمین بفشارد و پاشنه ها را بالا بگیرد تا بر کف پای راست او آب بریزند.

آنگاه دروج "نسو" به کف پای چپ او می گریزد. پس باید بر کف پای چپ او آب بریزند.

سپس دروج "نسو" به سرانگشتان پای راست می گریزد (و در آن جا آن چه از او به چشم می آید، همانند بال مگسی است).

پس باید پاشنه هایش را بر زمین بفشارد و سرانگشتان را بالا بگیرد و بر انگشتان پای راست او آب بریزند.

آنگاه دروج "نسو" به سرانگشتان پای چپ می گریزد. پس باید به سرانگشتان پای چپ او آب بریزند.

سپس دروج "نسو" به پیکر مگسی وزوزکنان با زانوان از پیش و دُم از پس برآمده، همه تن آلوده به آرایش ها، همچون پلیدترین خُرفَسُتران به سرزمین های اِپاخَتَر، واپس می گریزد. (۳۳)

... پس بر تست که این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بر بخوانی :

"یَنَه آهوویریو...".

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرَوَند آزدنِ مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک]" تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

“دینِ مرا از این آموزش بیگاهان.

ای اهوره !

این را از تو می پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی :

کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزش های تو، هستان را پناه می بخشد ؟

ای مزدا !

مرا آشکارا از برگماشتن آن رَدِ درمان بخش زندگی بیگاهان و [بگذار] “سروش” و “منش نیک” بدو و به هر کس که تو خود، او را خواستاری، روی آورند.

ای مزدا ! ای سَپَندارمَد !

ما را از کین توزی دشمنان نگاه دارید.

ای دروج دیوخی !

نابودشو.

ای دیوزادگان !

نابود شوید.

ای دروج !

دورشو و بمیر.

ای دروج !

از این جا بگریز و دورشو. به سرزمین های اباختر دورشو و بمیر. مباد که تو جهان استومند سَپَند مینو را نابود کنی. (۳۴)

بخش هشتم

۷۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر مزدپرستان پوینده یا دونده یا سواره یا ارابه رانان به آتش برسند که مرداری را در آن می پزند یا می سوزانند، چه باید بکنند؟

۷۴

اهوره مزدا پاسخ داد:

آنان باید کسی را که مردار می سوزاند، بکشند. باید مردار سوز را بی چون و چرا بکشند. (۳۵)

آنگاه باید دیگ و سه پایه را از جای برکنند و سرنگون بیفکنند.

۷۵

آنگاه همه ی هیزمی را که در آن جاست - خواه هیزم درختانی که تخمه ی آتش در آن هاست، خواه بسته هیزم هایی که برای همان آتش آماده شده است - بدان آتش برافروزند.

پس آن ها را از هم بپاشند و بپراگندند تا آتش هر چه زودتر خاموش شود.

۷۶

باید نخستین بسته را روی زمین (۳۶)، یک "ویتستی" دور از آتش مردارسوز بگذارند و از هم بپاشند و بپراگندند تا آتش هر چه زودتر خاموش شود.

۷۷

باید دومین بسته را روی زمین، یک "ویتستی" دور از آتش مردارسوز بگذارند و از هم بپاشند و بپراگندند تا آتش هر چه زودتر خاموش شود. (۳۷)

باید سومین بسته را روی زمین، یک "ویتستی" دور از آتش مردارسوز بگذارند و از هم بپاشند و بپراگندند تا آتش هر چه زودتر خاموش شود.

باید چهارمین بسته را روی زمین، یک "ویتستی" دور از آتش مردارسوز بگذارند و از هم بپاشند و بپراگندند تا آتش هر چه زودتر خاموش شود.

باید پنجمین بسته را روی زمین، یک "ویتستی" دور از آتش مردارسوز بگذارند و از هم بپاشند و بپراگندند تا آتش هر چه زودتر خاموش شود.

باید ششمین بسته را روی زمین، یک "ویتستی" دور از آتش مردارسوز بگذارند و از هم بپاشند و بپراگندند تا آتش هر چه زودتر خاموش شود.

باید هفتمین بسته را روی زمین، یک "ویتستی" دور از آتش مردارسوز بگذارند و از هم بپاشند و بپراگندند تا آتش هر چه زودتر خاموش شود.

باید هشتمین بسته را روی زمین، یک "ویتستی" دور از آتش مردارسوز بگذارند و از هم بپاشند و بپراگندند تا آتش هر چه زودتر خاموش شود.

۷۸

باید نهمین بسته را روی زمین، یک "ویتستی" دور از آتش مردارسوز بگذارند و از هم بپاشند و بپراگندند تا آتش هر چه زودتر خاموش شود. (۳۸)

۸۰-۷۹

ای سپیتمان زرتشت !

هرگاه کسی اشونانه از چوب "اورواسنی" یا "وَهو- گَوَن" یا "وَهو- کِرتی" یا "هَذَا - نَئِپَتَا" یا هر چوب خوشبوی دیگری، هیزم برای آتش بیاورد، از هر سویی که باد، بوی خوش آن آتش را ببرد، هزاران تن از دیوان ناپیدا، هزاران تن از دیوان - زادگان تاریکی - هزاران جفت از جادوان و پریان در آن آتش - پسر اهوره مزدا - می افتند و کشته می شوند.

بخش نهم

۸۱

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش مردار سوز را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، ده هزار پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۸۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش سرگین سوز (۳۹) را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، هزار پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۸۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش تپاله سوز (۴۰) را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، پانصد پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۸۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش کوره ی آجر پزی (۴۱) را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، چهارصد پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۸۵

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کسی که آتش کوره ی سفال گری را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، به شمار سفالینه هایی که در آن آتش پخته شده است، پاره های آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۸۶

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کسی که آتش کوره ی گاو آهن سازی را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، به شماره ی گیاهانی که در پی کار با گاو آهن های ساخت آن کوره در کشتزار روییده است، پاره های آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۸۷

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کسی که آتش بوته ی زرگری را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، یکصد پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۸۸

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش بوته ی سیم گذاری را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، نود پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۸۹

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش بوته ی برنج گذاری را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، هشتاد پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۹۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش کوره ی آهن گذاری را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، هفتاد پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۹۱

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش تنور نانوايي را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، شصت پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۹۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش زیر دیگ (۴۲) را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، پنجاه پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۹۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش اردوگاهی را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، چهل پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۹۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش شبانان را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، سی پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

۹۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش کوچ نشینان را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، بیست پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که آتش آتشدان خانوادگی را به "آتش دادگاه" بازگرداند، پس از جدا شدن جان از تن او، پاداش وی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پاداش وی همان پاداش کسی است که در این جهان استومند، ده پاره آتش را به "آتش دادگاه" برده باشد.

بخش دهم

۹۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

آیا کسی که در جایی دور، در بیابانی (۴۳) با مرداری برخورد یابد، می تواند پاک شود؟

۹۸

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

آری، او می تواند پاک شود.

چگونه چنین تواند شد؟

هرگاه سگان یا پرندگان مردارخوار "تسو" را پیش از آن زده باشند، او باید تن خویش را سی بار گمیز بشوید و سی بار با دست خشک بمالد و هر بار از سر خویش آغاز کند. (۴۴)

۹۹

... اما اگر سگان یا پرندگان مردارخوار هنوز "تسو" را زده باشند، او باید تن خود را پانزده بار با گمیز بشوید و پانزده بار با دست خشک بمالد. (۴۵)

۱۰۰

... آنگاه باید هزار گام بدود تا در راه خویش به کسی برخورد و به بانگ بلند بدو بگوید:

"این منم در این جا؛ کسی که بی هیچ گونه آهنگ گناه در اندیشه و گفتار و کردار، به مردار برخوردیده است و می خواهد پاک شود."

اگر آن مرد به پاک کردن وی نکوشد، یک سوم از گناه وی بخشوده می شود.

۱۰۱

... پس باید هزار گام دیگر بدود تا به مردی برخورد.

اگر آن مرد به پاک کردن وی نکوشد، نیمی از گناه وی بخشوده می شود.

۱۰۲

... سپس باید هزار گام دیگر بدود تا به مردی برخورد.

اگر آن مرد به پاک کردن وی نکوشد، همه ی گناه وی بخشوده می شود.

۱۰۳

پس آن گاه باید چندان بدود تا به جایی آباد - خانه ای یا روستایی یا شهری - برسد و به بانگ بلند بگوید :

“این منم در این جا؛ کسی که بی هیچ گونه آهنگ گناه در اندیشه و گفتار و کردار، به مردار برخوردیده است و می خواهد پاک شود.”

اگر مردمان آن جا به پاک کردن وی نکوشند، او باید تن خویش را با گمیز و آب پاک کند و از آن پس پاک می شود.(۴۶)

۱۰۴

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر او بر سر راه خویش به آبی برخورد و تاوان گناه آلودن آب بر او روا گردد (۴۷)، پادافره گناهش چیست ؟

۱۰۵

اهوره مزدا پاسخ داد :

چهارصد تازیانه با اسپهه - اشترا، چهارصد تازیانه با سروشو - چرن.

۱۰۶

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر او بر سر راه خویش به درختانی برخورد و تاوان گناه آلودن آتش (۴۸) بر او روا گردد، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

چهارصد تازیانه با اسپهه - اشترا، چهارصد تازیانه با سروشو - چرن.

این است پادافره و تاوان گناه کسی که بدین فرمان تن در دهد؛ اما کسی که از آن سرباز زند، بی گمان جای او کُنام دروج (۴۹) باشد.

پانوشت ها :

۱. نگاه کنید به فرگرد پنجم، بند ۱۰. "هنگامی که باران می بارد یا گمان بارندگی می رود، هیچ مرداری را نباید به دخمه برد. اگر بارش ناگهان در راه آغاز شود و جایی باشد که بتوان مردار در آن گذاشت، باید چنین کنند؛ و گر نه باید راه خود را دنبال کنند و مردار را در دخمه بگذارند؛ اما نباید از روی جای پای خود برگردند. هنگامی که به درون دخمه می روند، اگر آن جا را پر از آب بینند، نباید مردار را فرو بگذارند." (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)

۲. = بندهای ۱۵ تا ۱۷ فرگرد سوم و بندهای ۴۶ تا ۴۸ فرگرد پنجم.

۳. در موردی همانند (فرگرد پنجم، بند ۱۰) گفته شده است که مردار را باید در خانه ی همیشگی مردگان (زاد - مرگ) تنها بگذارند. به نظر می رسد روشی که در این جا مقرر گردیده است، کهن تر باشد که اکنون منسوخ شده و گذشته از این، دشوارتر از روش تازه بوده است. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۴. مردار خانه خدا و کدبانو را از شکافی در دیوار خانه بیرون می برند و مردار دیگران را از در. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد) در بخش هایی از کشور آلمان مردم معتقدند که مرده را نباید از در معمولی خانه بیرون برند و راه عبور زندگان و مردگان نباید یکی باشد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۵. این دو تن را "تسوکش" (= مرده کش) می خوانند. مرده را باید دو تن از زمین بردارند. (نگاه کنید به فرگرد سوم، بند ۱۳) مهم نیست که این دو تن چه کسانی باشند. می توانند یک مرد و یک زن یا دو زن باشند. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)

۶. آنان جامه های معمولی خود را با جامه ی ویژه ی حمل مرده که "جامه ی دخمه" نامیده می شود، عوض می کنند. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)

۷. منظور دخمه است. نگاه کنید به فرگرد ششم، بند ۵۱.

۸. موبدی که رهبری آیین دخمه گذاری مرده بدو واگذار شده است. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)

۹. هنگام بازگشت به دهکده، آنان آیین معمول "برش نوم" را با گمیز ویژه ی این آیین برگزار می کنند. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)

۱۰. "آفرگ" می گوید : سگ باید یک راست در درازای راه برود. "مدیوماه" می گوید : سگ باید در سرتاسر راه از این سو به آن سو برود. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)

۱۱. اگر سگ به دلخواه برود، سه بار بس است؛ اما اگر او را به زور ببرند، هیچ ارزش ندارد و اگر با بیزاری برود، باز همان سه بار بسنده است. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)

۱۲. = بند ۱۶ است.

۱۳. = گاهان یسنا ۴۶، بند ۷.

۱۴. در متن "ی هنتی" آمده که برگردان این واژه به واژه ی آن می شود : "اینان که هستند." ما "هستان" را به جای آن آوردیم که در شعر مولوی هم در برابر : "نیستان" به کار رفته است.

اندک اندک زین جهان هست و نیست نیستان رفتند و هستان می رسند

(کلیات شمس تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، جزو دوم، صفحه ی ۱۵۷)

۱۵. = یسنا ۴۴، بند ۱۶.

۱۶. یعنی از روز چهارم به بعد؛ زیرا در نخستین سه شبانروز پس از مرگ شخص، روا نیست که در خانه اش گوشت پخته شود. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)

۱۷. نگاه کنید به فر. ۵، بند ۶۰ و فر. ۷، بند ۲۰.

۱۸. موبد یا دستور باشد.

۱۹. "او می داند که دزدی نارواست؛ اما می پندارد که ربودن دارایی توانگر و بخشیدن آن به بینوایان، کرداری اشونانه است." (گزارش پهلوی وندیداد)

۲۰. "او می داند که کشتن "مرگ ارزان" رواست؛ اما نمی داند که چنین کاری را نمی توان بی فرمان داور کرد." (گزارش پهلوی وندیداد)

۲۱. "او می داند که خاک سپاری مردار نارواست؛ اما می پندارد که اگر او چنین کند تا سگان یا روباهان نتوانند آن مردار را بگیرند و به آتش یا آب درافکنند، او کرداری اشونانه داشته است." (گزارش پهلوی وندیداد)

۲۲. او می داند که بدست آوردن بالاترین بهره رواست؛ اما نمی داند که چنین بهره گیری از مرد اشون نارواست. (گزارش پهلوی وندیداد)

۲۳. در گزارش پهلوی وندیداد، افزوده شده است : "از کاه و پوشال". در دانا و مینوی خرد (بخش ۵۱، بند. ۱۹) نیز همین تعبیر را می بینیم.

۲۴. = بندهای ۳۹ تا ۴۲ فرگرد سوم.

۲۵. چنین گناهکاری را هر کس - بی آن که "دستور" درباره ی وی داوری کرده باشد - می تواند بکشد (نگاه کنید به پانوش بند ۷۴ همین فرگرد) و با چنین کشتنی می توان گناهی بزرگ را جبران کرد. (گزارش پهلوی وندیداد)

۲۶. این اصل هنوز هم در میان ایرانیان - حتی مسلمانان - متداول است. "در تماس با مسیحیان و بت پرستان (کافران)، نجاست تنها در صورتی منتقل می شود که لباس های آنان تر باشد و اگر لباس های آنان خشک باشد، نجاست منتقل نمی شود. به همین دلیل در شهرهایی که ملایان و حکیمان نفوذ و قدرت بیشتری دارند، حکمرانان شهر، خارج شدن مسیحیان را از منازل خود به هنگام باران ممنوع می کنند تا مبادا مسلمانان در برخورد با آنان نجس شوند." (G. du Chinon. P. 88 sep.: cf. Charein) به نقل از زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۲۷. نگاه کنید به فرگرد پنجم، بند ۴.

۲۸. اگر سگ - دید انجام پذیرفته باشد، شستشویی ساده بسنده است. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۲۹. اگر سگ - دید هنوز انجام پذیرفته باشد، برگذاری آیین "برش نوم" برای ناپاک ضروری است. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۳۰. این کار سه بار باید صورت پذیرد؛ یعنی هر بار که ناپاک از سر گودالی به سر گودالی دیگر می رود. (گزارش پهلوی وندیداد) این کار را بدین انگیزه می کنند که سگ بر آن ناپاک نگاه کند یا دست کم بر "تسو" که در تن وی جای گرفته است، بنگرد و این هم زمان است با هنگامی که موبد نیایش دیوافگن "اشم وهو ..." را می خواند. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۳۱. او باید تن خود را با مشتهای پر از خاک بمالد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۳۲. "تسو" به گونه ای متقارن از اندامی به اندامی دیگر بیرون رانده می شود؛ از سوی راست تن به سوی چپ و از بخش پیشین به بخش پسین و بدین سان از فرق سر تا نوک انگشتان پا می گریزد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۳۳. = بند ۱۶ همین فر.

۳۴. = بندهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ همین فرگرد.

۳۵. کسی که "تسو" (مردار) را بسوزاند، باید کشته شود. سوزاندن یا پختن "تسو" گناهی بزرگ است ... چهار تن باید بی داوری "دستور" به دست هر کسی کشته شوند : مردارسوز، راهزن، کون مرز و تبهکاری که هنگام تبهکاری گرفته شده باشد. (گزارش پهلوی وندیداد)

۳۶. در گودالی که برای همین کار کنده شده است. این روش کهن تا به امروز نیز پایدار است. چنین می نماید که این آیین، وانمودی از آیین "برش نوم" است. آتش ناپاک در نه بسته و در نه گودال به نمایش درمی آید، همچنان که شخص ناپاک بر سر نه گودال، خود را می شوید. نگاه کنید به بند ۳۷ همین فرگرد و بند ۱۲ فرگرد نهم. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۳۷. این جمله و شش جمله ی دیگر پس از آن که تا "باید هشتمین ... " ادامه می یابد، مانند بند ۷۶ دنبال می شود.

۳۸. این جمله نیز مانند بند ۷۶ تمام می شود.

۳۹. آتش داروسازان و رنگرزان. (وندیداد گزارش اسفندیار جی و روایات بزرگ)

۴۰. آتش گرمابه. (وندیداد گزارش اسفندیار جی)

۴۱. یا کوره ی آهک پزی (گزارش پهلوی وندیداد)

۴۲. آتش آشپزخانه.

۴۳. جایی که روند معمول پاک کردن (آیین برش نوم) میسر نیست. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۴۴. اگر "سگ - دید" انجام پذیرفته باشد، "سی - شو" (سی بار شستن) بسنده است. نگاه کنید به بندهای ۳۵ و ۳۶ همین فرگرد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۴۵. اگر "سگ - دید" هنوز انجام نپذیرفته باشد، او باید خود را تا اندازه ای که می تواند، پاک کند تا به جایی برسد که بتواند در آیین "برش نوم" به پاک کردن کامل خویش بپردازد. نگاه کنید به بندهای ۳۷ و ۷۱ همین فرگرد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۴۶. او می تواند از آن پس به کار خویش سرگرم شود و تا هنگامی که کسی بدو نگوید، نباید به نیاز بردن دست زند و تا هنگامی که ناگزیر نشود که آیین "برش نوم" را بجای آورد، می تواند کار خود را دنبال کند. (گزارش پهلوی وندیداد)

۴۷. یعنی با گذشتن از آب، آن را بیالاید.

۴۸. درختانی که می توان از آن ها برای افروختن آتش، هیزم برگرفت. اگر چنین کسی بدان درختان دست زند، آتشی که هیزم آن را از آن درختان بگیرند، بر اثر کردار ناروای او ناپاک می شود. (گزارش پهلوی وندیداد و زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۴۹. دوزخ. نگاه کنید به فرگرد چهاردهم، بند ۱۸.

فرگرد نهم

بخش یکم

(الف)

۱

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

این سپندترین مینو! ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که بخواهد تن آلوده به مرداری را پاک کند، به کدام کس باید روی آورد؟ (۱)

۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای سپیتمان زرتشت!

به اشون مردی که راست سخن بگوید؛ منثره ی ورجاوند را آموخته باشد و روش های آرایش زدایی را - آن گونه که در دین مزدا آمده است - به نیکوترین شیوه بداند.

چنین مردی باید گیاهان را از روی زمین چهار گوشه ای به گستردگی نه "وی بازو" برکند.

۳

این چهار گوشه باید در آن بخش از زمین باشد که در آن کمترین ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست جای کسی که خود به تنهایی، مرده ای را به دخمه برد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

جای چنین کسی، بی آب و گیاه ترین و تهی ترین و خشک ترین جای این زمین است که رمه ها و گله ها کمتر از آن بگذرند؛ که آتش - پسر اهوره مزدا - در آن کمتر برافروخته شود؛ که دسته های برسم ویژه ی آیین کمتر بدان جا برده شود؛ که مردم اشون کمتر از آن جا بگذرند. (۲)

۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چه اندازه دور از آتش ؟

چه اندازه دور از آب ؟

چه اندازه دور از دسته های برسم ویژه ی آیین ؟

چه اندازه دور از مردم اشون ؟

۵

اهوره مزدا پاسخ داد :

سی گام دور از آتش.

سی گام دور از آب.

سی گام دور از دسته های برسم ویژه ی آیین.

سه گام دور از مردم اشون.(۳)

۶

پس گودالی بکنند؛ اگر تابستان باشد به گودی دو انگشت و اگر زمستان و یخ بندان باشد به گودی چهار انگشت

...

۷

... و گودال های دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم را نیز همان گونه بکنند؛ اگر تابستان باشد به گودی دو انگشت و اگر زمستان و یخ بندان باشد به گودی چهار انگشت.(۴)

۸

این گودال ها چه اندازه باید از یکدیگر دور باشد ؟

یک گام.

یک گام چه اندازه است ؟

به اندازه ی سه پا.(۵)

آن گاه سه گودال ديگر بکنند (۶)؛ اگر تابستان باشد به گودی دو انگشت و اگر زمستان و يخ بندان باشد به گودی چهار انگشت.

چه اندازه دور از شش گودال پيشين ؟

سه گام.

گام هايي به چه اندازه ؟

بدان اندازه که هنگام راه رفتن برداشته می شود.

چنين گام هاي سه گانه ای چه اندازه است ؟

به اندازه ی نه پا.

پس با کاردی فلزی، گرداگرد اين زمين شياری بکشند.

چه اندازه دور از گودال ها ؟

سه گام.

گام هايي به چه اندازه ؟

بدان اندازه که هنگام راه رفتن برداشته می شود.

چنين گام هاي سه گانه ای چه اندازه است ؟

به اندازه ی نه پا.

بايد دوازده شيار بکشند (۷) : سه شيار گرداگرد نخستين سه گودال، سه شيار گرداگرد نخستين شش گودال، سه شيار گرداگرد آخرين سه گودال و سه شيار گرداگرد همه ی نه گودال.

بايد در هر يك از فاصله هاي نه پايی (۸) سنگ ها يا سفالينه ها يا کنده هاي درخت يا کلوخ ها و يا هر چيز سخت ديگری را همچون پله ای بر سر گودال ها بگذارند. (۹)

بخش یکم

(ب)

۱۲

آنگاه باید ناپاک به سوی گودال ها گام بردارد و تو - ای زرتشت ! - در کنار شیار بایست و برخوان :

“ای مزدا ! ای شهریار بزرگ !

منش نیک و روان اشونان و نیایش آرمیتی و شور دل، همه را به سرای تو می آورم تا تو به نیروی پایدار [خویش
آن ها را] جاودانه نگاهدار باشی.” (۱۰)

... و ناپاک نیز این گفتار را برخواند :

“ای مزدا ! ای شهریار بزرگ !

منش نیک و روان اشونان و نیایش “آرمیتی” و شور دل، همه را به سرای تو می آورم تا تو به نیروی پایدار
[خویش آن ها را] جاودانه نگاه دار باشی.” (۱۱)

۱۳

بر زبان راندن هر یک از واژگان این نیایش، اهریمن را فرو کوبد، دیو خشم خونین درفش را فرو افکند، دیوان
مزدری را در هم شکند، همه ی دیوان را به ستوه آورد و دروج را ناتوان و ناتوان تر کند.

۱۴

ای سپیتمان زرتشت !

چوبی نه گره بجوی و چمچه ای برنجین یا سربین را بر سر آن چوب ببند و با آن بر تن ناپاک، گمیز بریز. (۱۲)

۱۵

نخست باید دست هایش را بشویند. اگر دست هایش نخست شسته نشود، همه ی تن خویش را ناپاک می کند.

هنگامی که دست هایش را سه بار شستند، باید بر سر او گمیز بریزند.

آنگاه دروج “تسو” به پیش، به میان ابروان وی می گریزد.

نخست باید دست هایش را بشویند. اگر دست هایش نخست شسته نشود، همه ی تن خویش را ناپاک کند.

هنگامی که دست هایش را سه بار با آب شستند، باید بر تارک سر او آب بریزند.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک بر تارک سر وی برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به پیش، به میان ابروان می گریزد.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به میان ابروان برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به پشت سر می گریزد.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به پشت سر برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به پیش، به گونه ها می گریزد.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به پیش، به گونه ها برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به گوش راست می گریزد.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به گوش راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به گوش چپ می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به گوش چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به شانه ی راست می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به شانه ی راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به شانه ی چپ می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به شانه ی چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به زیر بغل راست می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به زیر بغل راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به زیر بغل چپ می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به زیر بغل چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به بالای سینه می گریزد.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که پاک به بالای سینه برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به پشت می گریزد.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به پشت برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به سر پستان راست می گریزد.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به سر پستان راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به سر پستان چپ می گریزد.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به سر پستان چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به پهلوی راست می گریزد.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به پهلوی راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" به پهلوی چپ می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به پهلوی چپ برسد، دروج "تسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "تسو" به سُرین راست می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به سرین راست برسد، دروج "تسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "تسو" به سُرین چپ می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به سرین چپ برسد، دروج "تسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "تسو" به اندام نرینگی یا مادینگی می گریزد. (اگر ناپاک، مرد باشد نخست باید به پشت وی آب بپاشند و پس از آن به پیش؛ اما اگر زن باشد، نخست باید به پیش وی آب بپاشند و پس از آن به پشت.)

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به اندام نرینگی یا مادینگی برسد، دروج "تسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "تسو" به ران راست می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به ران راست برسد، دروج "تسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "تسو" به ران چپ می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به ران چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به زانوی راست می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به زانوی راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به زانوی چپ می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به زانوی چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به ساق راست می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به ساق راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به ساق چپ می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامی که آب پاک به ساق چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به قوزک راست می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامي که آب پاک به قوزک راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به قوزک چپ می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامي که آب پاک به قوزک چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به پاشنه ی راست می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامي که آب پاک به پاشنه ی راست برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به پاشنه ی چپ می گریزد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هنگامي که آب پاک به پاشنه ی چپ برسد، دروج "نسو" به کجا می گریزد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

دروج "نسو" به کف پای راست می گریزد.(و در آن جا آن چه از او به چشم می آید، همانند بال مگسی است).

پس باید ناپاک، انگشتان هر دو پا را بر زمین بفشارد و پاشنه ها را بالا بگیرد تا بر کف پای راست او آب بریزند.

آنگاه دروج "نسو" به کف پای چپ او می گریزد. پس باید بر کف پای چپ او آب بریزند.

سپس دروج "نسو" به سرانگشتان پای راست می گریزد (و در آن جا آن چه از او به چشم می آید، همانند بال مگسی است).

پس باید پاشنه هایش را بر زمین بفشارد و سرانگشتان را بالا بگیرد و بر انگشتان پای راست او آب بریزند.

آنگاه دروج "نسو" به سرانگشتان پای چپ می گریزد. پس باید به سرانگشتان پای چپ او آب بریزند.

سپس دروج "تسو" به پیکر مگسی وزوزکنان با زانوان از پیش و دُم از پس برآمده، همه تن آلوده به آرایش ها، همچون پلیدترین خُرفُسُتران به سرزمین های اِپاخَتَر، واپس می گریزد. (۱۳)

۲۸

بر سر نخستین گودال، ناپاک از "تسو" آزادتر شود.

پس تو باید این سخنان دیوافگن و بسیار درمان بخش را به بانگ بلند برخوانی :

"یته اهوویرو باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از برخواند :

"یته اهوویرو...".

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرُوند آزدنِ مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک]" تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کسی مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

"دینِ" مرا از این آموزش بیگاهان.

ای اهوره !

این را از تو می پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی :

کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزش های تو، هستان را پناه می بخشد ؟

ای مزدا !

مرا آشکارا از برگماشتن آن رَدِ درمان بخش زندگی بیگاهان و [بگذار] "سروش" و "منش نیک" بدو و به هر کس که تو خود، او را خواستاری، روی آورند.

ای مزدا ! ای سَپَندارمَد !

ما را از کین توزی دشمنان نگاه دارید.

ای دروج دیوخوی !

نابودشو.

ای دیوزادگان !

نابود شوید.

ای دروج !

دورشو و بمیر.

ای دروج !

از این جا بگریز و دورشو. به سرزمین های ایاختر دورشو و بمیر. مباد که تو جهان استومند سُنَد مینو را نابود کنی.

بر سر دومین گودال، ناپاک از "نسو" آزادتر شود.

پس تو باید این سخنان دیوافگن و بسیار درمان بخش را به بانگ بلند برخوانی :

"یته اهوویرو باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از برخواند :

"یته اهوویرو...".

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرَوند آزرَدنِ مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک]" تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

"دین" مرا از این آموزش بیگاهان.

ای اهوره !

این را از تو می پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی :

کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزش های تو، هستان را پناه می بخشد ؟

ای مزدا !

مرا آشکارا از برگماشتن آن رَدِ درمان بخش زندگی بیگاهان و [بگذار] "سروش" و "منش نیک" بدو و به هر کس که تو خود، او را خواستاری، روی آورند.

ای مزدا! ای سَپندارمَد!

ما را از کین توزی دشمنان نگاه دارید.

ای دروج دیوخوی!

نابودشو.

ای دیوزادگان!

نابود شوید.

ای دروج!

دورشو و بمیر.

ای دروج!

از این جا بگریز و دورشو. به سرزمین های اباختر دورشو و بمیر. مباد که تو جهان استومند سَپند مینو را نابود کنی. (۱۵)

بر سر سومین گودال، ناپاک از "تسو" آزادتر شود.

پس تو باید این سخنان دیوافگن و بسیار درمان بخش را به بانگ بلند برخوانی:

"یته اهوویریو باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از برخواند:

"یته اهوویریو...".

ای مزدا!

بدان هنگام که دُرَوند آزدن مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک]" تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید؟

ای اهوره!

“دینِ مرا از این آموزش بیگاهان.

ای اهوره !

این را از تو می پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی :

کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزش های تو، هستان را پناه می بخشد ؟

ای مزدا !

مرا آشکارا از برگماشتن آن رَدِ درمان بخش زندگی بیگاهان و [بگذار] “سروش” و “منش نیک” بدو و به هر کس که تو خود، او را خواستاری، روی آورند.

ای مزدا ! ای سَپَندارمَد !

ما را از کین توزی دشمنان نگاه دارید.

ای دروج دیوخری !

نابودشو.

ای دیوزادگان !

نابود شوید.

ای دروج !

دورشو و بمیر.

ای دروج !

از این جا بگریز و دورشو. به سرزمین های اباخر دورشو و بمیر. مباد که تو جهان استومند سَپَند مینو را نابود کنی. (۱۵)

بر سر چهارمین گودال، ناپاک از “تسو” آزادتر شود.

پس تو باید این سخنان دیوافگن و بسیار درمان بخش را به بانگ بلند برخوانی :

“یته اهوویرو باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از برخواند :

“یَئْه آهوویرِیو..”

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرَوَند آزدنِ مرا کمر می بندد، جز “آذر” و “منش [نیک]” تو – که “اشه” از کردارشان کار آمد می شود – چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

“دین” مرا از این آموزش بیگاهان.

ای اهوره !

این را از تو می پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی :

کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزش های تو، هستان را پناه می بخشد ؟

ای مزدا !

مرا آشکارا از برگماشتن آن رَدِ درمان بخش زندگی بیگاهان و [بگذار] “سروش” و “منش نیک” بدو و به هر کس که تو خود، او را خواستاری، روی آورند.

ای مزدا ! ای سَپَندارمَد !

ما را از کین توزی دشمنان نگاه دارید.

ای دروج دیوخوی !

نابودشو.

ای دیوزادگان !

نابود شوید.

ای دروج !

دور شو و بمیر.

ای دروج !

از این جا بگریز و دور شو. به سرزمین های اباخر دور شو و بمیر. مباد که تو جهان استومند سَپَند مینو را نابود کنی. (۱۵)

بر سر پنجمین گودال، ناپاک از "نسو" آزادتر شود.

پس تو باید این سخنان دیوافگن و بسیار درمان بخش را به بانگ بلند برخوانی :

"یته اهوویو باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از برخواند :

"یته اهوویو...".

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرَوند آزدنِ مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک]" تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

"دینِ" مرا از این آموزش بیگاهان.

ای اهوره !

این را از تو می پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی :

کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزش های تو، هستان را پناه می بخشد ؟

ای مزدا !

مرا آشکارا از برگماشتن آن رَدِ درمان بخش زندگی بیگاهان و [بگذار] "سروش" و "منشِ نیک" بدو و به هر کس که تو خود، او را خواستاری، روی آورند.

ای مزدا ! ای سَپَندارمَد !

ما را از کین توزیِ دشمنان نگاه دارید.

ای دروجِ دیوخوی !

نابودشو.

ای دیوزادگان !

نابود شوید.

ای دروج !

دورشو و بمیر.

ای دروج !

از این جا بگریز و دورشو. به سرزمین های اباختر دورشو و بمیر. مباد که تو جهان استومند سپند مینو را نابود کنی. (۱۵)

بر سر ششمین گودال، ناپاک از "نسو" آزادتر شود.

پس تو باید این سخنان دیوافگن و بسیار درمان بخش را به بانگ بلند برخوانی :

"یته اهوویریو باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از برخواند :

"یته اهوویریو..."

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرُوند آزدنِ مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک]" تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کسی مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

"دینِ" مرا از این آموزش بیگاهان.

ای اهوره !

این را از تو می پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی :

کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزش های تو، هستان را پناه می بخشد ؟

ای مزدا !

مرا آشکارا از برگماشتن آن رَدِ درمان بخش زندگی بیگاهان و [بگذار] "سروش" و "منش نیک" بدو و به هر کس که تو خود، او را خواستاری، روی آورند.

ای مزدا! ای سَپندارمَد!

ما را از کین توزی دشمنان نگاه دارید.

ای دروج دیوخی!

نابودشو.

ای دیوزادگان!

نابود شوید.

ای دروج!

دورشو و بمیر.

ای دروج!

از این جا بگریز و دورشو. به سرزمین های ایاختر دورشو و بمیر. مباد که تو جهان استومند سَپند مینو را نابود کنی. (۱۵)

۲۹

پس از آن ناپاک باید در درون شیارها، چهار انگشت بیرون از شیارهای شش گودال نخستین بنشیند. (۱۶)

در آن جا باید تن خویش را با مِشت های پر از خاک بمالد.

۳۰

باید پانزده بار برای او از زمین خاک بگیرند تا تن خویش را با آن خاک بمالد.

پس چندان درنگ کنند که تن وی تا واپسین موی تارک سرش خشک شود.

۳۱

هنگامی که تن او خشک شد، باید بر سر گودال های آب بایستد.

بر سر نخستین گودال، باید تن خود را یک بار با آب بشوید.

بر سر دومین گودال، باید تن خود را دوبار با آب بشوید.

بر سر سومین گودال، باید تن خود را سه بار با آب بشوید.

۳۲

سپس باید تن خویش را (۱۷) با خوشبوهایی چون اورواسنی یا وهو - گون یا وهو - کرتی یا هدا - نئپتا یا هر گیاه خوشبوی دیگری، خوشبو کند و پس از آن می تواند جامه هایش را بپوشد و به خانه اش بازگردد.

۳۳

او باید در درون خانه در جای ناپاکان (۱۸) و جدا از دیگر مزدپرستان بماند. او نباید به آتش و آب و خاک و چارپایان و درختان و اشونان - خواه مرد، خواه زن - نزدیک شود.

و بدین سان سه شب را سپری کند. پس از گذشتن سه شب، تن خویش را بشوید و پوشاک خود را با گمیز و آب بشوید و پاک کند.

۳۴

پس دیگر باره در درون خانه در جای ناپاکان و جدا از دیگر مزدپرستان بماند. او نباید به آتش و آب و خاک و چارپایان و درختان و اشونان - خواه مرد، خواه زن - نزدیک شود.

و بدین سان شش شب را سپری کند. پس از گذشتن سه شب، تن خویش را بشوید و پوشاک خود را با گمیز و آب بشوید و پاک کند. (۱۹)

۳۵

پس دیگر باره در درون خانه در جای ناپاکان و جدا از دیگر مزدپرستان بماند. او نباید به آتش و آب و خاک و چارپایان و درختان و اشونان - خواه مرد، خواه زن - نزدیک شود.

و بدین سان نه شب را سپری کند. پس از گذشتن سه شب، تن خویش را بشوید و پوشاک خود را با گمیز و آب بشوید و پاک کند. (۲۰)

۳۶

از آن پس، او می تواند به آتش و آب و خاک و چارپایان و درختان و اشونان - خواه مرد، خواه زن - نزدیک شود.

بخش دوم

۳۷

پاک کننده باید موبد را در برابر آفرین و آمرزش خواهی وی (۲۱)، شهریار را به ارزش اشتر نر پر بهایی، شهربان را به ارزش نریانی، دهخدا را به ارزش ور زاوی و خانه خدا را به ارزش ماده گاو سه ساله ای پاک کند.

۳۸

پاک کننده باید بانوی خانواده را به ارزش ماده گاو شخم زنی، کنیز خانواده را به ارزش ماده گاو بارکشی و کوچک ترین فرزند خانواده را به ارزش بره ای پاک کند. (۲۲)

۳۹

چنین است نام های چارپایان گونه گونی که مزدپرستان - اگر بتوانند - باید به پاک کننده بدهند. اما اگر نتوانند این دستمزد را بدهند، باید هر گونه پاداش دیگری که می توانند، بدو بدهند تا آن مرد پاک کننده خشنود و بی رنجش از خانه شان بیرون رود..

۴۰

... زیرا اگر پاک کننده ناخشنود و رنجیده خانه شان را پشت سر گذارد، دروج "تسو" از راه بینی و چشم ها و زبان و آرواره ها و اندام های نرینگی و مادینگی و پشت، تن آنان رامی آلاید.

۴۱

دروج "تسو" بر آنان فرود می آید و تا بن ناخن هاشان را می گیرد و از آن پس، همواره ناپاک می مانند.

ای سپتیمان زرتشت !

براستی خورشید و ماه و ستارگان از تابش بر آلودگان به مردار، اندوهناک می شوند.

۴۲

ای سپتیمان زرتشت !

کسی که پاک کننده را خشنود کند، آتش را خشنود می کند؛ آب را خشنود می کند؛ خاک را خشنود می کند؛ درختان را خشنود می کند؛ اشون مردان و اشون زنان را خشنود می کند.

۴۳

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

پاداش کسی که آلوده به مرداری را از "نسو" پاک کند، پس از جدا شدن جان از تن وی چیست ؟

۴۴

اهوره مزدا پاسخ داد :

تو می توانی او را نوید دهی که در جهان دیگر، آسایش و خوشی پایدار بهشت، پاداش اوست.

۴۵

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه با دروج "نسو" که از پیکر مرده به تن زنده می تازد، نبرد کنم ؟

چگونه با "نسو" که از پیکر مرده برمی آید و زنده را می آلاید، بستیزم ؟

۴۶

اهوره مزدا پاسخ داد :

آن بخش هایی از گاهان را که باید دو بار خوانده شود، به بانگ بلند برخوان.

آن بخش هایی از گاهان را که باید سه بار خوانده شود، به بانگ بلند برخوان.

آن بخش هایی از گاهان را که باید چهار بار خوانده شود، به بانگ بلند برخوان.

دروج همچون تیر خودپر (۲۳)، همچون فرش زمین - هنگام پایان سال - همچون جامه ی زمین - که موسمی

بیش نیاید - دور و ناپدید شود.(۲۴)

بخش سوم

۴۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر کسی شیوه های پاک کردن آلودگان را - آن گونه که در دین مزدا آمده است - نیاموخته باشد و بخواهد ناپاکی را پاک کند، مزداپرستان چه باید بکنند؟

چگونه با دروج "نسو" که از پیکر مرده به تن زنده می تازد، نبرد کنم؟

چگونه با "نسو" که از پیکر مرده برمی آید و زنده را می آلاید، بستیزم؟

۴۸

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج "نسو" نیرومندتر از آن می شود که پیش از آن بود.

"نسو" نیرومندتر می شود و از آن پس، بیماری و مرگ و تباهی دیو آفریده بیش از پیش بر مردمان چیرگی می یابد.

۴۹

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

پادافره گناه چنین کسی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

مزداپرستان باید او را به بند درکشند؛ نخست دست هایش را ببندند؛ آن گاه جامه هایش را از تن بگیرند؛ پس آن گاه پوستش را از تن برکشند و سرش را از تن ببرند و مردارش را نزد آزمندترین پرندگان آفریده ی سپند مینو، نزد پرندگان مردارخوار، نزد غرابان بیندازند و چنین بگویند:

"مردی که در این جاست، از همه ی اندیشه ها و گفتارها و کردارهای اهریمنی خویش پشیمان شده است..."

۵۰

... اگر کردار اهریمنی "مردی که در این جاست، از همه ی اندیشه ها و گفتارها و کردارهای اهریمنی خویش پشیمان شده است. اگر کردار اهریمنی دیگری از او سرزده باشد، در آیین "پَتِت" ویژه ی او بخشوده شده است؛

اما اگر هیچ کردار اهریمنی دیگری از او سر نزده باشد، بدین پشیمانی خویش، جاودانه بخشوده و آمرزیده است. (۲۵)

۵۱

ای اهوره مزدا !

آن کیست که هراس به دل ها می افگند ؟

آن کیست که فراوانی و افزونی را از جهان برمی گیرد و بیماری و مرگ می آورد ؟

۵۲

ای سپیتمان زرتشت !

چنین کسی "اشموغ" ناشونی است که در این جهان استومند بخواهد ناپاکی را پاک کند، بی آن که شیوه های پاک کردن آلودگان را به روش دین مزدا آموخته باشد.

۵۳

ای سپیتمان زرتشت !

از آن پس، آسایش و باروری و تندرستی و درمان و فراوانی و افزونی و رویش و بالیدن گندم و گیاه از آن سرزمین و از آن کشتزارها دور می شود. (۲۶)

۵۴

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کی آسایش و باروری و تندرستی و درمان و فراوانی و افزونی و رویش و بالیدن گندم و گیاه، دیگر باره بدان سرزمین و بدان کشتزارها بازمی گردد ؟

۵۵-۵۶

اهوره مزدا پاسخ داد :

آسایش و باروری و تندرستی و درمان و فراوانی و افزونی و رویش و بالیدن گندم و گیاه هرگز بدان سرزمین و بدان کشتزارها و باز نمی گردد تا آن "اشموغ" ناشون را بکشند و در آن جا سه شبانروز در برابر آتش فروزان و برسم دسته بسته، هوم بر دست گیرند و سروش پارسا را بستایند و نیاز پیشکش آورند. (۲۷)

پس آن گاه آسایش و باروری و تندرستی و درمان و فراوانی و افزونی و رویش و بالیدن گندم و گیاه دیگر باره
بدان سرزمین و بدان کشتزارها بازمی گردد.

پانوشت ها :

۱. آیینی که در این فرگرد توصیف می شود، در میان پارسیان (زرتشتیان هند) به "برش نوم نه شبه" مشهور است؛ زیرا نه شب به درازا می کشد. نگاه کنید به بند ۳۵ همین فرگرد. (برای توضیح بیشتر درباره ی جزئیات این آیین، نگاه کنید به یادداشت ها)

۲. دنباله ی جمله مانند بند ۱۵ فرگرد سوم است.

۳. بندهای ۱۶ و ۱۷ فرگرد سوم.

۴. در این شش گودال که باید به ترتیب از اپاختر به نیمروز کنده شود، گمیز می ریزند. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)

۵. شاید منظور از "پا" در این جا، درازی کف پای یک شخص معمولی بزرگسال باشد که سه برابر آن یک گام شمرده می شود.

۶. در این سه گودال آب می ریزند.

۷. این شیارها را باید با کارد و در هنگام روز، هم زمان با خواندن نیایش های ویژه بکشند. پاک کننده هنگام کشیدن شیارها، سه بار "اشم وهو ... سه بار "فرورانه ... سه بار "به خشنودی سروش ... و سه بار "سروش باژ" می خواند. این شیارها باید از اپاختر به نیمروز کنده شود. (گزارش های پهلوی) زند (وندیداد)

شیار (یا "کش") در آیین های نیایش مزداپرستان، نقشی چشم گیرتر از دیگر آیین ها دارد. به وسیله ی شیاری که با نیایش های ویژه و بنا بر روش های جنگ روانی کشیده می شود، آدمی یا دیو را به تنگنا می اندازند و یا آن که در جنگ با دیو، برای خود سنگری آماده می کنند. (نگاه کنید به فرگرد هفدهم، بند ۵ و خرداد یشت بند ۶)

در چنین هنگامی، دروج در درون "کش" به بند درمی آید و بدین سان او را به بیرون از جهان می تاراند و با نیروی آب و نیایش های ایزدی، گام به گام باز پس می رانند تا سرانجام پناهگاهی جز دوزخ نیابد و جهان از گزند وی بیاساید. (زیرنوس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۸. نه پا میان گودال ها گمیز و گودال های آب، نه پا میان گودال ها و شیارها و نه پا میان آخرین گودال ها و شیارها.

۹. این پله را برای آن می گذارند که پای ناپاک نباید با زمین برخورد یابد و آن را بیالاید.

۱۰. گاهان، یسنا ۴۹، بند ۱۰.

۱۱. همان بند ۱۰ یسنا ۴۹ تکرار می شود.

۱۲. در تمام مدتی که پاک کننده از گودال ها گمیز یا آب برمی گیرد و بر تن ناپاک می ریزد، باید از دست زدن بدو یا گام نهادن در شیارها خودداری کند. (زیرنوس دارمستتر بر گزارش ونیداد)

۱۳. = بندهای ۴۰ تا ۷۱ فرگرد هشتم. با اندک دگرگونی

۱۴. = بندهای ۱۹ تا ۲۱ فرگرد هشتم.

۱۵. = سه سطر آغاز همین بند.

۱۶. میان شیارهای گرداگرد نخستین شش گودال که گمیز در آن هاست و شیارهای گرداگرد آخرین سه گودال که آب در آن هاست.

۱۷. و اگر بتواند، جامه هایش را. (نگاه کنید به فرگرد نوزدهم، بند ۲۴)

۱۸. آرمشتگاه. (نگاه کنید به فرگرد سوم، بند ۱۵)

۱۹. مانند بند ۳۳ است با دگرگونی "سه شب" به "شش شب".

۲۰. مانند بند ۳۳ است با دگرگونی "سه شب" به "نه شب".

۲۱. چنین پزشکی پاک خواهد شد. (به بهشت خواهد رفت). این پاداش، برابر پولی ندارد. برخی می گویند هرگاه موبدی سه هزار "سَئیر" نداشته باشد، پزشک او را بدین گونه درمان می کند. (گزارش های پهلوی) زند (ونیداد) در زیرنویس ونیداد گزارش محمد علی داعی الاسلام آمده است. "در [میان] زردشتیان دعاهایی که ملا برای مردم می خواند، اغلب مفصل است و قسم آفرینگان آن دارای میوه و شیرینی و شراب و جز آن ها هم هست. مقصود این است که باید برای پزشک، تنها دعا را بخواند. آفرینگان که باعث خرج ملا می شود، لازم نیست."

۲۲. جیمز دارمستتر "ماده گاو شخم زن" و ماده "گاو بارکش" را مشکوک دانسته است.

۲۳. "ایشوش هوائِخت". نگاه کنید به فرگرد چهارم، بند ۴۹ (الف) و یادداشت ها.

۲۴. "فرش زمین" و "جامه ی زمین" هر دو کنایه از سبزه و گیاه است.

۲۵. = بند ۲۱ فرگرد سوم.

۲۶. نگاه کنید به بند ۵۲ فرگرد سیزدهم.

۲۷. این آیین به "زنده روان" شهرت دارد، یعنی نیاز آوردنی که روان را زنده و سزاوار درآمدن به بهشت می کند. این آیین تنها هنگامی که گناهکار آیین "پتت" را به جای می آورد، برگزار می شود. (زیرنوس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

فرگرد دهم

۱

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای اهوره مزدا ! ای سپندترین مینو ! ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه با دروج "نسو" که از پیکر مرده به تن زنده می تازد، نبرد کنم ؟

چگونه با دروج "نسو" که از پیکر مرده برمی آید و تن زنده را می آلاید، بستیزم ؟

۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

آن بخش هایی از گاهان را که باید دو بار خوانده شود، به بانگ بلند برخوان.

آن بخش هایی از گاهان را که باید سه بار خوانده شود، به بانگ بلند برخوان.

آن بخش هایی از گاهان را که باید چهار بار خوانده شود، به بانگ بلند برخوان.

دروج همچون تیر خودپر، همچون فرش زمین - هنگام پایان سال - همچون جامه ی زمین - که موسمی بیش نپاید - دور و ناپدید شود.(۱)

۳

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کدام است آن بخش هایی از گاهان که باید دو بار خوانده شود ؟(۲)

۴

اهوره مزدا پاسخ داد :

این است آن بخش هایی از گاهان که باید دو بار بر خوانده شود و تو باید دو بار آن ها را به بانگ بلند بر خوانی :

"ای مزدا ! ای سپند مینو !

اینک در آغاز با دست های برآورده، تو را نماز می گزارم و خواستار بهروزی و رامشم.

[بشود که] با کردارهای "اشه" و با همه ی خرد و "منش نیک"، "گوشورون" را خشنود کنم.

ای مزدا اهوره !

سرودخوانان و پیام‌آوران تو خوانده شدیم و [آن را] پذیرفتیم و به پاداشی که “دین” کسانی همچون ما را نوید دادی، خرسندیم.

[زوت] :

“هومتَنَم ...” اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در این‌جا و در هرجای دیگر ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می‌گوییم و [خود] نیز با جان [و دل] به نیکی همی‌کوشیم.

“مزدا اهوره”ی به همه کار توانا چنین بر نهاده است :

به‌روزی از آن کسی است که دیگران را به به‌روزی برساند.

نیرو و پایداری را به راستی از تو خواستارم.

ای آرمئیتی !

برای نگهبانی از اشه، فر و شکوهی را که پاداش زندگی در پرتو منش نیک است، به من ارزانی دار.

به سالاری “اشه”، به همسایگی “اشه”، هریک از آفریدگان از بهترین پاداش هر دو جهان برخوردار شود.

“مزدا اهوره” با “شهریاری مینوی” و “آرمئیتی” خویش کسی را که با “بهترین منش” و گفتار و کردار به سپند مینو و اشه پیوندند، رسایی و جاودانگی خواهد بخشید.

ای اهوره مزدا !

آن چنان که تو به نیکی اندیشیدی و سخن گفتی و رفتار کردی، ما اندیشه و گفتار و کردار نیک خویش را به پیشگاه تو فراز می‌آوریم.

ای اهوره مزدا !

همچنان تو را می‌ستاییم و نیایش می‌کنیم. همچنان تو را نماز می‌بریم و سپاس می‌گزاریم.

به دستیاری پیوند نیک با اَشه، با پاداش نیک و با پرهیزگاری نیک، به سوی تو می‌آییم.

“بَنگِه هاتَم ...”

ای مزدا !

“شهریاری مینوی” نیک تو - شایان ترین بخشش آرمانی در پرتو اشته - از آن کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را به جای آورد.

اکنون و از این پس تنها به [بر آمدن] این [آرزو] خواهم کوشید.

ای در میان باشندگان، خوب کنش ترین!

تو را فرخنده و کامیاب و ایزد از اشته برخوردار دانیم.

بشود که تو در هر دو جهان [نگاهبان] تن و جان ما باشی!

بهترین خواست زرتشت سپیتمان برآورده شده است؛ چه مزدا اهوره در پرتو اشته او را زندگی خوش دیرپا بخشیده است و آنان که با وی سر ستیز داشتند نیز [اکنون] در گفتار و در کردار، دین نیکش را آموخته اند.” (۳)

۵

پس از آنکه دوبار این بخش های گاهان را بر خواندی، بر تست که این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باز را از بر بخوانی :

“من اهریمن را از این خانه، از این روستا، از این شهر، از این کشور، از پیکر مرد به مردار آلوده، از پیکر زن به مردار آلوده، از خانه خدا، از دهخدا، از شهربان، از شهریار و از همه ی جهان پاک اهورایی دور می رانم... .

۶

... من نسو را دور می رانم. من آلائش آشکار و پنهان را از این خانه از این روستا، از این شهر، از این کشور، از پیکر مرد به مردار آلوده، از پیکر زن به مردار آلوده، از خانه خدا، از دهخدا، از شهربان، از شهریار و از همه ی جهان پاک اهورایی دور می رانم... (۴)

۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کدام است آن بخش هایی از گاهان که باید سه بار بر خوانده شود؟

۸

اهوره مزدا پاسخ داد :

این است آن بخش هایی از گاهان که باید سه بار بر خوانده شود و تو باید سه بار آن ها را به بانگ بلند بر خوانی :

“اشم وهو...”

ای مزدا اهوره! ای تواناترین! ای اشه ی گیتی افزای! ای منش نیک! ای شهریاری مینوی!

به من گوش فرادهید و آن گاه که پاداش هر کسی را می بخشید بر من بخشایش آورید.

به راستی شهریاری را از آن کسی شمريم و از آن کسی دانيم و برای کسی خواستاريم که بهتر شهریاری کند :
مزدا اهوره و اردیبهشت. (۵)

۹

پس از آن که سه بار این بخش های گاهان را بر خواندی، بر تست که این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از
بر خوانی :

“من ایندَر، سَورَو و نانگ هیشیَه دیو را از این خانه، از این روستا، از این شهر، از این کشور، از پیکر مرد آلوده به
مردار، از پیکر زن آلوده به مردار، از خانه خدا، از دهخدا، از شهربان، از شهریار و از همه ی جهان اهورایی دور می
رانم...”

۱۰

... من تَوروی و زَبریچ را از این خانه، از این روستا، از این شهر، از این کشور، از پیکر مرد آلوده به مردار، از پیکر
زن آلوده به مردار، از خانه خدا، از دهخدا، از شهربان، از شهریار و از همه ی جهان اهورایی دور می رانم...” (۶)

۱۱

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کدام است آن بخش هایی از گاهان که باید چهار بار بر خوانده شود؟

۱۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

این است آن بخش هایی از گاهان که باید چهار بار بر خوانده شود و تو باید چهار بار آن ها را به بانگ بلند
بر خوانی:

“یثَه اهوویریو...”

ای مزدا!

مرا از بهترین گفتارها و کردارها بیاگاهان تا به راستی در پرتو اشته با منش نیک و به آزادگامی تو را بستایم.

ای اهوره !

با شهریاری مینوی خویش و به خواست خود، زندگانی نو و سرشار از اشته را به ما ارزانی دار.

[زُوت و راسپی] :

ای اَبَرِیْمَن گرامی !

بدین جا آی مردان و زنان زرتشتی را؛ یاری منش نیک را؛ یاری هر آن "دین"ی را که در خور پاداشی گرانبهاست.

دهش آرمانی اشته را که اهوره مزدا ارزانی دارد، خواستارم.

"اَشِیم وُهو ..."(۷)

۱۳

پس از آن که چهار بار این بخش های گاهان را بر خواندی، بر تست که این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بر بخوانی :

"من دیو خشم خونین درفش و آکَتَش را از این خانه، از این روستا، از این شهر، از این کشور، از پیکر مرد آلوده به مردار، از پیکر زن آلوده به مردار، از خانه خدا، از دهخدا، از شهربان، از شهریار و از همه ی جهان اهورایی دور می رانم..."

۱۴

... من دیوان ورن و دیو وات را از این خانه، از این روستا، از این شهر، از این کشور، از پیکر مرد آلوده به مردار، از پیکر زن آلوده به مردار، از خانه خدا، از دهخدا، از شهربان، از شهریار و از همه ی جهان اهورایی دور می رانم (۸)...

۱۵

این است آن بخش هایی از گاهان که باید دو بار بر خوانده شود.

این است آن بخش هایی از گاهان که باید سه بار خوانده شود.

این است آن بخش هایی از گاهان که باید چهار بار خوانده شود.

۱۶

این است سخنانی که اهریمن را فرو می کوبد.

این است سخنانی که دیو خشم خونین درفش را فرو می کوبد.

این است سخنانی که دیوان مزدوری را فرو می کوبد.

این است سخنانی که همه ی دیوان را فرو می کوبد.

۱۷

این است سخنانی که در همستاری با دروج "نسو" به کار آید؛ دروج "نسو" که از پیکر مرده به تن زنده می تازد؛ که از پیکر مرده برمی آید و تن زنده را می آلاید.

۱۸

پس تو - ای زرتشت ! - باید در بی آب و گیاه ترین بخش زمین، در تهی ترین و خشک ترین جای این زمین نه گودال بکنی؛ زیرا پاکی در زندگی این جهانی، بزرگ ترین نیکی برای مردمان است : آن پاکی که مردمان از دین مزدا دریابند تا خویشان را با اندیشه و گفتار و کردار نیک پاک کنند.

۱۹

ای مرد اشون !

خویشان را پاک بدار ! هر کس در این جهان زیرین می تواند پاکی را برای خویشان بدست آورد : خود را با اندیشه و گفتار و کردار نیک پاک کند.

۲۰

باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از برخواند :

"یَته آهوویریو...".

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرَوند آزرَدن مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک]" تو - که "اشه" از کردارشان کار آمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

“دینِ مرا از این آموزش بیگاهان.

ای اهوره !

این را از تو می پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی :

کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزش های تو، هستان را پناه می بخشد ؟

ای مزدا !

مرا آشکارا از برگماشتن آن رَدِ درمان بخش زندگی بیگاهان و [بگذار] “سروش” و “منش نیک” بدو و به هر کس که تو خود، او را خواستاری، روی آورند.

ای مزدا ! ای سَپَندارمَد !

ما را از کین توزی دشمنان نگاه دارید.

ای دروج دیوخی !

نابودشو.

ای دیوزادگان !

نابود شوید.

ای دروج !

دورشو و بمیر.

ای دروج !

از این جا بگریز و دورشو. به سرزمین های اباختر دورشو و بمیر. مباد که تو جهان استومند سَپَند مینو را نابود کنی.

پانوشته ها :

۱. بند ۴۶، فرگرد نهم.

۲. در روند پاک کردن، صدا و دست با هم سرگرم کارند. نیایش هایی که ناپاک، هنگام پاک کردن خویش باید بخواند، در فرگرد پیشین آمد؛ اما در این فرگرد با فهرست تفصیلی نیایش هایی که باید دو تا چهار بار خوانده شود، برمی خوریم. هنگام خواندن این نیایش ها ذکر نشده است و ما نمی دانیم که آن ها را همراه نیایش هایی که در فرگرد پیشین به خواندن آن ها فرمان داده شده است می خوانند - و در این صورت باید در مدت شستن ناپاک خوانده شود - و یا برای اجرا در تمام مراسم، در نظر گرفته شده است.

این نیایش ها - همانند نیایش های پیشین - از "گاهان" - کهن ترین و ورجاوندترین بخش اوستا - برگرفته شده و برای این منظور خاص نوشته نشده است؛ اما - چنان که در همه ی آیین ها اتفاق می افتد - از آن چه که در سرودهای ورجاوند کهن می تواند کم و بیش به آسانی در این وضعیت خاص به کار آید، استفاده شده است. از برخوانی این بندهای گاهان با عزایم خوانی دنبال می شود که به زبان معمولی اوستایی به نگارش درآمده و آشکار است که برای همین مورد تصنیف شده است. (زیرنوس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۳. یسنا، هات ۲۸، بند ۱. یسنا، هات ۴۱، بند ۵.

یسنا، هات، ۳۵، بند ۲. یسنا، هات ۴۳، بند ۱.

یسنا، هات ۳۵، بند ۸. یسنا، هات ۴۷، بند ۱.

یسنا، هات ۳۹، بند ۴. یسنا، هات ۵۱، بند ۱.

یسنا، هات ۴۱، بند ۳. یسنا، هات ۵۳، بند ۱.

۴. دنباله ی جمله مانند بند ۵ است.

۵. یسنا، هات ۲۷، بند ۱۴ - یسنا، هات ۳۳، بند ۱۱ - یسنا، هات ۳۵، بند ۵ - یسنا، هات ۵۳، بند ۹.

۶. دنباله ی جمله مانند بند ۹ است.

۷. یسنا، هات ۲۷، بند ۱۳ - یسنا، هات ۳۴، بند ۱۵ - یسنا، هات ۵۴، بند ۱.

۸. دنباله ی جمله مانند بند ۱۳ است.

۹. بندهای ۱۹ تا ۲۱ فرگرد هشتم.

فرگرد یازدهم

۱

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای اهوره مزدا ! ای سپندترین مینو ! ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه خانه را، آتش را، آب را، خاک را، ستوران را، گیاهان را، اشون مرد را، اشون زن را، ستارگان را، ماه را، خورشید را، روشنی بی پایان را و همه ی آفریدگان نیک مزدا - زادگان سپند مینو - را پاک کنم ؟ (۱)

۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

تو نیایش های ویژه ی پاک کردن آلودگان را برخوان، آنگاه خانه، آتش، آب، خاک، ستوران، گیاهان، اشون مرد، اشون زن، ستارگان، ماه، خورشید، روشنی بی پایان و همه ی آفریدگان نیک مزدا - زادگان سپند مینو - پاک می شوند.

۳

بر توست که این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را بر بخوانی.

بر توست که "اهونَ ویریه ... را پنج بار بسرایی :

باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بر خواند :

"یئنه آهوویریو...".

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرُوند آزدنِ مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک]" تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

"دینِ" مرا از این آموزش بیگاهان. (۲)

۴

چون بخواهی خانه را پاک کنی، این نیایش را به بانگ بلند برخوان :

دیرگاهی است که "بندو" بزرگ ترین ستهنده با من است؛ [منی] که خواستار [رهنمونی و] خشنودی
گمراهان در پرتو اشته ام.

ای مزدا !

با پاداش نیک به سوی من آی و مرا پناه بخش تا در پرتو منش نیک او را شکست دهم. (۳)

چون بخواهی آتش را پاک کنی، این نیایش را به بانگ بلند برخوان :

ای مزدا اهوره !

نخست به میانجی کنش آذر و به دستیاری سپند مینوی تو، به تو نزدیک می شویم.

آذر کسی را گزند رساند که تو آزدن او را خواسته باشی. (۴)

۵

چون بخواهی آب را پاک کنی، این نیایش را به بانگ بلند برخوان :

اینک آب ها را می ستاییم؛ آب های فروچکیده و گرد آمده و روان شده و خوب کنش آهورایی را.

[ای آب ها !]

شما را که به خوبی روان و به خوبی در خور شناوری و به خوبی سزاوار شست و شو و بخشایش دو جهانید،
[می ستاییم]. (۵)

چون بخواهی خاک را پاک کنی، این نیایش را به بانگ بلند برخوان :

اینک زمین را می ستاییم؛ زمینی که ما را در بر گرفته است.

ای آهوره مزدا !

زنان را می ستاییم. زنانی را که از آن تو به شمار آیند و از بهترین آشه برخوردارند، می ستاییم. (۶)

۶

چون بخواهی ستوران را پاک کنی، این نیایش را به بانگ بلند برخوان :

از پی پاداش پسین، بهترین کنش را همی گوئیم به دانایان و نادانان، به شهریاران و شهروندان که جهان را آباد
کنند و رامش بخشند. (۷)

چون بخواهی گیاهان را پاک کنی، این نیایش را به بانگ بلند برخوان :

به راستی او پناهگاه نیک ماست و پایداری و توش و توان - [دو دهش] ارجمند منش نیک را - به ما ارزانی می دارد.

مزدا اهوره در پرتواشه از آغاز زندگی، گیاهان را بر آن برویانید. (۸)

۷

چون بخواهی اشون مرد یا اشون زنی را پاک کنی، این نیایش را به بانگ بلند برخوان :

[زَوَت و راسپی :]

ای اَبَرِیَمَن گرامی !

بدین جا آی مردان و زنان زرتشتی را؛ یاری منش نیک را؛ یاری هر آن "دین"ی را که در خور پاداشی گرانبهاست.

دهش آرمانی اشه را که اهوره مزدا ارزانی دارد، خواستارم.

"اَشِم وَهُو ..."(۹)

۸

پس بر توسست که این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بر بخوانی.

بر توسست که تو "اهون ویریه ... " را هشت بار بسرایی :

باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از برخواند :

"یَئَه اهوویریو...".

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرَوَند آزدن مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک]" تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

"دین" مرا از این آموزش بیگاهان. (۱۰)

من خشم را دور می رانم.

من "نسو" را دور می رانم.

من آرایش آشکار را دور می رانم.

من آرایش پنهان را دور می رانم.

من "خرو" را دور می رانم.

من "خرو یغنی" را دور می رانم.

من "بویذی" را دور می رانم.

من "بویذیژا" را دور می رانم.

من "کوندی" را دور می رانم.

من "کوندیز" را دور می رانم.

من "بوشاسپ" زرد را دور می رانم.

من "بوشاسپ" دراز دست را دور می رانم.

من "مویذی" را دور می رانم.

من "کبست" را دور می رانم.

من آن پری را که بر آتش و آب و خاک و ستور و گیاه فرود آید، دور می رانم.

من آن دیو ناپاکی را که بر آتش و آب و خاک و ستور و گیاه فرود آید، دور می رانم.

ای اهریمن تبهکار!

من تو را از آتش و آب و خاک و ستور و گیاه و اشون مرد و اشون زن، از ستارگان و ماه و خورشید و فروغ بی آغاز و از همه ی آفریدگان نیک مزدا - زادگان سپند مینو - دور می رانم.

پس بر توست که این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بر بخوانی.

بر توست که "اهون ویریه ... " را چهار بار بسرایی :

باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از برخواند :

"یته آهوویریو... "

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرَوند آزدن مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک]" تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

"دین" مرا از این آموزش بیگاهان.(۱۱)

خشم دور رانده شود.

"تسو" دور رانده شود.

آلایش آشکار دور رانده شود.

آلایش پنهان دور رانده شود.

"خرو" دور رانده شود.

"خروِیغنی" دور رانده شود.

"بویذی" دور رانده شود.

"بویذیژا" دور رانده شود.

"کوندی" دور رانده شود.

"کوندیز" دور رانده شود.

“بوشاسپ” زرد دور رانده شود.

“بوشاسپ” دراز دست دور رانده شود.

“مویدی” دور رانده شود.

“کبست” دور رانده شود.

آن پری را که بر آتش و آب و خاک و ستور و گیاه فرود آید، دور رانده شود.

آن دیو ناپاکی را که بر آتش و آب و خاک و ستور و گیاه فرود آید، دور رانده شود. (۱۲)

۱۳

ای اهریمن تبهکار !

تو از آتش و آب و خاک و ستور و گیاه و اشون مرد و اشون زن و ستارگان و ماه و خورشید و روشنی بی پایان و همه ی آفریدگان نیک مزدا - زادگان سپند مینو - دور رانده شوی.

۱۴

پس بر توست که این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بر بخوانی.

بر توست که این نیایش را چهار بار بسرایی :

ای مزدا !

مرا از بهترین گفتارها و کردارها بیگاهان تا به راستی در پرتو اشته با منش نیک و به آزادگامی تو را بستایم.

ای اهوره !

با شهریاری مینوی خویش و به خواست خود، زندگانی نو و سرشار از اشته را به ما ارزانی دار. (۱۳)

۱۵

من خشم را دور می رانم.

من “نسو” را دور می رانم.

من آرایش آشکار را دور می رانم.

من آرایش پنهان را دور می رانم.

من "خرو" را دور می رانم.

من "خرو یغنی" را دور می رانم.

من "بویذی" را دور می رانم.

من "بویذیژا" را دور می رانم.

من "کوندی" را دور می رانم.

من "کوندیز" را دور می رانم.

من "بوشاسپ" زرد را دور می رانم.

من "بوشاسپ" دراز دست را دور می رانم.

من "مویذی" را دور می رانم.

من "کبست" را دور می رانم.

من آن پری را که بر آتش و آب و خاک و ستور و گیاه فرود آید، دور می رانم.

من آن دیو ناپاکی را که بر آتش و آب و خاک و ستور و گیاه فرود آید، دور می رانم.

۱۶

ای اهریمن تبهکار!

من تو را از آتش و آب و خاک و ستور و گیاه و اشون مرد و اشون زن، از ستارگان و ماه و خورشید و فروغ بی آغاز و از همه ی آفریدگان نیک مزدا - زادگان سپند مینو - دور می رانم. (۱۴)

۱۷

پس بر توست که این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بر بخوانی.

بر توست که نیایش "آیریمَن ایشیه" را چهار بار بسرای: :

[زوت و راسپی:]

ای اَبَرِیَمَنِ گرامی !

بدین جا آی مردان و زنان زَرَتشتی را؛ یاری منشِ نیک را؛ یاریِ هَر آن "دین"ی را که در خور پاداشی گرانبهاست.

دهش آرمانی اِشه را که اهوره مزدا ارزانی دارد، خواستارم.

"اَشِم وَهُوَ ..."(۱۵)

۱۸

خشم دور رانده شود.

"نسو" دور رانده شود.

آلایش آشکار دور رانده شود.

آلایش پنهان دور رانده شود.

"خرو" دور رانده شود.

"خروِیغنی" دور رانده شود.

"بویذی" دور رانده شود.

"بویذیژا" دور رانده شود.

"کوندی" دور رانده شود.

"کوندیز" دور رانده شود.

"بوشاسپ" زرد دور رانده شود.

"بوشاسپ" دراز دست دور رانده شود.

"مویدی" دور رانده شود.

"کبست" دور رانده شود.

آن پری را که بر آتش و آب و خاک و ستور و گیاه فرود آید، دور رانده شود.

آن دیو ناپاکی را که بر آتش و آب و خاک و ستور و گیاه فرود آید، دور رانده شود.

ای اهریمن تبهکار !

تو از آتش و آب و خاک و ستور و گیاه و اشون مرد و اشون زن و ستارگان و ماه و خورشید و روشنی بی پایان و همه ی آفریدگان نیک مزدا - زادگان سپند مینو - دور رانده شوی. (۱۶)

پس بر توست که این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بر بخوانی.

بر توست که "اهون ویریه ... " را چهار بار بسرایي :

باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از برخواند :

"یَته اهوویریو...".

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرَوند آزدنِ مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک]" تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

"دینِ" مرا از این آموزش بیگاهان. (۱۷)

پانوشته ها :

۱. این فرگرد - مانند فرگرد پیشین - از نیایش هایی که برای دور راندن "تسو" خوانده می شود، ترکیب یافته است؛ اما ویژگی های دیگری هم دارد؛ همچون اشاره به چیزهای خاصی که باید پاک شود : خانه، آب، آتش، و جز آن. هر یک از نیایش ها دو بخش را در بر می گیرد : سطری از "گاهان" که کاملاً و یا نسبتاً به چیزهای خاصی که باید پاک شود، اشاره دارد و نیایشی عام به زبان معمولی اوستایی که هنگام پاک کردن همه ی چیزها به گونه ای یکسان خوانده می شود. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۲. بندهای ۱۹ و ۲۰ فرگرد هشتم.

۳. یسنا، هات ۴۹، بند ۱.

۴. یسنا، هات ۳۶، بند ۱.

۵. یسنا، هات ۳۸، بند ۳.

۶. یسنا، هات ۳۸، بند ۱.

۷. یسنا، هات ۳۵، بند ۴.

۸. یسنا، هات ۴۸، بند ۶.

۹. یسنا، هات ۵۴، بند ۱. نیایش های ویژه ای برای پاک کردن ستارگان، ماه، خورشید و روشنی بی پایان که ذکر آن ها در بندهای ۱ و ۲ گذشت، نیامده است؛ زیرا که هیچ ناپاکی آن ها را آلوده نمی کند و آن ها تنها با دیدن ناپاک، اندوهگین می شوند (فرگرد نهم، بند ۴۱) و همین که او پاک شود، آن ها نیز از اندوه رهایی می یابند. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۱۰. بندهای ۱۹ و ۲۰ فرگرد هشتم.

۱۱. بندهای ۱۹ و ۲۰ فرگرد هشتم.

۱۲. همه ی نام های بند ۹ به ترتیب با "دور رانده شود" تکرار می شود.

۱۳. یسنا، هات ۳۴، بند ۱۵.

۱۴. بندهای ۹ و ۱۰ همین فرگرد.

۱۵. یسنا، هات ۵۴، بند ۱.

۱۶. بندهای ۱۲ و ۱۳ همین فرگرد.

۱۷. بندهای ۱۹ و ۲۰ فرگرد هشتم.

فرگرد دوازدهم

۱

هرگاه پدر یا مادر کسی بمیرد، تا کی - پسر برای پدر و دختر برای مادر - باید در "اپه مان" (۱) باشد ؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار ؟ (۲)

اهوره مزدا پاسخ داد :

برای نیکوکار سی روز و برای گناهکار شصت روز باید در "اپه مان" باشد.

۲

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه خانه را (۳) پاک کنم ؟

چگونه خانه را دیگر باره پاک توان کرد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه ها. با سه بار برخواندن گاهان. با پیشکش بردن نیازی نزد آتش من. با پیشکش بردن برسم دسته بسته و با نیاز بردن آشامیدنی نزد آب نیک.

ای سپیتمان زرتشت !

پس آن خانه پاک شود و آب و آتش و امشاسپندان بدان خانه در آیند.

۳

هرگاه پسر یا دختر کسی بمیرد، تا کی - پدر برای پسر و مادر برای دختر - باید در "اپه مان" باشد ؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

برای نیکوکار سی روز و برای گناهکار شصت روز باید در "اپه مان" باشد. (۴)

۴

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه خانه را پاک کنم ؟

چگونه خانه را دیگر باره پاک توان کرد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه ها. با سه بار بر خواندن گاهان. با پیشکش بردن نیازی نزد آتش من. با پیشکش بردن برسمِ دسته بسته و با نیاز بردن آشامیدنی نزد آب نیک.

ای سپیتمان زرتشت !

پس آن خانه پاک شود و آب و آتش و امشاسپندان بدان خانه در آیند. (۵)

۵

هر گاه برادر یا خواهر کسی بمیرد، تا کی - برادر برای برادر و خواهر برای خواهر - باید در "اِپه مان" باشد ؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

برای نیکوکار سی روز و برای گناهکار شصت روز باید در "اِپه مان" باشد. (۴)

۶

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه خانه را پاک کنم ؟

چگونه خانه را دیگر باره پاک توان کرد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه ها. با سه بار بر خواندن گاهان. با پیشکش بردن نیازی نزد آتش من. با پیشکش بردن برسمِ دسته بسته و با نیاز بردن آشامیدنی نزد آب نیک.

ای سپیتمان زرتشت !

پس آن خانه پاک شود و آب و آتش و امشاسپندان بدان خانه در آیند. (۵)

۷

هرگاه خانه خدا یا بانوی خانواده بمیرد، آنان (۶) تا کی باید در "آپه مان" باشند ؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

برای نیکوکار شش ماه و برای گناهکار یک سال باید در "آپه مان" باشند.

۸

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه خانه را پاک کنم ؟

چگونه خانه را دیگر باره پاک توان کرد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه ها. با سه بار برخواندن گاهان. با پیشکش بردن نیازی نزد آتش من. با پیشکش بردن برسم دسته بسته و با نیاز بردن آشامیدنی نزد آب نیک.

ای سپیتمان زرتشت !

پس آن خانه پاک شود و آب و آتش و امشاسپندان بدان خانه در آیند. (۵)

۹

هرگاه پدر بزرگ یا مادر بزرگ کسی بمیرد، تا کی - نبیره ی نرینه برای پدر بزرگ و نبیره ی مادینه برای مادر بزرگ - باید در "آپه مان" باشد ؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

برای نیکوکار بیست و پنج روز و برای گناهکار پنجاه روز باید در "آپه مان" باشد.

۱۰

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه خانه را پاک کنم ؟

چگونه خانه را دیگر باره پاک توان کرد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه ها. با سه بار برخواندن گاهان. با پیشکش بردن نیازی نزد آتش من. با پیشکش بردن برسمِ دسته بسته و با نیاز بردن آشامیدنی نزد آب نیک.

ای سپیتمان زرتشت !

پس آن خانه پاک شود و آب و آتش و امشاسپندان بدان خانه در آیند. (۷)

۱۱

هرگاه نبیره ی نرینه یا نبیره ی مادینه ی کسی بمیرد، تا کی - پدربزرگ برای نبیره ی نرینه و مادربزرگ برای نبیره ی مادینه - باید در ایه مان باشد ؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

برای نیکوکار بیست و پنج روز و برای گناهکار پنجاه روز باید در "ایه مان" باشد. (۸)

۱۲

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه خانه را پاک کنم ؟

چگونه خانه را دیگر باره پاک توان کرد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه ها. با سه بار برخواندن گاهان. با پیشکش بردن نیازی نزد آتش من. با پیشکش بردن برسمِ دسته بسته و با نیاز بردن آشامیدنی نزد آب نیک.

ای سپیتمان زرتشت !

پس آن خانه پاک شود و آب و آتش و امشاسپندان بدان خانه در آیند. (۷)

۱۳

هرگاه عمو یا عمه یا دایی یا خاله ی کسی بمیرد، تا کی - برادرزاده یا خواهرزاده ی نرینه برای عمو یا دایی و برادرزاده یا خواهرزاده ی مادینه برای عمه یا خاله - باید در "اپه مان" باشد ؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

برای نیکوکار بیست روز و برای گناهکار چهل روز باید در "اپه مان" باشد.

۱۴

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه خانه را پاک کنم ؟

چگونه خانه را دیگر باره پاک توان کرد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه ها. با سه بار برخواندن گاهان. با پیشکش بردن نیازی نزد آتش من. با پیشکش بردن برسمِ دسته بسته و با نیاز بردن آشامیدنی نزد آب نیک.

ای سپیتمان زرتشت !

پس آن خانه پاک شود و آب و آتش و امشاسپندان بدان خانه در آیند. (۹)

۱۵

هرگاه عموزاده یا عمه زاده یا دایی زاده یا خاله زاده ی کسی بمیرد، تا کی باید در "اپه مان" باشد ؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

برای نیکوکار پانزده روز و برای گناهکار باید سی روز در "اپه مان" باشد.

۱۶

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه خانه را پاک کنم ؟

چگونه خانه را دیگر باره پاک توان کرد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه ها. با سه بار برخواندن گاهان. با پیشکش بردن نیازی نزد آتش من. با پیشکش بردن برسمِ دسته بسته و با نیاز بردن آشامیدنی نزد آب نیک.

ای سپیتمان زرتشت !

پس آن خانه پاک شود و آب و آتش و امشاسپندان بدان خانه در آیند. (۹)

۱۷

هر گاه نبیره ی عمو یا عمه یا دایی یا خاله ی کسی بمیرد، تا کی باید در اِپه مان باشد ؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

برای نیکوکار ده روز و برای گناهکار بیست روز باید در "اِپه مان" باشد.

۱۸

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه خانه را پاک کنم ؟

چگونه خانه را دیگر باره پاک توان کرد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه ها. با سه بار برخواندن گاهان. با پیشکش بردن نیازی نزد آتش من. با پیشکش بردن برسمِ دسته بسته و با نیاز بردن آشامیدنی نزد آب نیک.

ای سپیتمان زرتشت !

پس آن خانه پاک شود و آب و آتش و امشاسپندان بدان خانه در آیند. (۹)

۱۹

هرگاه نبیره ی عموزاده یا عمه زاده یا دایی زاده یا خاله زاده ی کسی بمیرد، تا کی باید در "اپه مان" باشد ؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

برای نیکوکار پنج روز و برای گناهکار ده روز باید در "اپه مان" باشد. (۱۰)

۲۰

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه خانه را پاک کنم ؟

چگونه خانه را دیگر باره پاک توان کرد ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه ها. با سه بار برخواندن گاهان. با پیشکش بردن نیازی نزد آتش من. با پیشکش بردن برسم دسته بسته و با نیاز بردن آشامیدنی نزد آب نیک.

ای سپیتمان زرتشت !

پس آن خانه پاک شود و آب و آتش و امشاسپندان بدان خانه در آیند. (۱۱)

۲۱

هرگاه بیگانه ای که پیرو دین راستی نباشد، بمیرد، چند تن از آفریدگان سپند مینو را آشکارا و پنهانی می آلاید ؟

۲۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای سپیتمان زرتشت !

به اندازه ی وزغی که افزون بر سالی از مرگ او گذشته و زهر او خشکیده باشد. آن تبهکار یا هرزه ی دو پا یا "اشموغ" ناپارسای در درازنای زندگی خویش، آفریدگان سپند مینو را آشکارا یا پنهانی می آلاید.

۲۳

او در درازنای زندگی خویش، آب را می آلاید؛ آتش را خاموش می کند و ستوران را می رباید و می کُشد.

او در درازنای زندگی خویش، اشون را با مشتی کشنده چنان می زند که جان از تن وی جدا می شود.

او پس از مرگ دیگر چنین نمی کند.

۲۴

ای سپیتمان زرتشت !

براستی آن تبهکار یا هرزه ی دوپا یا "اشموغ" ناپارسا در زندگی خویش، هرگز از بی بهره ساختن اشون از خوراکش، جامه اش، خانه اش، بسترش و آوندهایش باز نمی ایستد.

او پس از مرگ دیگر چنین نمی کند.(۱۲)

پانوشته ها :

۱. رهنمودهای پاک کردن آلودگان به مردار در فرگردهای پیشین، جنبه ی همگانی دارد و به خویشاوندی با شخص درگذشته پیوند نمی یابد. اما آن چه در این فرگرد می آید، تنها به خویشاوندان نزدیک مرده پیوستگی می یابد. موضوع بندهای این فرگرد، مدت ماندن در "په مان" برای خویشاوندان گوناگون است. (جیمز دارمستتر) برای توضیح درباره ی "په مان" و موضوع این فرگرد، نگاه کنید به یادداشت ها.

۲. تا کی اگر شخص مرده در وضعیت پاکی و تقدس باشد و تا کی اگر وی در حالت "پیشوتنو" باشد ؟

۳. خانه ای که پدر یا مادر خانواده در آن مرده باشد.

۴. دنباله ی بند ۱ همین فرگرد.

۵. = بند ۲ همین فرگرد.

۶. همه ی خانواده، اعم از خویشاوندان و خدمتگزاران.

۷. = بند ۲ همین فرگرد.

۸. دنباله ی بند ۹ همین فرگرد.

۹. = بند ۲ همین فرگرد.

۱۰. در موردی که در بندهای ۱۵ و ۱۷ و ۱۹ آمده است، مانند موردهای پیشین، هر نرینه ای باید پس از مرگ خویشاوند نرینه و هر مادینه ای پس از مرگ خویشاوند، مادینه ی خویش در مدتی که مقرر شده است، در "په مان" بماند.

۱۱. = بند ۲ همین فرگرد.

۱۲. بندهای ۳۶ تا ۳۸ فرگرد پنجم.

فرگرد سیزدهم

بخش یکم

(الف)

۱

کدام است آن آفریده ی نیک در میان آفریدگان سپند مینو که از نیمه شب تا دمیدن خورشید، هزاران آفریده ی اهریمن را می کشد ؟

۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

سگ خار پشت بلند و باریک پوزه، سگ “وَنگه‌پَره” (۱) که مردم بد زبان “دوژاک” (۲) می نامندش.

این است آن آفریده ی نیک در میان آفریدگان سپند مینو که از نیمه شب تا دمیدن خورشید، هزاران آفریده ی اهریمن را می کشد.

۳

ای زرتشت !

هر کس سگ خارپشت بلند و باریک پوزه، سگ “وَنگه‌پَره” را - که مردم بد زبان “دوژاک” می نامندش - بکشد، روان خویش را تا نه پشت می کشد و اگر تاوان گناه خود را در زندگانی این جهانی با پیشکش بردن نیازی نزد “سروش” ندهد، راهی به “چینودپُل” نباید. (۳)

۴

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر کسی سگ خار پشت بلند و باریک پوزه، سگ “وَنگه‌پَره” را - که مردم بد زبان “دوژاک” می نامندش - بکشد، پادافره ی گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

هزار تازیانه با اسپهه - اشترا، هزار تازیانه با سَروشو - چَرَن.

بخش یکم

(ب)

۵

کدام است آن آفریده ی بد در میان آفریدگان اهریمن که از نیمه شب تا دمیدن خورشید، هزاران آفریده ی سپند مینو را می کشد ؟

۶

اهوره مزدا پاسخ داد :

دیوی که “زیری مُینگوره” (۴) نام دارد و مردم بد زبان “زیری میاک” (۵) می نامندش.

این است آن آفریده ی بد در میان آفریدگان اهریمن که از نیمه شب تا دمیدن خورشید، هزاران آفریده ی سپند مینو را می کشد.

۷

ای زرتشت !

هر کس دیو “زیر مینگوره” را - که مردم بد زبان، “زیری میاک” می نامندش - بکشد، گناهایش در اندیشه و گفتار و کردار - بدان گونه که آیین “پَتِت” را به جای آورده باشد - بخشوده شود و تاوان آن داده شود.

بخش دوم

۹

هر کس سگ گله، سگ خانگی یا سگ ولگرد (۶) یا سگ پرورده ای (۷) را بزند و بکشد، روان او هنگام رفتن به جهان دیگر، با شیونی بلندتر از شیون گوسفندی که گرگی در جنگلی بزرگ بدو شبیخون زده باشد، پرواز کند. (۸)

۹

... هیچ روانی در جهان دیگر با روان از تن جدا شده ی او دیدار نکند و در برابر زوزه و شبیخون دیوان، به وی یاری نرساند.

سگ نگهبان “چینودیل” در برابر زوزه و شبیخون دیوان، به وی یاری نرساند.

۱۰

هرگاه کسی سگ گله ای را چنان بزند که از کار بیافتد و یا گوش یا چنگالش را ببرد و دزد یا گرگی به گله دستبرد زند و گوسفندی را برباید و سگ نتواند هیچ گونه هشدار بدهد، او باید تاوان گوسفند ربوده را بدهد و برای زخمی که بر سگ زده است، پادافره ی گناه زخمی کردن آگاهانه بر او رواست.

۱۱

هرگاه کسی سگی خانگی را چنان بزند که از کار بیافتد و یا گوش یا چنگالش را ببرد و دزد یا گرگی به خانه دستبرد زند و کالایی [یا گوسفندی] را برباید و سگ نتواند هیچ گونه هشدار بدهد، او باید تاوان کالا [یا گوسفند] ربوده را بدهد و برای زخمی که بر سگ زده است، پادافره ی گناه زخمی کردن آگاهانه بر او رواست.

۱۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه کسی سگ گله ای را چنان بزند که از هوش برود و جان بدهد، پادافره ی گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

هشتصد تازیانه با اسپهه - اشترا، هشتصد تازیانه با سروشو - چرن.

۱۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه کسی سگی خانگی را چنان بزند که از هوش برود و جان بدهد، پادافره ی گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

هفتصد تازیانه با اسپهه - اشترا، هفتصد تازیانه با سروشو - چرن.(۹)

۱۴

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هرگاه کسی سگی ولگرد را چنان بزند که از هوش برود و جان بدهد، پادافره ی گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

ششصد تازیانه با اسپهه - اشترا، ششصد تازیانه با سروشو - چرن.(۱۰)

۱۵

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

هرگاه کسی توله سگی را چنان بزند که از هوش برود و جان بدهد، پادافره ی گناهش چیست ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

پانصد تازیانه با اسپهه - اشترا، پانصد تازیانه با سروشو - چرن.(۱۱)

۱۶

همین پادافره (۱۲)، کیفر کشتن سگ "جَزُو" (۱۳)، سگ "ویزُو" (۱۴)، سیاه گوش، سگ "اوروپی" تیز دندان (۱۵) و روباه تندرو (۱۶) است.

همین پادافره (۱۲)، کیفر کشتن هرگونه سگی جز "سگ آبی" (۱۷) است.

بخش سوم

۱۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کدام است سگی که باید آن را سگ گله خواند؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

سگی است که تا یک "یوجیستی" گردا گرد گله می گردد و آن را از گرگ و دزد پاسداری می کند.

۱۸

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کدام است سگی که باید آن را سگ خانگی خواند؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

سگی است که تا یک "هاسر" گرداگرد خانه می گردد و آن را از گرگ و دزد پاسداری می کند.

۱۹

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کدام است سگی که باید آن را سگ ولگرد خواند؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

سگی است که هیچ یک از توانایی های سگان دیگر را نشان نمی دهد و تنها در پی تن پروری است (۱۸).

بخش چهارم

۲۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که به سگ گله ای خوراک بد بدهد، گناه او چه اندازه است؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

گناه او همچند گناه کسی است که به سرور بزرگ ترین خانواده (۱۹) خوراک بد بدهد.

۲۱

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که به سگ خانگی خوراک بد بدهد، گناه او چه اندازه است؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

گناه او همچند گناه کسی است که به سرور بزرگ ترین خانواده ای میان مایه خوراک بد بدهد.

۲۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که به سگ ولگرد خوراک بد بدهد، گناه او چه اندازه است؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

گناه او همچند گناه کسی است که به آتربانی اشون که به خانه اش بیاید، خوراک بد بدهد.

۲۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که به توله سگی خوراک بد بدهد، گناه او چه اندازه است؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

گناه او همچند گناه کسی است که به نوجوانی اشون زاده و به پانزده سالگی رسیده، خوراک بد بدهد. (۲۰)

۲۴

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه کسی به سگ گله ای خوراک بد بدهد، پادافره ی گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

کردار او کردار "پشوتنو" است و پادافره اش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سروشو - چرن است. (۲۱)

۲۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه کسی به سگ خانگی خوراک بد بدهد، پادافره ی گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پادافره گناهش نود تازیانه با اسپهه - اشترا، نود تازیانه با سروشو - چرن است.

۲۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه کسی به سگ ولگرد خوراک بد بدهد، پادافره ی گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پادافره گناهش هفتاد تازیانه با اسپهه - اشترا، هفتاد تازیانه با سروشو - چرن است.

۲۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه کسی به توله سگی خوراک بد بدهد، پادافره ی گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

پادافره گناهش پنجاه تازیانه با اسپهه - اشترا، پنجاه تازیانه با سروشو - چرن است.

در میان آفریدگان سپند مینو، این سگ است که اگر بدو خوراک ندهند و همواره سرگرم به کار پاسداری از چیزهایی باشد که بهره ای از آن ها بدو نمی رسد، زودتر از همه پیرو ناتوان می شود.

پس او را شیر و چربی و گوشت بیاور که خوراک بایسته ی اوست.(۲۲)

بخش پنجم

۲۹

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر در خانه ی مزدپرستی، سگ هار یا سگی ناگاه گیر (۲۳) باشد، مزدا پرستان چه باید بکنند؟

۳۰

اهوره مزدا پاسخ داد:

آنان باید چنبری چوبین به ستبری یک اشتی (۲۴) - از چوب سخت - و یا به ستبری دو اشتی - از چوب نرم - بر گردن او بگذارند و او را از دو سوی آن چنبر به جایی ببندند.

۳۱

... اگر چنین نکنند و سگ هار یا سگ ناگاه گیر، تن گوسفندی را به دندان بگزد یا کسی را زخمی کند، پادافره ی گناه خونریزی آگاهانه بر آن سگ رواست. (۲۵)

۳۲

اگر سگی، گوسفندی را به دندان بگزد یا کسی را زخمی کند، نخستین بار باید گوش راستش را ببرند و دومین بار گوش چپش را..

۳۳

... سومین بار پای راستش را (۲۶) و چهارمین بار پای چپش را..

۳۴

... و پنجمین بار دمش را.

بنابراین باید چنین سگی را از دو سوی چنبری که بر گردنش می گذارند، به جایی ببندند. اگر چنین نکنند و سگ هار یا سگ ناگاه گیر، تن گوسفندی را به دندان بگزد یا کسی را زخمی کند، پادافره ی گناه خونریزی آگاهانه بر آن سگ رواست. (۲۷)

۳۵

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر در خانه ی مزدپرستی، سگی نابویا یا سگی هار باشد، مزدپرستان چه باید بکنند ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

باید از او نگهدای کنند و به درمانش بکوشند؛ همان گونه که درباره ی یکی از پرهیزگاران می کنند.

۳۶

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر آنان به درمان آن سگ بکوشند و با ناکامی روبرو شوند، چه باید بکنند ؟

۳۷

اهوره مزدا پاسخ داد :

آنان باید چنبری چوبین به ستبری یک اشتی - از چوب سخت - و یا به ستبری دو اشتی - از چوب نرم - بر گردن او بگذارند و او را از دو سوی آن چنبر به جایی ببندند. (۲۸)

۳۸

اگر چنین نکنند و سگ نابویا در گودال یا چاه یا پرتگاه یا رودخانه یا جویی بیافتد و زخمی شود سپس بمیرد، آنان "پشوتنو" می شوند.

بخش ششم

۳۹

ای سپیتمان زرتشت !

من - اهوره مزدا - آن دارنده ی جامه و پای پوش بر تن پیوسته، آن نگاهبان شب زنده دار و تیز دندان را آفریدم که زاده شده است تا خوراک خویش را از مردمان بگیرد و کالا و دارایی آنان را نگاهبانی کند.

من - اهوره مزدا - سگ را با تنی نیرومند و هوشی سرشار برای نبرد با بدکاران و نگاهبانی از کالا و دارایی تو آفریدم.

۴۰

هر آن کس که به بانگ او بیدار شود، نه دزد و نه گرگ می تواند بی آگاهی او چیزی از خانه ی وی برآید.

گرگ با تن زخم خورده و پاره پاره از خانه ی او دور رانده و گریزان می شود.

بخش هفتم

۴۱

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کدام یک از دو گونه ی گرگ - گرگی زاده از سگی نرینه و گرگی مادینه یا گرگی زاده از گرگی نرینه و سگی مادینه - بیشتر تبهکاری می کند و سزاوارتر است که کشته شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

از این دو گونه ی گرگ، آن که از سگی نرینه و گرگی مادینه است بیشتر تبهکاری می کند و از آن یک که از گرگی نرینه و سگی مادینه زاده شده، سزاوارتر است که کشته شود.

۴۲

این گونه سگان زاده از سگی نرینه و گرگی مادینه، به سگ گله، سگ خانگی، سگ ولگرد و سگ پرورده بتازند و گله ها را تباه کنند. چنین سگانی برای گله ها خونریزتر و زیانبارتر و ویرانگرتر از همه ی دیگر سگانند. (۲۹)

۴۳

این گونه گرگان زاده از سگی نرینه و گرگی مادینه، به سگ گله، سگ خانگی، سگ ولگرد و سگ پرورده بتازند و گله ها را تباه کنند. چنین گرگانی برای گله ها خونریزتر و زیانبارتر و ویرانگرتر از همه ی دیگر گرگانند. (۲۹)

بخش هشتم

۴۴

هر سگی سرشت هشت گونه از مردم را دارد : سرشت آتربان، ارتشتار، برزیگر، خنیاگر آواره، دزد، جانور درنده، روسپی و کودک.

۴۵

همچون آتربان (۳۰) ریزه خوار خوان دیگران است.

همچون آتربان سپاسگزار است.

همچون آتربان به آسانی خورسند می شود.

همچون آتربان تنها خواستار نان پاره ای است.

همچون ارتشتار پیشگام است.

همچون ارتشتار به نگاهیانی از بهترین چارپایان نبرد می کند.

همچون ارتشتار نخستین کسی است که از خانه بیرون می رود.

۴۶

همچون برزیگر هوشیار و کم خواب است.

همچون برزیگر نخستین کسی است که از خانه بیرون می رود.

همچون برزیگر واپسین کسی است که به خانه باز می گردد.

همچون خنیاگر آواره آوازخوان است.

همچون خنیاگر آواره میهمان ناخوانده است.

همچون خنیاگر آواره نزار است.

همچون خنیاگر آواره بینواست.

همچون دزد تاریکی را دوست می دارد.

همچون دزد در تاریکی پرسه می زند.

همچون دزد بی پروا خوراک می خورد.

همچون دزد نگاهدارنده ای سست پیمان است. (۳۱)

همچون جانور درنده تاریکی را دوست می دارد.

همچون جانور درنده در تاریکی پرسه می زند.

همچون جانور درنده بی پروا خوراک می خورد.

همچون جانور درنده نگاهدارنده ای سست پیمان است.

همچون روسپی نغمه سرایی می کند.

همچون روسپی میهمان ناخوانده است.

همچون روسپی در گذرگاه ها پرسه می زند.

همچون روسپی نزار است.

همچون روسپی بینواست.

همچون کودک پر خواب است.

همچون کودک رمنده است.

همچون کودک زبان دراز است.

همچون کودک چهار دست و پا راه می رود.

بخش نهم

۴۹

اگر آن دو سگ من - سگ گله و سگ خانگی - گذارشان به خانه ی هر یک از مردم اشون می افتد، هرگز نباید
آن ها را بیرون رانند؛ زیرا هیچ خانه ی اهوره آفریده ای روی زمین جز با بودن آن دو سگ من - سگ گله و سگ
خانگی - ماندگار نیست. (۳۲)

بخش دهم

۵۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که سگی با مغز استخوان تباه شده و تخمه ی خشکیده (۳۳) بمیرد، روان او به کجا می رود؟

۵۱

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

روانش به سرچشمه ی آب ها (۳۴) می رود و در آن جا از هر هزار سگ نرینه و هر هزار سگ مادینه دو سگ آبی - یک سگ آبی نرینه و یک سگ آبی مادینه - پدید می آید. (۳۵)

۵۲

ای سپیتمان زرتشت!

کسی که سگ آبی را بکشد، چنان خشکسالی پدید می آورد که چراگاه ها را می خشکاند و از آن پس آسایش و باروری و تندرستی و درمان و فراوانی و افزونی و رویش و بالیدن گندم و گیاه، از آن سرزمین و از آن کشتزارها دور می شود.

۵۳

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کی آسایش و باروری و تندرستی و درمان و فراوانی و افزونی و رویش و بالیدن گندم و گیاه، دیگر باره بدان سرزمین و بدان کشتزارها بازمی گردد؟

۵۴-۵۵

اهوره مزدا پاسخ داد:

آسایش و باروری و تندرستی و درمان و فراوانی و افزونی و رویش و بالیدن گندم و گیاه هرگز بدان سرزمین و بدان کشتزارها بازمی گردد؛ مگر آن که کشنده ی سگ آبی را بکشند و سه شبانروز در برابر آتش فروزان و برسم دسته بسته، هوم بردست گیرند و روان پاک آن سگ را نیاز پیشکش آورند. (۳۶)

پس آنگاه آسایش و باروری و تندرستی و درمان و فراوانی و افزونی و رویش و بالیدن گندم و گیاه دیگر باره بدان سرزمین و بدان کشتزارها بازمی گردد. (۳۷)

پانوشت ها :

۱. **vanghapara** (= خارپشت) از نیمه شب تا بامداد نبرد می کند. این اشاره از وجود اسطوره ای خبر می دهد که در آن، پرتوهای خورشید از نیمه شب تا بامداد می تابد تا پرده ی تاریکی را سوراخ کند و در این شکل و هیأت به خارهای یک خارپشت می ماند. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۲. **Duzaka** نام عامیانه ی خارپشت است و "بد سرشت" معنی می دهد. (در فارسی "ژوژ" و "ژوژه") نام "ونگهاپره" باید اشاره ای باشد به کیفیت اساطیری آن. این نکته خالی از اهمیت نیست که درباره ی آن گفته شده است : "هنگامی که او را به نام اصلی اش بخوانند، نیرومند است." (گزارش پهلوی) زند (وندیداد) سرشت هر موجودی را تا اندازه ای در نامش می توان یافت. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۳. اسفندیار جی بخش اخیر این جمله را چنین ترجمه کرده است :

"... او با پیشکش بردن نیاز نزد سروش نیز نمی تواند تاوان گناه خود را در این جهان بدهد."

۴. اسفندیار جی آن را "سنگ پشت" دانسته است. در وندیداد، گزارش محمد علی داعی الاسلام به "سبزه خور" برگردانده شده و در زیرنویس حدس زده شده است که "موش صحرایی" باشد. "بنونیست" نوشته است که این نام را معمولاً به "موش آبی" برگردانده اند. (نگاه کنید به دین ایرانی بر پایه ی متن های مهم یونانی، ترجمه ی بهمن سرکاراتی، ص ۶۹)

۵. "هنگامی که آن را چنین نخوانند، ناتوان است." (گزارش پهلوی) زند (وندیداد) "زیری میاک" نامی خوش یمن است و با "زیری میا" که اشاره به تازگی آب و شادابی سبزه دارد، مربوط می شود و بنابراین "سنگ پشت" را جانور آب تازه معرفی می کند و از این رو به "زیری مینگوره" (آسیب رسان به آب تازه) دگرگون شده است. (وندیداد، گزارش اسفندیار جی) در وندیداد، گزارش محمد علی داعی الاسلام معنی این نام "خرامنده در سبزه" آمده است.

۶. وُهوَنَزَگَ : نگاه کنید به بند ۳۰ فرگرد پنجم و بند ۱۹ همین فرگرد.

۷. سگ شکاری ؟ (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۸. از بهشت. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۹. نگاه کنید به بند ۱۲ با شماره ی هفتصد به جای هشتصد.

۱۰. نگاه کنید به بند ۱۲ با شماره ی ششصد به جای هشتصد.

۱۱. نگاه کنید به بند ۱۲ با شماره ی پانصد به جای هشتصد.

۱۲. پانصد تازیانه.

۱۳. زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد، این دو نام را ناشناخته شمرده؛ اما وندیداد، گزارش محمد علی داعی الاسلام، اولی را "توله سگ تازه به آواز آمده" و دومی را "توله سگ هنوز به آواز نیامده" ترجمه کرده است.

۱۴. نگاه کنید به فرگرد پنجم بند ۳۳ و پانوش آن.

۱۵. روباه به آفرینش نیک بستگی دارد، چرا که با دیو **khava** می جنگد. (بند هشتن، بخش ۱۹)

۱۶. جدا کردن سگ آبی از دیگر سگان برای آن است که کیفر کشتن آن بسیار سنگین است (گزارش پهلوی) زند (وندیداد) نگاه کنید به بند ۵۲ همین فرگرد و فرگرد چهاردهم.

۱۷. او نمی تواند همان کاری را بکند که سگ چوپان یا سگ خانگی می کند؛ اما خرفستران و جانداران آسیب رسان را می گیرد و "تسو" را می زند. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد) این سگ آواره و ولگرد است؛ اما ارزش بسیاری برای آن قائلند (نگاه کنید به بند ۲۲ همین فرگرد) و یکی از سگانی است که در آیین "سگ دید" برای زند "تسو" از آن بهره می گیرند. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۱۸. که به میهمانی فراخوانده شده باشد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۱۹. سگ ولگرد جا و پناهگاهی ندارد و بنابراین با سرور یک خانواده سنجیده نشده است؛ "تسو" را می زند و مانند اتروسانی اشون از گروه آوارگان و گونه ای درویش پرسه زن است. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۲۰. شاید منظور از این عبارت نوجوانی است که به سن پانزده سالگی رسیده و آیین "تو - زود" (بستن کشتی و در آمدن به جرگه ی مزدپرستان) برای وی برگزار شده باشد. توله سگ نیز در چهار ماهگی در خدمت دین مزدا درمی آید و می تواند "تسو" را بزند. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۲۱. ارداویراف نامه ترجمه ی مهرداد بهار : پژوهشی در اساطیر ایران (پاره ی نخست) ص ۲۶۹ :

"روان مردی را دیدم که وی را دیوان، درست چون سگ می دریدند. آن مرد نان به سگان دهد و نخورند و سینه و پای و شکم و ران آن مرد می خورند. پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان [وی] چنان گران پادافره برد ؟ سروش پرهیزگار و ایزد آذر گویند که این روان آن مرد دروند است که به گیتی خورش [از] سگ های شبان و خانه بان بازداشت یا [آن ها را] زد و کشت."

۲۲. هنگامی که کسی خوراک می خورد، باید سه پاره از آن را کنار بگذارد و به سگ بدهد ... زیرا در میان بینوایان، سگ از همه بینواتر است. (صد در، ۳۱)

۲۳. سگی که ناگهان و بی پارس کردن می گزد.

۲۴. در متن **ashti** آمده که دارمستتر آن را اندازه ای ناشناخته دانسته و اسفندیارچی آن را **ishti** خوانده و "به ستبری خشتی (یا آجری)" معنی کرده است.

۲۵. از آن جا که هیچ تفاوت بنیادی میان مردمان و جانوران نیست، جانور نیز باید پاسخ گوی گناهکاری خویش باشد. بنابر قانون "سولون" سگی که کسی را گزیده باشد، باید بدان شخص سپرده شود تا او را به کنده ی درخت یا خرسنگی به دارازی چهار گز ببندد (Plutarchus, slolon) ؛ اسبی که کسی را کشته باشد، باید کشته شود. (Eusebius, Prep. Evang 5) (به نقل زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۲۶. تنها تکه ای از گوشت پایش را می برند. (آنکتیل دوپرون)

۲۷. نگاه کنید به بند ۳۱.

۲۸. نگاه کنید به بند ۳۰.

۲۹. میان تعریف این بند از این گونه جانوران که "سگ" خوانده شده اند با تعریفی که در بند پیش و بند بعد آمده است و "گرگ" به شمار آمده اند، تناقضی به چشم می خورد.

۳۰. آتربانی آواره. (نگاه کنید پانوشت بند ۲۲ همین فرگرد)

۳۱. هنگامی که کسی چیزی را با اعتماد بدو می سپارد، آن را می خورد. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۳۲. اگر سگ نبود، یک سر از ستوران در جهان هستی بر جا نمی ماند. (صد در، ۳۱)

۳۳. مغز استخوان جای زندگی و تیره ی پشت، ستون و سرچشمه ی زندگی است. (مهریشت بند ۷۱) تخمه ی مرد از آن آید. (بند هشن بخش ۱۶) هندوان نیز همین باور را دارند و تخمه ی مرد majja-samudbhava را می گویند که از مغز استخوان زاده می شود. افلاطون نیز همین نظر را پذیرفته بود، اما ارسطو آن را رد کرد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۳۴. به سرچشمه ی "اردوی سور" ایزد بانوی آب ها.

۳۵. بنابراین در پیکر هر سگ آبی، همچند هزار سگ، نیروی زندگی و پاکی هست. این برآورد برای درک مفهوم بندهای بعد، ضروری است.

۳۶. پانوشت بندهای ۵۵ و ۵۶ فرگرد نهم.

۳۷. بندهای ۵۳ تا ۵۷ فرگرد نهم.

فرگرد چهاردهم

۱

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای اهوره مزدا ! ای سپندترین مینو ! ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کسی که سگ آبی را - سگی که از هزار سگ نرینه و هزار سگ مادینه زاده شده است - چنان بزند که جان از تن وی جدا شود، پادافره ی گناهش چیست ؟ (۱)

۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

باید ده هزار تازیانه با اسپهه - اشترا، ده هزار تازیانه با سروشو - چرن (۲) بدو بزنند. او باید اشونانه و پرهیزگاران ده هزار بسته هیزم سخت و خشک و پاک را چون توانی به روان سگ آبی، به آتش اهوره مزدا (۳) بیاورد.

۳

او باید اشونانه و پرهیزگاران ده هزار بسته هیزم نرم و خشک و پاک از چوب "اورواسنی" یا "وُهو - گون" یا "وُهو - کِرتی" یا "هَذَا - نئیتا" یا هر گیاه خوشبوی دیگری را چون توانی به روان سگ آبی، به آتش اهوره مزدا بیاورد.

۴

او باید اشونانه و پرهیزگاران ده هزار بسته برسم را ویژه ی آیین کند.

او باید ده هزار زور با هوم و شیر پاک به پاکیزگی آماده و به خوبی واری شده را (که اشونی (۴) آن را به پاکیزگی آماده و به خوبی واری کرده باشد) چون توانی به روان سگ آبی، پیشکش ایزد بانوی آب ها کند.

۵

او باید ده هزار مارِ بر شکم خزنده را بکشد.

او باید ده هزار مارِ سگ نمای (۵) را بکشد.

او باید ده هزار سنگ پشت را بکشد.

او باید ده هزار از قورباغانی را که در خشکی می زیند (۶)، بکشد.

او باید ده هزار مور دانه کش را بکشد. (۷)

او باید ده هزار مور گزنده و گودال کن و آسیب رسان (۸) را بکشد.

۶

او باید ده هزار کرم خاکی را بکشد.

او باید ده هزار مگس چنشد انگیز (۹) را بکشد.

او باید ده هزار گودال ناپاک را بیانبارد. (۱۰)

او باید اشونانه و پرهیزگاران چهارده دست افزارهای آتش را چون تاوانی به روان سگ آبی، به اشون مردان بدهد. این افزارها چنین است :

۷

دو بار سوخت ویژه ی آتش (۱۱)، جاروب، انبر، دم آتش افروزی (۱۲) ته پهن و سر باریک، تبری تیز تیغه با دسته ای نوک تیز (۱۳) و تیشه ای تیز تیغه با دسته ای نوک تیز که مزدپرستان بتوانند بدان ها برای آتش اهوره مزدا هیزم بشکنند.

۸

او باید اشونانه و پرهیزگاران دستی از افزارهای آیین نیایش را که موبدان به کار گیرند چون تاوانی به روان سگ آبی، به اشون مردان بدهد. این افزارها چنین است :

آشترا (۱۴)، شیردان، پَنام، خرفسترغن، سَروشو - چَرَنَ (۱۴)، آوندَمیزد، جام های شیریه ی گیاه (۱۵)، جام های هَوم، بَرسم و هاونی برای کوبیدن گیاه هَوم.

۹

او باید اشونانه و پرهیزگاران دستی رزم افزار را که ارتشتاران به کار گیرند، چون تاوانی به روان سگ آبی، به اشون مردان بدهد. (۱۶) این افزارها چنین است :

نخست زوبین، دوم خنجر، سوم گرز، چهارم کمان، پنجم ترکشی با شانه بند و سی چوبه تیر برنجین پیکان، ششم فلاخنی با بند بازو آویز و سی سنگ فلاخن، هفتم زره، هشتم زره گردن پوش (۱۷)، نهم پَنام (۱۸)، دهم خود، یازدهم کمربند و دوازدهم جفتی ساق پوش.

۱۰

او باید اشونانه و پرهیزگارانہ دستی از افزارهای کار برزیگران را چون تاوانی به روان سگ آبی، به اشون مردان بدهد. این افزارها چنین است :

گاو آهنی با چارپای خیش زن (گاو یا اسب) و یوغ، تازیانه و گوازه (۱۹)، هاونی سنگی، دست آسی برای آرد کردن گندم..

۱۱

... بیلی برای کندن و کاشتن زمین، پیمانہ ی سیم پیمایی و پیمانہ ی زرپیمایی.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چه اندازه سیم ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

به بهای نربانی

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چه اندازه زر ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

به بهای اشتري.

۱۲

او باید اشونانه و پرهیزگارانہ جوی آبی را چون تاوانی به روان سگ آبی، برای برزیگری اشون آماده کند.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

جویی به چه اندازه ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

به گودی و پهنایی برابر بالای سگی. (۲۰)

۱۳

او باید اشونانه و پرهیزگارانہ زمینی بار آور را چون تاوانی به روان سگ آبی، به اشون مردان بدهد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

زمینی به چه اندازه ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

بدان اندازه که بتوان آن را با دو جوی - آن چنان که گفته شد - آبیاری کرد.

۱۴

او باید اشونانه و پرهیزگارانہ خانه ای با آغلی به دارازای نه هاسر با نه "نِمت" (۲۱) را چون تاوانی به روان سگ آبی، برای اشون مردان بسازد (۲۲).

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

خانه ای به چه اندازه ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

به اندازه ای که در بالای آن دوازده و در میان آن نه و در پایین آن شش گذرگاه باشد.

او باید اشونانه و پرهیزگارانہ بسترهایی نیکو با زیرانداز و روی انداز و بالش را چون تاوانی به روان سگ آبی، به اشون مردان بدهد.

۱۵

او باید اشونانه و پرهیزگارانہ دختر دوشیزه ی مرد نادیده ای را چون تاوانی به روان سگ آبی، به اشون مردی بدهد.

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چگونه دختری ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

یکی از خواهران یا دختران جوان وی که از مرز پانزده سالگی گذشته و گوشواره هایی در گوش ها داشته باشد.

۱۶

او باید اشونانه و پرهیزگارانۀ چهارده سر ستور کوچک را چون تاوانی به روان سگ آبی، به اشون مردان بدهد.

او باید چهارده توله سگ را پرورد و چهارده پل بر آب های روان ببندد.

۱۷

او باید هیجده استبل ویران شده را بازسازی کند و هیجده سگ را از آب گونه های چرکین، موی چرکین، کک و شپش و همه ی ناخوشی هایی که به تن سگ روی می آورد، پاک کند و درمان بخشد.

او باید هیجده اشون مرد را به خوراکی سیر از گوشت و نان و "هورا" و شراب میهمان کند.

۱۸

چنین است تاوان و پادافره ای که او باید بار آن را بر دوش کشد تا از گناه کردار ناروای خویش، پاک شود.

اگر او این تاوان و پادافره را بپذیرد، به جهان اشونان درآید؛ اما اگر آن را نپذیرد، به جهان دروندان، بدان جهان تاریک که از تاریکی ساخته شده و زاده ی تاریکی است، فرو افتد. (۲۳)

پانوشته ها :

۱. این فرگرد، پیوست واپسین بندهای فرگرد پیش (بند ۵۰ به بعد) و شرح مفصلی از چگونگی تاوان دادن برای کشتن سگ آبی است. از آن جا که سگ آبی، پاک ترین همه ی سگان و حلقه ی پیوندی است میان خدا و سگان، روند تاوان دادن برای خون وی نیز باید سرشتی ویژه داشته باشد. فرگرد چهاردهم بیش از همه ی فرگردهای دیگر، این شک را برمی انگیزد که : "آیا دادگذاری وندیداد هرگز به گونه ی آیینی زنده و واقعی وجود داشته است ؟" (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۲. او باید ۵۰ "تنافوهر" (=۶۰۰،۰۰۰ درهم) برای بخشوده شدن گناه خود بدهد. اگر این تاوان را بپذیرد، گناه او بنا بر روشی که در اوستا بیان شده است، بخشود می شود؛ اما اگر نپذیرد، باید برای او یک آیین "یزشن"ی کامل برگزار کنند. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۳. این هیزم را باید به آتش بهرام که بنیاد همه ی آتش هاست، ببرد. بردن هر چیز بد بوی به آتشکده و سوزاندن آن در آتش نارواست. فروختن چوب سبز رنگ - هر چند که سخت و خشک هم باشد - نارواست. باید هیزم را سه بار واریسی کنند که مبادا مویی یا چیزی ناپاک در میان آن باشد. (روایات بزرگ) "ارداویراف" در گردش خود در جهان مینوی به جایی می رسد که ایزد آذر او را پذیره می شود و "ترهیزم" می خواند (یعنی کسی که هیزم تر بر آتش نهاده است) و در برابر انکار "ارداویراف"، ایزد آذر دریایی بزرگ از آب کبود را بدو نشان می دهد و می گوید : این همان آبی است که از هیزمی که تو بر من نهادی بچکید. (نگاه کنید به ارداویراف نامه، ترجمه ی دکتر رحیم عقیقی، فرگرد ۱۰، ص ۳۳)

۴. موبدی که او را "سردار" می خوانند، همه ی چیزهایی را که برای برگزاری آیین "یزشن" بایسته است آماده و پاکیزه می کند و می آراید.

۵. در متن "مار بانک" ماران سگ نمای اند که روی بخش پسین تن خود می نشینند. به نظر می رسد جانوری که بدین نام خوانده شده است، همان گربه باشد. در تفسیری بر این بند در یک روایت پارسی گربه در شمار جانوران گزندرسان آمده که کشتن آن ها برای بخشایش گناهان سفارش شده است. **India Office Library, VIII, 13** (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۶. قورباغگانی که می توانند از آب بیرون روند و بر خشکی هم زندگی کنند. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۷. فردوسی بدین فرمان اعتراض می کند :

"میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است."

ملا فیروز موبدان مشهور پارسیان، این بیت را در پندنامه ی خویش آورده است که ممکن است نوید بخش روزگار بهتری برای این جانور باشد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۸. در گزارش پهلوی (زند) وندیداد، مورچگان دارک آمده است، یعنی مورچگان چوب. آیا منظور همان موریانه است؟ (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۹. مگس لاشه و مردار.

۱۰. گودال هایی که شخص ناپاک بر سر آن ها شسته می شود. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد) نگاه کنید به فرگرد نهم، بند ۶.

۱۱. منظور دوبار هیزم و دوبار بخور است که بر روی چوب می ریزند تا در آتش بسوزد. (وندیداد، گزارش اسفندیارچی)

۱۲. یا باد بزن.

۱۳. اسفندیارچی معنی واژگانی آن را "تیز - خمیده" می نویسد.

۱۴. نگاه کنید به فرگردهای پیشین و یادداشت ها. زیر اسپه - اشترا و سروشو - چرن.

۱۵. جام هایی که شیره ی هوم یا اوروران (ترکه های گیاه هذا - نئپتا که همراه با هوم کوبیده شود) را از هاون بدان ها می ریزند. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۱۶. رزم افزارهایی که نام های آن ها در این جا آمده است تا اندازه ای با آن چه "هرودوت" از افزارهای جنگی پارس ها و مادها برمی شمارد، هماهنگی دارد. (هرودوت، کتاب هفتم، ۶۱ و ۶۲)

۱۷. زره ای که خود را به زره تن پوش می پیوندند و گردن و شانه ها را می پوشاند. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۱۸. پیراهنی بوده است که رزم آوران در زیر زره می پوشیده اند. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۱۹. چوب گاورانی.

۲۰. برآورد می شود: یک گام گودی و یک گام پهنا. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۲۱. دارمستتر این واژه را ناشناخته تلقی کرده و در وندیداد، گزارش محمدعلی داعی الاسلام، گونه های علف که به چارپایان می دهند، ترجمه شده است.

۲۲. او باید کاروانسرای بسازد که کاری است پرهیزگاران. (دانا و مینوی خرد، بخش ۴، بند ۶ و بخش ۳۷، بند ۳۶)

۲۳. نگاه کنید به فرگرد پنجم، بند ۶۲.

فرگرد پانزدهم

بخش یکم

۱

گناهانی که اگر مردمان بدان ها دست بیالایند، "پشوتنو" می شوند و پشیمانی و دادن تاوان، آنان را رهایی نمی بخشد چندان است؟ (۱)

۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای زرتشت پاک !

شمار چنین گناهانی پنج است :

نخست آن که کسی کیش و آیینی بیگانه و نادرست را با دانش و آگاهی از گناه این کار، به یکی از اشونان بیاموزد.

این گناهی است که او را پشوتنو می کند.

۳

دوم آن که کسی استخوانی بسیار سخت و ناجویدنی یا خوراکی بسیار داغ به سگ گله یا سگ خانگی بدهد.

۴

اگر آن استخوان چنان در میان دندان های سگ فرو رود یا در گلوی او گیر کند یا آن خوراک داغ چنان دهان و زبانش را بسوزاند که آسیبی ماندگار بدو برسد و بمیرد، این گناهی است که دهنده ی استخوان یا خوراک را "پشوتنو" می کند. (۲)

۵

سوم آن که کسی ماده سگی آبستن را بزند یا با دوییدن از پی وی یا با فریاد زدن یا با به هم کوفتن دست ها (۳) بترساندش.

۶

اگر ماده سگ در گودالی یا چاهی یا پرتگاهی یا رودخانه ای یا جویی بیافتد و آسیبی ماندگار بدو برسد و بمیرد، این گناهی است که زننده یا ترساننده ی سگ را "پشوتنو" می کند. (۴)

۷

چهارم آن که مردی با زن دشتان - خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار - دشتان مرزی کند. این گناهی است که آن مرد را "پشوتنو" می کند. (۵)

۸

پنجم آن که مردی با زنی که جنبش دشتک را در زهدان خویش درمی یابد (۶) - خواه شیر در پستانش آمده باشد، خواه نه - درآمیزد.

اگر آسیبی ماندگار بدان زن برسد و بمیرد، این گناهی است که آن مرد را "پشوتنو" می کند. (۷)

بخش دوم

۹

اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن دختر یا بانو وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه (۸) - همخوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، نباید از شرم مردم با آب و گیاه (۹) در خود دشتان نابهنجار پدید آورد.

۱۰

اگر آن دختر یا بانو از شرم مردم با آب و گیاه در خود دشتان نابهنجار پدید آورد، گناهی بر گردن اوست. (۱۰)

۱۱

اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن دختر یا بانو وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه - همخوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، نباید از شرم مردم، میوه ی زندگی را که در زهدان خویش دارد، نابود کند.

۱۲

اگر آن زن از شرم مردم، میوه ی زندگی را در زهدان خویش نابود کند، گناه کشتن فرزند بر گردن او و پدر اوست و پادافره گناه کشتن آگاهانه (۱۱) بر هر دوان رواست.

۱۳

اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن دختر یا بانو وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه - همخوابگی کند و آن دختر یا بانو (۱۲) از او آبستن شود و بگوید: "تو مرا آبستن کرده ای." و مرد پاسخ دهد: "به جست و جوی پیرزنی (۱۳) بر آی و از او بخواه که دشتک تو را بیاندازد."

۱۴

... و زن نزد پیرزن برود و از او بخواهد که دشتک را بیاندازد و پیرزن "بَنگ" یا "شَت" یا "عَنان" یا "فُرسپات" یا داروهای دیگری که دشتک را می اندازد، بدو بدهد و مرد بگوید: "میوه ی زندگی خود را دور بیانداز." و او میوه ی زندگی خویش را دور بیاندازد، گناه این کار به یکسان بر گردن سه تن است: مرد، زن و پیرزن.

بخش سوم

۱۵

اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن دختر یا بانو وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه - همخوابگی کند و آن دختر یا بانو (۱۴) از او آبستن شود، باید تا هنگامی که کودک زاده شود، از آن زن نگهداری کند.

۱۶

اگر او آن چنان که سزاوار است از زن نگهداری نکند و گزندی به کودک برسد، برای سر باز زدن از نگهداری شایسته، پادافره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست.

۱۷

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر زمان زایمان آن زن فرا رسد و در گذرگاهی بزاید، کدام مزدپرستی باید از او نگهداری کند؟

۱۸

اهوره مزدا پاسخ داد:

اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن دختر یا بانو وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه - همخوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، باید تا هنگامی که کودک زاده شود، از آن زن نگهداری کند. (۱۵)

۱۹

اگر او از زن نگهداری نکند ... (۱۶)

این خویشکاری هر اشون مردی است که هر مادینه ی بارداری را - خواه دوپا، خواه چارپا، خواه زن، خواه ماده سگ - نگاهدار باشد.

۲۰

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر زمان زایمان [ماده سگی] (۱۷) فرا رسد و در گذرگاهی بزاید، کدام مزدپرستی باید از او نگهداری کند؟

۲۱

اهوره مزدا پاسخ داد :

کسی که خانه اش به زایشگاه سگ نزدیک تر است باید آن چه را برای نگهداری از وی بایسته است، فراهم آورد و تا هنگام زادن و بالیدن توله سگ ها از آن ها نگهداری کند.

۲۲

اگر او آن چنان که سزاوار است از ماده سگ نگهداری نکند و به توله ها گزند برسد، برای سرباز زدن از نگهداری شایسته، پادافره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست.

۲۳

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر زمان زایمان ماده سگی فرا رسد و در آشترخانی بزاید، کدام مزداپرستی باید از او نگهداری کند ؟

۲۴

اهوره مزدا پاسخ داد :

آن کس که اشترخان را ساخته است یا کسی که آن را در دست دارد (۱۸) باید آن چه را برای نگهداری از وی بایسته است، فراهم آورد و تا هنگام زادن و بالیدن توله سگ ها از آن ها نگهداری کند. (۱۹)

۲۵

اگر او آن چنان که سزاوار است از ماده سگ نگهداری نکند و به توله ها گزند برسد، برای سرباز زدن از نگهداری شایسته، پادافره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست. (۲۰)

۲۶

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر زمان زایمان ماده سگی فرا رسد و در آخور اسبی بزاید، کدام مزداپرستی باید از او نگهداری کند ؟ (۲۱)

۲۷

اهوره مزدا پاسخ داد :

آن کس که آخور اسب را ساخته است یا کسی که آن را در دست دارد باید آن چه را برای نگهداری از وی بایسته است، فراهم آورد و تا هنگام زادن و بالیدن توله سگ ها از آن ها نگهداری کند. (۲۲)

۲۸

اگر او آن چنان که سزاوار است از ماده سگ نگهداری نکند و به توله ها گزند برسد، برای سرباز زدن از نگهداری شایسته، پادافره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست. (۲۰)

۲۹

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر زمان زایمان اگر زمان زایمان ماده سگی فرا رسد و در آخور گاوی بزاید، کدام مزدپرستی باید از او نگهداری کند؟ (۲۳)

۳۰

اهوره مزدا پاسخ داد :

آن کس که آخور گاو را ساخته است یا کسی که آن را در دست دارد باید آن چه را برای نگهداری از وی بایسته است، فراهم آورد و تا هنگام زادن و بالیدن توله سگ ها از آن ها نگهداری کند. (۲۲)

۳۱

اگر او آن چنان که سزاوار است از ماده سگ نگهداری نکند و به توله ها گزند برسد، برای سرباز زدن از نگهداری شایسته، پادافره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست. (۲۰)

۳۲

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر زمان زایمان اگر زمان زایمان ماده سگی فرا رسد و در آغل گاوی بزاید، کدام مزدپرستی باید از او نگهداری کند؟ (۲۴)

۳۳

اهوره مزدا پاسخ داد :

آن کس که آغل گوسفند را ساخته است یا کسی که آن را در دست دارد باید آن چه را برای نگهداری از وی بایسته است، فراهم آورد و تا هنگام زادن و بالیدن توله سگ ها از آن ها نگهداری کند. (۲۵)

۳۴

اگر او آن چنان که سزاوار است از ماده سگ نگاهداری نکند و به توله ها گزندى برسد، برای سرباز زدن از نگاهداری شایسته، پادافره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست. (۲۶)

۳۵

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر زمان زایمان اگر زمان زایمان ماده سگی فرا رسد و بر سر دیوار خانه ای بزاید، کدام مزدپرستی باید از او نگاهداری کند؟ (۲۷)

۳۶

اهوره مزدا پاسخ داد :

آن کس که دیوار را بر کشیده است یا ساخته است یا کسی که آن را در دست دارد باید آن چه را برای نگاهداری از وی بایسته است، فراهم آورد و تا هنگام زادن و بالیدن توله سگ ها از آن ها نگاهداری کند. (۲۵)

۳۷

اگر او آن چنان که سزاوار است از ماده سگ نگاهداری نکند و به توله ها گزندى برسد، برای سرباز زدن از نگاهداری شایسته، پادافره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست. (۲۶)

۳۸

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر زمان زایمان ماده سگی فرا رسد و در کَنده ای بزاید، کدام مزدپرستی باید از او نگاهداری کند؟ (۲۸)

۳۹

اهوره مزدا پاسخ داد :

آن کس که کَنده را کَنده است یا ساخته است یا کسی که آن را در دست دارد باید آن چه را برای نگاهداری از وی بایسته است، فراهم آورد و تا هنگام زادن و بالیدن توله سگ ها از آن ها نگاهداری کند. (۲۹)

۴۰

اگر او آن چنان که سزاوار است از ماده سگ نگهداری نکند و به توله ها گزند برسد، برای سرباز زدن از نگهداری شایسته، پادافره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست. (۳۰)

۴۱

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

اگر زمان زایمان ماده سگی فرا رسد و در میان چراگاه یا کشتزاری بزاید، کدام مزدپرستی باید از او نگهداری کند؟ (۳۱)

۴۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

آن کس که چراگاه یا کشتزار را کشت کرده است یا کسی که آن را در دست دارد باید آن چه را برای نگهداری از وی بایسته است، فراهم آورد و تا هنگام زادن و بالیدن توله سگ ها از آن ها نگهداری کند. (۲۹)

۴۳

او باید به مهربانی و نیک خواهی سگ را روی شاخ و برگ درختان و بر تخته پیهنی جای دهد تا بیاساید.

او باید از ماده سگ نگهداری کند تا هنگامی که توله هایش بتوانند زندگی خود را بگذرانند و از خود پدافند کنند.

۴۴

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کی سگ ها می توانند زندگی خود را بگذرانند و از خود پدافند کنند ؟

۴۵

اهوره مزدا پاسخ داد :

هنگامی که بتوانند گرداگرد چهارده خانه بدونند (۳۲). می توان آن ها را به خود وا گذاشت؛ خواه زمستان باشد، خواه تابستان.

توله سگ ها را تا شش ماه و کودکان آدمی را تا هفت سال باید بپرورند.

آذر - پسر اهوره مزدا - همان گونه که نگاهبان يك زن است، از ماده سگ آبستن نیز نگاهبانی می کند. (۳۳)

بخش چهارم

۴۶

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر مزدپرستان بخواهند ماده سگی را به گُشن گیری ببرند تا توله ای نیرومندتر بزاید، چه باید بکنند؟

۴۷

اهوره مزدا پاسخ داد:

باید گودالی در زمین میان آغل گوسفندان بکنند: در زمین سخت به گودی تا زانو و در زمین نرم به گودی تا کمر.

۴۸

آن گاه در آغاز، ماده سگ را از کودکان و از آتش - پسر اهوره مزدا - دور نگاه دارند (۳۴) و او را بپایند تا سگی نرینه از جایی بیاید و بدو نزدیک شود. پس بگذارند سگ نرینه ی دیگری بدو نزدیک شود و سرانجام سومین سگ نرینه را بگذارند و بدو نزدیک شود و هر یک از این سگان را از دیگری جدا نگاه دارند تا مبادا به یکدیگر ببرند.

۴۹

ماده سگی که بدین گونه سه سگ نرینه بدو نزدیک شده اند، آبستن می شود و شیر در پستان هایش می آید و توله ای که از سه سگ نرینه پدید آمده است می زاید.

۵۰

کسی که چنین ماده سگی را بزند - ماده سگی آبستن را از سه سگ نرینه که شیر در پستان آورده و توله ای پدید آمده از سه سگ نرینه زاده است - پادافره ی گناهش چیست؟

۵۱

اهوره مزدا پاسخ داد:

هفتصد تازیانه با اسپهه - اشترا، هفتصد تازیانه با سروشو - چرن. (۳۵)

پانوشته ها :

۱. در فرگردهای پیشین بارها دیدیم که پادافره گناه "پشوتنو" دویست تازیانه است، اما در این بخش، "پشوتنو" را به معنی "مرگ ارزان" و کسی که گنااهش بخشودنی نیست، می بینیم. (۴)
۲. کسی که خوراک بسیار داغ به سگ بدهد که گلوئی او را بسوزاند یا استخوانی به سگ بدهد که گلوئی او را پاره کند، "مرگ ارزان" است. (روایات بزرگ ۶۳۹)
۳. یا با پای کوفتن بر زمین. (صد در، ۳۱)
۴. اگر ماچه سگی آبستن باشد و کسی فریاد بزند یا سنگ بدو بپراند، چنان که توله هایش آسیب ببینند و بمیرند، آن شخص "مرگ ارزان" است. (روایات بزرگ ۶۳۹)
۵. نگاه کنید به فرگرد شانزدهم، بند ۱۴.
۶. هنگامی که زن، آبستن کودکی چهار ماه و ده روزه باشد؛ زیرا از آن هنگام است که کودک شکل می گیرد و روان در تن وی می آید. (آنکتیل دوپرون، زند اوستای آنکتیل دوپرون، ج ۲، ص ۵۶۳)
۷. بهتر است گفته شود : اگر کودک بمیرد. "اگر مردی در هنگام آبستنی با همسرش درآمیزد و آن زن دچار آسیب شود و کودکی مرده بزاید، آن مرد "مرگ ارزان" است. (روایات کهن ۱۱۵ ب)
۸. خواه شوهری در خانه ی پدر و مادر خویش داشته باشد یا نه، خواه از خانه ی پدر و مادر خویش به خانه ی شوهر رفته باشد (وابسته به سالار خانواده ی دیگری باشد) یا نه. (گزارش پهلوی) زند (ونیداد)
۹. با کاربرد داروها.
۱۰. این گناه "تنافور" است. این گناه روی گناه است. (گناه نخستین او این است که اجازه داده است فریبش دهند.) اگر این گناه نخستین بر او وارد نباشد (به زور از راه بدر برده شده باشد) و مرد فریبنده با آگاهی از شرمساری زن بخواهد او را رهایی بخشد، باید پدر و مادر و خواهر و برادران و شوهر و خدمتگزاران و چاکران و سالار و بانوی خانواده ی زن را فراخواند و بگوید : "این زن، کودکی از من در زهدان خویش دارد و من از این کار شادمانم." و آنان باید پاسخ دهند : "ما این را می دانیم و شادمانیم که شرمساری از میان رفته است." آن گاه باید آن مرد، مانند یک شوهر از آن زن حمایت کند. (گزارش پهلوی) زند (ونیداد)
۱۱. نگاه کنید به فرگرد هفتم، بند ۳۸.
۱۲. مانند بند ۹ تا "... دختر یا بانو".
۱۳. پرستار (ونیداد، گزارش اسفندیارچی)

۱۴. مانند بند ۹ تا "... دختر یا بانو".

۱۵. = بند ۱۵

۱۶. جمله ناتمام رها شده است. اسفندیارچی آن را مانند بند ۱۶ تمام کرده است. چنین می نماید که بندهای ۱۷ و ۱۸ بخشی از متن اصلی نبوده است. بند ۱۷ تکرار بند ۲۰ است که به اشتباه در این قسمت داخل شده و اشاره به زایمان زن دارد و بند ۱۸ تکرار بند ۱۵ است که به عنوان پاسخی بدان آمده است.

۱۷. در متن، نهاد جمله نیامده است و "ماده سگی" آن گونه که معنی ایجاب می کرد، از روی گزارش پهلوی (زند) وندیداد افزوده شد.

۱۸. دارنده یا مالک اشترخان یا کسی که آن را به گرو یا به اجاره گرفته است. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد و وندیداد، گزارش اسفندیارچی)

۱۹. مانند بند ۲۱.

۲۰. مانند بند ۲۲.

۲۱. مانند بند ۲۳ با "آخور اسبی" به جای اشترخانی.

۲۲. مانند بند ۲۴.

۲۳. مانند بند ۲۳ با "آخور گاوی" به جای اشترخانی.

۲۴. مانند بند ۲۳ با "آغل گوسفندی" به جای اشترخانی.

۲۵. مانند بند ۲۴.

۲۶. مانند بند ۲۲.

۲۷. مانند بند ۲۳ با "بر سر دیوار خانه ای" به جای اشترخانی.

۲۸. مانند بند ۲۳ با "کنده ای" به جای اشترخانی.

۲۹. مانند بند ۲۴.

۳۰. مانند بند ۲۲.

۳۱. مانند بند ۲۳ با "میان چراگاه یا کشتزاری" به جای اشترخانی.

۳۲. شاید به اندازه ی یک “یوجیستی” نگاه کنید به فرگرد سیزدهم، بند ۱۷.

۳۳. هنگامی که زنی زائو رنج می کشد، آتشی بزرگ برمی افروزند تا او و کودک نوزادش را از گزند دیوان ایمن نگاه دارند. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۳۴. از کودکان تا مبادا آنان را بگزد و از آتش تا مبادا بدان آسیب برساند. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۳۵. دارمستتر در گزارش خود، متن سه بند اخیر (۴۹ تا ۵۱) را مغشوش و معنی آن ها را مشکوک دانسته است.

فرگرد هفدهم

بخش یکم

۱

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای اهوره مزدا ! ای سپندترین مینو ! ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کدام است مرگ آورترین کردار مردمان که نیروی رنج آور دیوان را تا بدان پایه می افزاید که آیین پرستش و نیازآوری برای آنان برگذار شده باشد ؟

۱

اهوره مزدا پاسخ داد :

چنین کرداری آن است که کسی موی خویش را شانه زند یا تراشد یا ناخن های خود را بگیرد و موی و ناخن از تن جدا شده را (۱) در گودال یا شکافی بریزد. (۲)

۳

آنگاه در پی بی پروایی به برگزاری آیین های دینی، دیوان در زمین پدیدار می شوند.

آنگاه در پی بی پروایی به برگزاری آیین های دینی، آن خُرفُسْتَران که مردمان شپش می خوانندشان و آن ها که در کشتزارها گندم را می خورند و آن ها که در جامه خانه ها جامه ها را می جوند، در زمین پدیدار می شوند.

۴

ای زرتشت !

هرگاه موی خویش را شانه زدی یا تراشیدی یا ناخن خویش را گرفتی، موی و ناخن جدا شده از تن را ده گام از مردم اشون، بیست گام از آتش، سی گام از آب و پنجاه گام از بَرَسَمِ دسته بسته دورتر ببر.

۵

پس آنگاه گودالی به ژرفای ده انگشت در زمین سخت و به ژرفای دوازده انگشت در زمین نرم بکن و آن موی و ناخن را در آن جا فرو بگذار و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بر بخوان :

“براستی او پناهگاه نیک ماست و پایداری و توش و توان - [دو دهش] ارجمند “منش نیک” را - به ما ارزانی می دارد.

“مزداهوره” در پرتو اشه از آغاز زندگی، گیاهان بر آن برویانید.” (۳)

۶

سپس با کاردی فلزی سه یا شش یا نه شیار گرداگرد آن گودلی بکش و نیایش “اهونَ ویریه” را سه یا شش یا نه بار برخوان. (۴)

بخش دوم

۷

بیرون از خانه گودالی بکن به ژرفای نخستین بند انگشت کوچک و تراشه های ناخن را در آن فرو ریز و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بر بخوان :

“از مزدا! ای نیک ترین !

به سوی من آی و نمایان شو تا در پرتو اشته و منش نیک، گذشته از “مگونان”، [دیگر مردمان نیز] به گفتار من گوش فرا دهند.

بشود که آن چه بایسته ی ماست و نمازی که شایسته ی توست به روشنی در میان ما آشکار گردد.” (۵)

۸

سپس با کاردی فلزی سه یا شش یا نه شیار گرداگرد آن گودلی بکش و نیایش “اهون ویریه” را سه یا شش یا نه بار برخوان. (۶)

۹

آنگاه این گفتار را بر زبان آور :

ای پرنده ی “اشوزوشت” !

بدین جا بنگر. در این جا ناخن هایی است که از آن توست. بشود که آن ها تو را در نبرد با دیوان مزندری (۷)، نیزه ها و خنجرها و کمان ها و تیرهای به پر شاهین نشانده و سنگ های فلاخن باشد.

۱۰

اگر ناخن ها به پرنده ی “اشوزوشت” پیشکش نشود، نیزه ها و خنجرها و کمان ها و تیرهای به پر شاهین نشانده و سنگ های فلاخن می شود و در دست دیوان مزندری جای می گیرد.

۱۱

همه ی این گونه گناهکاران که “دروچ” به پیکرشان راه یافته است، خوارشمارندگان “داد” اند و همه ی خوار شمارندگان “داد”، سرکشان در برابر آفریدگارد و همه ی سرکشان در برابر آفریدگار، نا اشوند و پادافره هر نااشونی مرگ است. (۸)

پانوشت ها :

۱. بدون برگزاری آیین های ویژه.

۲. هر چیز از تن جدا شده در شمار مردار است و از این رو در تصرف "دیو" درمی آید و جای ناپاکی و مرگ می شود. بنابراین موی و ناخن، همین که از تن بریده شود، بی درنگ از آن اهریمن می شود و باید با نیایش های ویژه، دیوان را از درون آن ها بیرون راند؛ همان گونه که آنان را از تن مردگان بیرون می رانند. از نیروی این نیایش ها - که نیایشگران برگزیده می خوانند - دیوان به جاهای پنهان درون زمین دور رانده می شوند. (نگاه کنید به فرگرد نهم، بند ۱۱)

این فرگرد که مجال گسترده ای به بذله گویی های طعنه آمیز بسیاری از کسان داده است، از دیدگاه اساطیرشناسان - که اگر نه بنیاد و تأویل جهان، دست کم کهن ترین گزارش خرافه باوری در گستره ی جهان را در آن می یابند - سندی گرانبهاست. نه تنها در بمبئی، بلکه در سراسر جهان مردمی یافت می شوند که باور دارند که موی و ناخن رزم افزارهایی است در دست نیروهای اهریمنی.

مردم استونی در کرانه های دریای بالتیک بیشترین دقت را به کار می برند که تراشه های ناخن خود را روی زمین نیاندازند تا مبادا شیطان آن ها را برگیرد و آفتاب گردانی برای کلاه خویش بسازد که نیروی فراوانی برای گزندرسانی به آدمیان بدو می بخشد؛ مگر آن که نشاط صلیب بر خود بکشند. (بسنجید با خواندن "اهون ویریه" در بندهای ۶ و ۸ و ۹ همین فرگرد)

"گاچو" های جلگه های شیلی از انداختن موهای خویش در باد بیمناکند و آن را در سوراخ هایی که در دیوار کنده اند، می گذارند. (بسنجید با بندهای ۵ و ۷ همین فرگرد)

در "لیژ" به مردم نیکوکار سفارش می شود که موهای خویش را نه در جایی بیندازند و نه در میان دندان های شاخه برجا بگذارند؛ مبادا که عجزه ی جادوگری آن ها را محکم بردست بگیرد و افسونی را بر آن ها طرح بریزد.

چنین می نماید که اسطوره ی ادیک "نَگل فر" نیز متعلق به همین رشته باورها باشد که در آن کشتی مرگباری از ناخن های مردگان ساخته می شود و هنگام رستاخیز جهان، انبوه دیوان را به کرانه های زمین می رساند. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

"کریستن سن" با اشاره به اثربخشی پره های "سیمرغ" در اساطیر ایران، می نویسد :

"افسانه ای تعلیلی که از نکته ای تخیلی - که در شرق بسیار عمومیت دارد - تحول پیدا کرده است : مرغی خیالی یا یک پری، پرهایی را به مردی می بخشد و بدو دستور می دهد که هرگاه به کمک وی نیاز داشت، آن ها را بسوزاند؛ آنگاه این موجود مافوق الطبیعه، بی درنگ فرا می رسد (داستان ژبیده در کتاب "هزارویک شب" و غیره). این بُن مایه، از این تصور ابتدایی ناشی می شود که میان موجود زنده و اجزاء جدا شده از تن او مانند انگشتان، موی ها و پرها ارتباطی جادویی وجود دارد."

(آ. کریستین سن، نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه ای ایران، ترجمه ی احمد تفضلی و ژاله آموزگار ج ۱، ص ۲۶۳)

گفتنی است که تا دوره ی ما در اصفهان (و شاید در دیگر جاهای ایران هم) بسیاری از مردم، موی سر و دندان های کنده شده ی خود را پنهان و بی آن که آسمان ببیند، در سوراخ ها و شکاف های دیوار می گذارند و تراشه های ناخن خود را با خواندن ورد: "غم برو. شادی بیا. محنت برو. روزی بیا. تاریکی برو. روشنایی بیا." در زیر سفت (پاشنه ی) در خانه می ریزند.

۳. = یسنا ۴۸، بند ۶. گزینش این گفتار گاهانی در این جا بر اساس وجود واژه ی "گیاه" در آن است. آدمی را "جهان کوچک" می انگاشتند و چنین می پنداشتند که هر عنصری در وجود او از عنصری همانند آن در طبیعت آمده است و پس از مرگ بدان باز می گردد و از آن جاست که بار دیگر به هنگام رستاخیز، استخوان های وی از خاک، خون وی از آب، موی وی از گیاهان و زندگی وی از آتش باز می گردد. (بندهشن بخش ۳۱ و رساله ی علمای اسلام) این یک نظریه ی کهن آریایی است که نشانه های آن در هند (Rig-Veda X. 16, 3)، یونان (ilias VII. 99; Empedocles, fr. 378 : cf. Epicharmus ap. Plut. Consol. Ad Apoll. 15) و اسکاندیناوی (Edda, Grimnismal 40) نیز یافت می شود. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۴. یعنی با هر شیاری که می کشی، یک بار نیایش "اهون ویریه" را بخوان. (نگاه کنید به خرداد یشت بند ۶)

۵. = یسنا ۳۳، بند ۷.

۶. = بند ۶ همین فرگرد.

۷. نگاه کنید به فرگرد دهم، بند ۱۶. ناخن ها را دو پاره می کنند و خرده ناخن ها را با اشاره ی مستقیم به سوی شمال - که گفته می شود نشانه روی به سینه ی دیوان است - (نگاه کنید به فرگرد هفتم، بند ۲) در گودال می ریزند. (Anquetil. Zend-Avesta II. 117 : India office Library. VIII. 80)

۸. = بند ۱۸ فرگرد شانزدهم.

فرگرد هجدهم

بخش یکم

۱

چنین گفت اهوره مزدا :

ای زرتشت اشون !

کسی که «پَنام» (۱) بر دهان بندد، اما کمر به [نگاهداری] دین نبسته باشد (۲) هرگاه بگوید : «من آتَرَبانم». دروغ می گوید.

ای زرتشت اشون !

تو او را آتَرَبان مخوان.

چنین گفت اهوره مزدا.

۲

کسی که «خَرَفُسْتَرَعَن» (۱) بر دست گیرد، اما کمر به [نگاهداری] دین نبسته باشد، هرگاه بگوید : «من آتَرَبانم». دروغ می گوید.

ای زرتشت اشون !

تو او را آتَرَبان مخوان.

چنین گفت اهوره مزدا.

۳

کسی که دسته های بَرَسَم بر دست گیرد، اما کمر به آیین نبسته باشد، هرگاه بگوید : «من آتَرَبانم». دروغ می گوید.

ای زرتشت اشون !

تو او را آتَرَبان مخوان.

چنین گفت اهوره مزدا.

۴

کسی که "اشترا - میَریه" را به کار گیرد، اما کمر به آیین نبسته باشد، هرگاه بگوید: "من آتربانم." دروغ می گوید.

ای زرتشت اشون !

تو او را آتربان مخوان.

چنین گفت اهوره مزدا.(۳)

۵

کسی که در درازنای شب بخوابد، "یسنه" و "گاهان" نسراید، در گفتار و کردار پریستار نباشد، هرگز نیاموزد و نیاموزاند و آرزوی زندگی جاودانه داشته باشد، هرگاه بگوید: "من آتربانم." دروغ می گوید.

ای زرتشت اشون !

تو او را آتربان مخوان.

چنین گفت اهوره مزدا.(۳)

۶

ای زرتشت اشون !

تو کسی را آتربان بخوان که در درازنای شب بنشیند و جویای خواست خداوندی شود که: آدمی چگونه می تواند از نگرانی رهایی یابد و با دلی گشاده و سری پُر امید، به سر "چینودپُل" برسد (۴) و از جهان دیگر - جهان اشه، جهان شکوهمند، بهترین جهان (بهشت) - برخوردار شود؟

۷

[ای زرتشت ! ای نیکوکار !

از من بخواه؛ از من که آفریدگارم، که بهتر از همه ی آفریدگانم، که داناترینم، که بهترین پاسخ گوینده ام هر پرسشی را که از من شود.

از من بخواه که تو را بهتر است؛ که تو را شادی بخش تر است.

۸

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چیست آن چه نیروی "مَرِشَوَن" - آن سِجِ نَهان روان - را می افزاید ؟

۹

اهوره مزدا پاسخ داد :

کردار کسی است که کیشی نادرست را بیاموزد (۵) و کسی را گمراه کند.

کردار کسی است که سه سال را کُشتی نابسته (۶) و گاهان ناسروده سپری کند و بی ستایش ایزد بانوی آب ها بگذراند.

۱۰

کردار کسی که آن گرفتار در زندان را آزاد کند، بهتر از کردار کسی نیست که مردی را زنده پوست کَنَد و سر بُرد. (۷)

۱۱

آفرین گویی بر یک تن اَشموغِ نَاشَوَنِ تِباهکار، از دهان آفرین گوی فراتر نمی رود.

آفرین گویی بر دو تن اَشموغِ نَاشَوَنِ تِباهکار، از زبان آفرین گوی فراتر نمی رود.

آفرین گویی بر سه تن، ناسودمند است.

آفرین گویی بر چهارتن، نفرینی بر آفرین گوی است.

۱۲

کسی که اشموغِ نَاشَوَنِ تِباهکار را شیره ی "هَوم" یا پاره ای از "مَیَزِد" آفرین بر آن برخوانده، بدهد، کردارش بهتر از کردار آن نیست که با هزار اسب به شهرهای مزدایرستان بتازد و مردمان را از دم تیغ بگذراند و گله های گاوان را به تاراج برد.

بخش دوم

۱۳

[ای زرتشت ! ای نیکوکار !

از من بخواه؛ از من که آفریدگارم، که بهتر از همه ی آفریدگانم، که داناترینم، که بهترین پاسخ گوینده ام هر پرسشی را که از من شود.

از من بخواه که تو را بهتر است؛ که تو را شادی بخش تر است.(۸)

۱۴

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

کیست “سروشاورز”(۹) فرمانبر سروش پارسای نیرومند تن - مننزه ی سخت رزم افزار، خداوند برتر مَنیش ؟

۱۵

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای زرتشت اشون !

مرغی است به نام “پرودرش”(۱۰) - که مردم بدزبان، او را “کهرکتاس”(۱۱) می خوانند - مرغی که هنگام بامداد پگاه بانگ بر می دارد :

۱۶

ای مردمان !

بپاخیزد و بهترین اشه را بستایید که دیوان را فرو افگند.(۱۲)

اینک “بوشاسپ”(۱۳) درازدست بر فراز سر شما آید و همه ی آفریدگان را که در همان دم بیدار شده اند، دیگر باره به خواب فرو برد.

بوشاسپ دیو، هر یک از مردمان را چنین گوید :

بخواب ! در خواب بمان ! هنوز هنگام بیداری (۱۴) فرانسیده است !

۱۷

باز خروس گوید :

هرگز در سه کار نیک، سستی روا مدار : اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک.

همواره از سه کار بد روی گردان باش : اندیشه ی بد، گفتار بد و کردار بد.

۱۸

در نخستین پاس شب، آتش - پسر اهوره مزدا - خانه خدا را به یاری همی خواند و گوید :

۱۹

ای خانه خدا !

از جای برخیز. کُشتی بر میان بند. جامه بر تن کن. دستان خویش را بشوی و هیزم برگیر و نزد من آور.

پیش از آن که "آزی" (۱۵) دیو آفریده بدین جا آید و با مایه ی هستی من بستیزد و مرا نابود کند، مرا با هیزم پاک و با دستان پاک شسته، برافروز. (۱۶)

۲۰

در دومین پاس شب، آتش - پسر اهوره مزدا - برزیگر را به یاری همی خواند و گوید :

۲۱

ای برزیگر !

از جای برخیز. کُشتی بر میان بند. جامه بر تن کن. دستان خویش را بشوی و هیزم برگیر و نزد من آور.

پیش از آن که "آزی" دیو آفریده بدین جا آید و با مایه ی هستی من بستیزد و مرا نابود کند، مرا با هیزم پاک و با دستان پاک شسته، برافروز. (۱۷)

۲۲

در سومین پاس شب، آتش - پسر اهوره مزدا - سروش پارسا را به یاری همی خواند و گوید :

ای سروش پارسای بُرزمند !

به یاری من بشتاب تا یکی از مردمان - پیش از آن که "آزی" دیو آفریده بدین جا آید و با مایه ی هستی من بستیزد و مرا نابود کند - با دستان پاک شسته، هیزم پاک نزد من آورد.

۲۳

پس آنگاه، سروش پارسا، مرغی را که "پروذرش" نام دارد - و مردم بد زبان او را "کهرکتاس" می خوانند - بیدار می کند و مرغ، بانگ برمی آورد و دمیدن بامداد را نوید می دهد :

۲۴

ای مردمان !

بپاخیزد و بهترین اشته را بستایید که دیوان را فرو افگند.

اینک "بوشاسپ" درازدست بر فراز سر شما آید و همه ی آفریدگان را که در همان دم بیدار شده اند، دیگر باره به خواب فرو برد.

بوشاسپ دیو، هر یک از مردمان را چنین گوید :

بخواب ! در خواب بمان ! هنوز هنگام بیداری فرانسیده است !

۲۵

باز خروس گوید :

هرگز در سه کار نیک، سستی روا مدار : اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک.

همواره از سه کار بد روی گردان باش : اندیشه ی بد، گفتار بد و کردار بد. (۱۸)

۲۶

آنگاه هم بستران به یکدیگر می گویند :

برخیز. این خروس است که مرا می خواند.

هر یک از آن دو که نخست از جای برخیزد، نخست به بهشت رود.

هر یک از آن دو که نخست با دستان پاک شسته، هیزم پاک نزد آتش - پسر اهوره مزدا - برد، آتش از او خشنود شود و بر او خشم نگیرد و آن چه را که نیاز دارد، بدو بخشد و برای او چنین خواستار افزونی شود :

۲۷

بشود که گله های گاوان تو افزون شود و از پسران بسیار بهره مند شودی.

بشود که اندیشه و زیرکی تو افزایش یابد.

بشود که روان تو در تکاپو باشد.

بشود که همه ی شب های زندگی را با شادکامی و روان خوشی بسر آوری.

چنین است افزون خواهی آتش، آورنده ی هیزم خشک را، هیزمی که اشونانه در روشنایی روز واری و پاکیزه شده باشد.

۲۸

کسی که به مهربانی و پرهیزگاری جفتی از این مرغِ من "پرودرش" - نرینه ای و مادینه ای - (۱۹) به اشون مردی بدهد، چنان است که خانه ای با صد ستون و هزار تیر و ده هزار پنجره ی بزرگ و ده هزار دریچه بدو داده شده باشد. (۲۰)

۲۹

کسی که همچند مرغِ من "پرودرش" گوشت به اشون مرد بدهد، من - اهوره مزدا - نیازی نمی بینم که از او پرسشی دیگر باره کنم. او یگراست به بهشت خواهد رفت.

بخش سوم

۳۰

سروش پارسا، گرز آخته در دست، از دروج پرسید :

ای دروج تیره روز و تبهکار !

آیا تو در جهان استومند، به تنهایی و بی آن که نرینه ای به تو نزدیک شود، بارور می شوی ؟

۳۱

پس دروج دیو نیرنگ باز پاسخ داد :

ای سروش پارسای برزمند !

چنین نیست. من در جهان استومند، به تنهایی و بی آن که نرینه ای به من نزدیک شود، بارور نمی شوم.

۳۲

چهار نرینه اند که از آن مَنَد. آنان همان گونه مرا آبستن فرزندان می کنند که دیگر نرینگان، مادینگان خویش را.

۳۳

سروش پارسا، گرز آخته در دست، از دروج پرسید :

ای دروج تیره روز و تبهکار !

کیست نخستین تن از نرینگان تو ؟

۳۴

پس دروج دیو نیرنگ باز پاسخ داد :

ای سروش پارسای برزمند !

نخستین نرینه ی من کسی است که اشونی به خانمان وی درآید و او از گنجینه ی گرانبهای خویش، چیزی - هر چند اندک مایه - به وی ندهد. (۲۱)

۳۵

چنین کسی همان گونه مرا آبستن فرزندان می کند که دیگر نرینگان، مادینگان خویش را.

۳۶

سروش پارسا، گرز آخته در دست، از دروج پرسید :

ای دروج تیره روز و تبهکار !

چه چیز می تواند تاوان این کردار باشد ؟

۳۷

پس دروج دیو نیرنگ باز پاسخ داد :

ای سروش پارسای برزمند !

چنین چیزی آن است که آن مرد به مهربانی و پرهیزگاری و بی آن که از او خواسته باشند، از گنجینه ی گرانبهای خویش، چیزی - هر چند اندک مایه - به یکی از اشونان بدهد.

۳۸

او بدین کار خویش، فرزندان مرا در زهدان چنان از میان می برد که گرگی چارپای، کودکی را از زهدان مادری بیرون کشد و بردرد.

۳۹

سروش پارسا، گرز آخته در دست، از دروج پرسید :

ای دروج تیره روز و تبهکار !

کیست دومین تن از نرینگان تو ؟

۴۰

پس دروج دیو نیرنگ باز پاسخ داد :

ای سروش پارسای برزمند !

دومین نرینه من کسی است که بر همه ی روی پای خویش بشاشد.

۴۱

چنین کسی همان گونه مرا آبستن فرزندان می کند که دیگر نرینگان، مادینگان خویش را.

۴۲

سروش پارسا، گرز آخته در دست، از دروج پرسید :

ای دروج تیره روز و تبهکار !

چه چیز می تواند تاوان این کردار باشد ؟ (۲۲)

۴۳

پس دروج دیو نیرنگ باز پاسخ داد :

ای سروش پارسای برزمند !

چنین چیزی آن است که آن مرد پس از برخاستن از شاشیدن و سه گام دور رفتن از آن جا، سه بار نیایش "آهون ویریه ... (۲۳)، دو بار نیایش "هومتنم ... (۲۴)، سه بار نیایش "هوخشرو تمام ... (۲۵)، و بار دیگر نیایش "آهون ویریه ... و یک بار نیایش "ینگه هاتم ... (۲۶) را بر خواند.

۴۴

او بدین کار خویش، فرزندان مرا در زهدان چنان از میان می برد که گرگی چارپای، کودکی را از زهدان مادری بیرون کشد و بردرد. (۲۷)

۴۵

سروش پارسا، گرز آخته در دست، از دروج پرسید :

ای دروج تیره روز و تبهکار !

کیست سومین تن از نرینگان تو ؟ ()

۴۶

پس دروج دیو نیرنگ باز پاسخ داد :

ای سروش پارسای برزمند !

سومین نربنه ی من کسی است که هنگام خواب منی فرو ریزد. (۲۹)

۴۷

چنین کسی همان گونه مرا آبستن فرزندان می کند که دیگر نربنگان، مادینگان خویش را.

۴۸

سروش پارسا، گرز آخته در دست، از دروج پرسید :

ای دروج تیره روز و تبهکار !

چه چیز می تواند تاوان این کردار باشد ؟ (۳۰)

۴۹

پس دروج دیو نیرنگ باز پاسخ داد :

ای سروش پارسای برزمند !

چنین چیزی آن است که آن مرد، هنگام برخاستن از خواب، سه بار نیایش "آهون ویریّه ..."، دو بار نیایش "هومتَنم..."، سه بار نیایش "هوخشثروتمام ..."، و بار دیگر نیایش "آهون ویریّه ..." و یک بار نیایش "ینگه هاتم ..." را برخواند. (۳۱)

۵۰

او بدین کار خویش، فرزندان مرا در زهدان چنان از میان می برد که گرگی چارپای، کودکی را از زهدان مادری بیرون کشد و بردرد. (۳۲)

۵۱

پس آنگاه، آن مرد [منی در خواب فرو ریخته] امشاسپند سپندارمذ را بگوید :

ای سپندارمذ !

من این مرد را به تو می سپارم، تو این مرد را در روز بزرگ رستاخیز به من باز پس ده. او را بسان مردی شناسای "گاهان" و "یسنه"، مردی دین آگاه و پاسخ گوی رازهای دین، مردی خردمند و زیرک و تن - منتره به من باز پس ده.

۵۲

پس او را به نام "آتش داد" یا "آتش تبار" یا "آتش زاد" یا "آتش بوم" یا هر نام دیگری که با "آتش" پیوند یافته باشد، بخوان. (۳۲)

۵۳

سروش پارسا، گرز آخته در دست، از دروج پرسید :

ای دروج تیره روز و تبهکار !

کیست چهارمین تن از نرینگان تو ؟

۵۴

پس دروج دیو نیرنگ باز پاسخ داد :

ای سروش پارسای برزمند !

چهارمین نرینه ی من کسی است - خواه مرد، خواه زن - که پس از پانزده سالگی "کشتی" بر تن نبندد و "سُدره" نباشد.

۵۵

در چهارمین گام (۳۳) ما دیوان، بی درنگ زبان و مغز او را تباه کنیم و او از آن پس با نیرومندی گام در راه ویران کردن جهان "سپند مینو" گذارد و همچون جاودان و "زندیکان" (۳۴) به تباهی جهان کمر بندد.

۵۶

سروش پارسا، گرز آخته در دست، از دروج پرسید :

ای دروج تیره روز و تبهکار !

چه چیز می تواند تاوان این کردار باشد ؟

۵۷

پس دروج دیو نیرنگ باز پاسخ داد :

ای سروش پارسای برزمند !

چنین گناهی را هیچ تاوانی نیست.

۵۸

هنگامی که مردی پس از پانزده سالگی کشتی نابسته یا سُدَره ناپوشیده، گام بر دارد...

۵۹

در چهارمین گام ما دیوان، بی درنگ زبان و مغز او را تباه کنیم و او از آن پس با نیرومندی گام در راه ویران کردن جهان "سپند مینو" گذارد و همچون جاودان و "زندیکان" به تباهی جهان کمر بندد. (۳۵)

بخش چهارم

۶۰

[ای زرتشت! ای نیکوکار!]

از من بخواه؛ از من که آفریدگارم، که بهتر از همه ی آفریدگانم، که داناترینم، که بهترین پاسخ گوینده ام هر پرسشی را که از من شود.

از من بخواه که تو را بهتر است؛ که تو را شادی بخش تر است. (۳۶)

۶۱

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

کیست که تو را به تلخ ترین اندوه دچار می کند ؟

کیست که تو را با تلخ ترین درد، دردمند می کند ؟

۶۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای سپیتمان زرتشت !

چنین کسی "جَهِی" (۳۷) است که به روسپیگری در پی اشون و نااشون، مزداپرست و دیوپرست و نیکوکار می رود. (۳۸)

۶۳

نگاه او یک سوم از سیلاب های روان کوهساران را می خشکاند.

نگاه او یک سوم از گیاهان رویان زیبای زرین فام را می پژمراند.

۶۴

نگاه او یک سوم از رستنی هایی را که پوشش زمین است (۳۹) می پژمراند.

نزدیک شدن بدو یک سوم از اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک و یک سوم از نیرومندی و توان اشون مرد را می کاهد. (۴۰)

۶۵

ای سپیتمان زرتشت !

براستی من - اهوره مزدا - می گویم :

چنین آفریدگانی بیش از ماران شیبا (۴۱)، بیش از گرگان زوزه کش، بیش از ماده گرگی درنده که بر گله شبیخون زند، بیش از ماده غوکی که با هزار گله از تخم هایش بر آب ها فرود آید، سزاوار کشتن اند.

۶۶

[ای زرتشت ! ای نیکوکار !

از من بخواه؛ از من که آفریدگارم، که بهتر از همه ی آفریدگانم، که داناترینم، که بهترین پاسخ گوینده ام هر پرسشی را که از من شود.

از من بخواه که تو را بهتر است؛ که تو را شادی بخش تر است.

۶۷-۶۸

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

اگر مردی دانسته و آگاهانه (۴۲) با زنی دشتان - خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار - دشتان مرزی کند و آن زن به سازگاری و دانسته و آگاهانه بدین دشتان مرزی تن در دهد، تاوان و پادافره ی آن مرد برای گناهی که او و آن زن کرده اند، چیست ؟

۶۹

اهوره مزدا پاسخ داد :

اگر مردی دانسته و آگاهانه با زنی دشتان - خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار - دشتان مرزی کند و آن زن به سازگاری و دانسته و آگاهانه بدین دشتان مرزی تن در دهد. (۴۳)

۷۰

آن مرد باید اشونانه و پرهیزگارانه هزار سر ستور کوچک را بکشد و اندرونی آن ها را همراه با "زور" به آتش (۴۴) پیشکش کند.

او باید استخوان های شانه را به ایزد بانوی آب ها پیشکش کند. (۴۵)

۷۱

او باید اشونانه و پرهیزگاران هزار بسته هیزم از چوب نرم "اورواسنی" یا "وُهو" - گون" یا "وُهو" - کرتی" یا "هزا" - نئیتا" یا هر گیاه خوشبوی دیگری نزد آتش برد.

۷۲

او باید هزار دسته "برسم" را ببندد و ویژه ی آیین نیایش کند.

او باید اشونانه و پرهیزگاران هزار "زور" همراه با "هوم" و شیر به پاکیزگی آماده شده - که اشون مردی آن ها را از آلایش پالوده باشد - همراه با ریشه های گیاه "هزا" - نئیتا" پیشکش ایزد بانوی آب ها کند.

۷۳

او باید هزار مار بر شکم خزنده و دو هزار از گونه های دیگر ماران را بکشد. (۴۶)

او باید هزار تا از قورباغانی را که در خشکی می زیند و دو هزار تا از قورباغان آبی را بکشد. (۴۷)

او باید هزار مور دانه کش و دو هزار از گونه های دیگر موران را بکشد. (۴۸)

۷۴

او باید سی پل بر آبراهه ها بسازد.

او باید هزار تازیانه با اسپهه - اشترا، هزار تازیانه با سروشو - چرن را برتابد. (۴۹)

۷۵

چنین است تاوان و پادافره ی که او باید بار آن را بر دوش کشد تا از گناه کردار ناروای خویش پاک شود.

۷۶

اگر او این تاوان و پادافره را بپذیرد، به جهان اشونان درمی آید؛ اما اگر آن را نپذیرد، به جهان دروندان، بدان جهان تاریک که از تاریکی ساخته شده و زاده ی تاریکی است، فرومی افتد.

پانوشته ها :

۱. نگاه کنید به فرگرد چهاردهم، بند ۸.
۲. واژه ای که در این جا به "بستن" برگردانده شده، همان است که برای بستن "کشتی" (نگاه کنید به بند ۵۴ همین فرگرد) به کار می رود. بنابراین معنی کامل عبارت، این است : "کمر به دین نبسته، همچون کمر با کشتی نبسته" و یا به صورت مثبت : "کمر به دین بسته، همچون کمر با کشتی بسته" یعنی کسی که هرگز دست از دین نمی کشد یا بدان گونه که از گزارش پهلوی (زند) وندیداد، بر می آید، کسی که همه ی اندیشه ی او در راه دین است. (نگاه کنید به بند ۵ همین فرگرد)
۳. دنباله مانند بند ۳.
۴. (نگاه کنید به بند ۳۰ فرگرد نوزدهم) یعنی با دلی قوی در برابر چینودیل بایستد. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)
۵. اشموغ : گمراه کننده و فریفتار. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)
۶. نگاه کنید به بند ۵۴ همین فرگرد.
۷. کسی که او را از دوزخ رهایی بخشد، کردارش بهتر از کردار کسی نیست که سر مردی را بُرد و دوباره او را زنده کند. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)
۸. = بند ۷ همین فرگرد.
۹. سروشاوَرز کسی است که جهان را به تکاپو درآورد. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)
۱۰. پروَدَرش به معنی "آن که دمیدن بامداد پگاه را از دور می بیند." وصفی است برای "خروس".
۱۱. کهرکتاس به معنی "هنگامی که چنین خوانده نشود، نیرومند است." وصفی است برای "خروس" از زبان بدزبانان. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)
۱۲. خروس را طبل جهان خوانده اند. در بامداد پگاه که روشنایی بامدادان دیوان را خیره می کند، خروس بانگ برمی دارد و با روشنی در پیروزی انباز می شود و مردم بر این باورند که او به بانگ خویش، دیوان را دور می راند. خروس برای نبرد با دیوان و جادوان آفریده شده است ... خروس و سگ دو هم پیمان سروش در ستیز با دیوان اند. (بن دهشن، بخش ۱۹) نیز نگاه کنید به تاریخ میرخواند، بخش نخستین پادشاهان ایران و صدر، ۳۲ (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)
۱۳. دیو خواب دیرهنگام و اهریمنی است که همواره با صفت "درازدست" از او یاد می شود. (نگاه کنید به یادداشت‌ها)

۱۴. هنگام ورزیدن خویشکاری های دینی. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۱۵. چنین می نماید که "آزی" شکل دیگری از "آژی" باشد که در اساطیر کهن با "آتر" (آذر) در ستیزه است. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد) "آژی" (آژی دهاک) برای ربودن "فر ناگرفتنی" در برابر ایزد "آذر" قرار می گیرد. (نگاه کنید به زامیاد یشت بندهای ۴۶ تا ۵۰)

۱۶. مزدپرست همین که از خواب برخیزد، باید "کشتی" بر تن ببندد، دستانش را بشوید و هیزم در آتش بگذارد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۱۷. = بند ۱۹ همین فرگرد.

۱۸. = بندهای ۱۶ و ۱۷ همین فرگرد.

۱۹. خروسی و ماکیان.

۲۰. در روز پاداش. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد) مفهوم عبارت این است که اندازه ی نیکی دادن جفتی خروس و ماکیان به مردی اشون، در شمار پسین همچند دادن خانه ای آن چنان است و یا آن که در بهشت، چنان خانه ای بدو داده خواهد شد. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۲۱. نگاه کنید به فرگرد سوم، بند ۳۴.

۲۲. = بندهای ۳۵ و ۳۶ همین فرگرد.

۲۳. = "اشم و هو ... (= فرگرد دهم، بند ۸)

۲۴. یسنا ۳۵، بند ۲ (= فرگرد دهم، بند ۴)

۲۵. یسنا ۳۵، بند ۵ (= فرگرد دهم، بند ۸)

۲۶. یسنا ۴، بند ۲۶.

۲۷. = بند ۳۸ همین فرگرد.

۲۸. = بند ۳۹ همین فرگرد با دگرگونی شماره به "سومین".

۲۹. = بند ۴۰ همین فرگرد.

۳۰. = بندهای ۳۵ و ۳۶.

۳۱. دنباله مانند بند ۴۳ همین فرگرد.

۳۲. "نیبرگ" می نویسد :

"نطفه بنابر باورداشت آریایی یک "مرد کوچک" است؛ یک عضو زاییده نشده ی تیره است. همه ی تشریفات متوجه این نکته است که برای یک "مرد کوچک" که ناخواسته از مجموعه ی بزرگ برون تاخته و گمراه شده است، بستگی به تیره را تأمین کند. از این رو وی به "آرمیتی" خدای مادینه ی تیره سپرده می شود تا از این راه، آن خدا او را به هنگام نوسازی بزرگ جهانی، همچون فرزندی که از همسر خود باردار شده، معرفی کند. این چه کسی است ؟ از راه نام پسرش اشاره می شود که با "آتر" باید ترکیب شده باشد. این "وُهومن" است که صورت تجلی یافته اش آتر یعنی آتش است."

(هـ سین. نیبرگ : دین های ایران باستان، ترجمه ی دکتر سیف اله نجم آبادی، ص ۴۵۶)

۳۳. پادافره سه گام برداشتن بی "کشتی"، سه تازیانه با سروشو - چرن است. از چهارمین گام به بعد، گناه "تنافوهر" به شمار می آید. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۳۴. در متن Zanda آمده و در زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد، به غول یا شخص خشن و ناپروورده ترجمه شده است. در گزارش پهلوی (زند) وندیداد، "زندیک" آمده به معنی گمراه و پیرو عقیده ی باطل.(نگاه کنید به یادداشت ها)

۳۵. = بند ۵۵ همین فرگرد.

۳۶. = بند ۷ همین فرگرد.

۳۷. زن روسپی که تجسمی از ماده دیوی به همین نام است.

۳۸. چه او تن خود را به اشون بسپارد، چه به نااشون یکسان است. هرگاه با سه مرد همخوابه شود، "مرگ ارزان" باشد. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۳۹. یک سوم از نیروی سپندارمذ را. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۴۰. اگر زن روسپی به آب های روان بنگرد، باز ایستند؛ اگر به گیاهان بنگرد، از رویش بازمانند؛ اگر با مرد پارسا هم سخنی کند، هوش و پاکی مردپارسا از میان برود.(صدد، ۶۷)

۴۱. در فرهنگ های فارسی "شیبا" به معنی "افعی" آمده؛ اما "مار شیب" که در پهلوی هم به صورت "ماری شیب" به کار رفته، به معنی مار تند خرنده یا تندرو است. فخرالدین اسعد گرگانی در ویس و رامین گفته است :

"سر دیوار او پر مار شیب جهان از زخم آن ها ناشکیبا"

(نگاه کنید به ابراهیم پورداوود، یسنا ج ۱، ص ۱۶۲، زیرنویس)

در کتاب دین (اوستا) نوشته شده است :

“ای زرتشت سپیتمان ! درباره ی زن، من به تو می گویم : هر زنی که تن خویش را در یک روز به دو مرد بسپارد، کشتنی تر از گرگ یا شیر یا مار است. کسی که چنین زنی را بکشد، چنان ثوابی بدست می آورد که با فراهم آوردن هیزم برای هزار آتشکده یا ویران کردن هزار کنام مار گرزه یا دیگر ماران، کژدم، شیر و یا گرگ می تواند بدست آورد.”

(روایات کهن، ۵۹ ب)

۴۲. با آگاهی از وضعیت زن و دانستن این که این کار گناه است. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۴۳. = بند ۶۷ و ۶۸ از “اگر مردی ... تا ... تن دردهد.”

۴۴. آتش بهرام.

۴۵. استخوان هایی که گوشت آن ها را مردم پرهیزگار خورده باشند. (وندیداد، گزارش اسفندیار جی)

ایرانیان هر یک از اندام های قربانی را به یکی از ایزدان پیشکش می کردند و ویژه ی او می شمردند. (نگاه کنید به یسنا ۱۱، پانوش بند ۴)

۴۶. دو هزار “مار بانک” (گزارش پهلوی) زند (وندیداد) در بند ۵ فرگرد چهاردهم در متن “ماران سگ نمای” و در زیرنویس “مار بانک” آمده است.

۴۷. قورباغگان از دوزیستان اند و معلوم نیست چرا در این جا گروهی از آنان زیست کننده در خشکی و دسته ای “آبزی” معرفی شده اند. شاید منظور از گروه دوم، قورباغگان نوزاد باشد که تا پیش از دگردیسی و بلوغ، کاملاً آبزی اند و در بیرون از آب نمی توانند زیست کنند.

۴۸. درباره ی مور دانه کش نگاه کنید به فرگرد چهاردهم، پانوش چهارم بند ۵.

۴۹. پنج تنافوهر که برابر است با شش هزار درهم.

فرگرد نوزدهم

بخش یکم

۱

اهریمن مرگ آفرین، سالار دیوان از سرزمین اپاختر، از سرزمین های اپاختر پیش تاخت.

اهریمن مرگ آفرین نیرنگ باز تبهکار چنین گفت :

ای دروج !

به سوی زرتشت اشون بتاز و او را تباه کن.

دروج و "بویته" و "مَرشون" - آن سِجِ نهان روان، آن دوزخ زاده - تاخت کنان بیامدند.(۱)

۲

زرتشت "آهون ویریه ... " را به بانگ بلند بر خواند :

"یته آهوویرو ... "(۲)

پس آنگاه نیایشی دیگر بر خواند: آب های نیک رود "دایتیا"ی نیک (۳) را بستود و به پیروی از "داد" مزداپرستان خستو شد.

دروج و "بویته" و "مَرشون" - آن سِجِ نهان روان، آن دوزخ زاده - هراسان رو در گریز نهادند.

۳

دروج نیرنگ باز، اهریمن را چنین گفت :

ای اهریمن تبهکار !

"فر" زرتشت چنان بزرگ است که من کشتن وی را هیچ راهی نمی یابم.

زرتشت در نهاد خویش، دیوان و "دُرَوَند" آن تبهکار را دید و با خود اندیشید.

آنان کشتن مرا به هم سخنی نشسته اند.

۴

زرتشت از جای برخاست و بی هیچ لرزشی از بیم اهریمن و دشواری چیستان های بدخواهانه ی او،(۴) سنگی - همچند خانه ای - را (۵) که از آفریدگار اهوره مزدا گرفته بود، در دست های خویش به چرخش درآورد.

اهریمن پرسید :

تو که بر فراز کوهی در کرانه ی رود "درجا" (۶) در خانه ی "پوروشسب" (۷) ایستاده ای، این سنگ را از کجای این زمین پهناور گوی سان دور کرانه برگرفته و برای چه آن را به چرخش درآورده ای ؟

۵

زرتشت به اهریمن پاسخ داد :

ای اهریمن تباهکار !

من آفرینش دیو را فرو می گویم.

من "نسو"ی دیو آفریده را فرو می گویم.

من پری "خَنَثَی تی" (۸) دیو آفریده را فرو می گویم.

تا بدان هنگام که سوشیانت پیروز و دیوافگن از دریای "کیانسیه"، از سرزمین نیمروز، از سرزمین های نیمروز پا به پهنه ی زندگی بگذارد.

۶

اهریمن نیرنگ باز، آفریدگار جهان بدی، دیگر باره بدو گفت :

ای زرتشت اشون !

آفریدگان مرا نابود مکن.

تو پسر پوروشسبی (۹) و از مادر خویش زاده شده ای. (۱۰)

از دین نیک مزداپرستان روی برتاب تا از آن کامروایی که آن کشنده ی مردمان (۱۱) - فرمانروای جهان - از آن برخوردار بود، بهره مند شوی.

۷

سپیتمان زرتشت در پاسخ به اهریمن چنین گفت :

نه ! من هرگز از دین نیک مزداپرستان روی برنتابم؛ اگر چه تن و جان و روانم از هم بگسلد.

۸

اهریمن نیرنگ باز، آفریدگار جهان بدی، دیگر باره بدو گفت :

با کدامین گفتار بر من چیره می شوی و مرا از خود می رانی ؟

آفریدگان نیک با کدام رزم افزار بر آفریدگان من - که اهریمنم - چیره می شوند و آنان را از خود می رانند ؟

۹

سپیتمان زرتشت در پاسخ به اهریمن، چنین گفت :

هاون [پاک]، تشت [پاک]، هوم و منثره ی ورجاوند که مزدا مرا آموخته است، این هاست رزم افزارهای من؛
بهترین رزم افزارهای من.

ای اهریمن تباهاکار !

با این منثره ی ورجاوند اهورایی، من بر تو چیره می شوم و تو را از خود می رانم.

آفریدگان نیک، با این رزم افزار بر تو چیره می شوند و تو را از خود می رانند.

این رزم افزار را سپند مینو در زمان بی کرانه (۱۲) به من داد.

این رزم افزار را امشاسپندان، شهریاران نیک خوب کنش، به من دادند.

۱۰

زرتش نیایش "اهون ویریّه ... " را به بانگ بلند بر خواند.

زرتشت اشون به بانگ بلند چنین گفت :

"ای اهوره !

این را از تو می پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی :

چگونه [باید باشد] نیایش فروتنانه ی دلدادگان تو ؟

ای مزدا !

[بگذار] کسی همچون تو، [آن را] به دوستی چون من بیاموزد. پس در پرتو اشته ی گرمی، ما را یاری بخش تا

منش نیک به سوی ما آید. "(۱۳)"

بخش دوم

۱۱

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای اهوره مزدا ! ای سپندترین مینو ! ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

[زرتشت بر فراز کوهی در کرانه ی رود "دَرجا" نشسته، نیایش کنان و پرستش به بارگاه اهوره مزدا، به امشاسپندان نیک - بهمن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ - برده بود.]

۱۲

چگونه جهان را از گزند "دَروج" و از آسیب "اَهریمن" تباہکار رهایی بخشم ؟

چگونه آلائش آشکار و نهان را از جهان دور کنم ؟

چگونه "نسو" را از خانمان مزداپرستان بیرون برانم ؟

چگونه اشون مرد را از آلائش پاک کنم ؟

چگونه اشون زن را از آلائش پاک کنم ؟

۱۳

اهوره مزدا پاسخ داد :

ای زرتشت !

دین نیک مزداپرستی را بستای.

ای زرتشت !

امشاسپندان، شهریاران هفت کشور روی زمین را بستای.

ای زرتشت !

آسمان زیرین و زمان بی کرانه و "وِیو" ایزد زبردست را بستای.

ای زرتشت !

بادِ نیرومند مزدا آفریده و سپندارمذ - دختر زیبای اهوره مزدا - را بستای.

۱۴

ای زرتشت !

قَرَوَشی مرا - که اهوره مزدا یم - بستای.

قَرَوَشی مرا - که بزرگ ترین، بهترین، زیباترین، استوارترین، هُشیارترین، بُرزمندترین و در اشته بلند پایگاه ترین
[مینویان] ام و همه ی روانم منثره ی ورجاوند است - بستای.

ای زرتشت !

سراسر آفرینش مرا - که اهوره مزدا یم - بستای.

۱۵

[اهوره مزدا چنین گفت:]

زرتشت گفتار مرا پذیرفت و پیرو شد [و گفت:]

سراسر آفرینش پاک اهوره مزدا را می ستایم.

مهر فراخ چراگاه، آن ایزد در بردارنده ی بهترین و شکوهمندترین و دیوافکن ترین رزم افزارها را می ستایم.

سروش پارسای بُرزمند را می ستایم که گرژی را برای فروکوفتن بر سر دیوان در دست های خویش می گرداند.

۱۶

منثره ی ورجاوند فره مند اهورایی را می ستایم.

آسمان زبرین و زمان بی کرانه و "وِیو" ایزد زبردست را می ستایم.

بادِ نیرومند مزدا آفریده و سپندارمذ - دختر زیبای اهوره مزدا - را می ستایم.

"داد" نیک مزدا پرستی، "داد" دیو ستیز زرتشتی را می ستایم.

۱۷

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای دادار جهان نیکی! ای اهوره مزدا!

با کدامین نیایش، آفرینش اهوره مزدا را بستایم و بدان یاری رسانم؟

۱۸

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

به سوی آن درخت زیبا (۱۴) - آن درخت فرارویدده و نیرومند در میان درختان فرارویدده - برو و این سخنان را برگو:

درود بر تو ای درخت اشون مزدا آفریده!

“اشم وهو...”

۱۹

اشونی باید تا ترکه ی “برسم” را به درازای گاوآهن و به ستبری دانه ی جو، از آن درخت بُرد؛ آن را به دست چپ خویش برگیرد و هنگام نیایش اهوره مزدا و امشاسپندان و هوم زرین برازنده ی زیبا و بهمن و “راتا”ی نیک اشون مزدا آفریده ی والا، چشم از آن برنگیرد. (۱۵)

۲۰

زرتشت از اهوره مزدا پرسید:

ای اهوره مزدا! ای دانای دانایان! ای همیشه بیدار! ای هماره هُشیار!

اشون نیک منش، آشکارا و پنهان دچار آرایش می شود. دیوانی که در تن مردگان راه یافته اند، او را می آلاینند.

اشون نیک منش، چگونه می تواند تن و جامه ی خویش را از این آرایش رهایی بخشد و پاک کند؟

۲۱

اهوره مزدا پاسخ داد:

گُمیز و رَزَاو آخته ناشده ای را - بدان سان که روش آیین است - (۱۶) برگیر و اشون آلوده را به دشت مزدا آفریده (۱۷) ببر تا بر گرد خویش، شیار بکشد. (۱۸)

۲۲

پس نیایش "اشم وُهو ... " را یکصد بار برخواند.

آنگاه نیایش "اهون ویریه ... " را دویست بار برخواند.

سپس تن و جامه ی آلوده ی خویش را چهار بار با گمیز و دوبار با آب آفریده ی بَغ بشوید. (۱۹)

۲۳

بدین سان تن و جامه ی اشون نیک منش پاک شود. پس آنگاه جامه ی خویش را با دست چپ و دست راست، با دست راست و دست چپ برگیرد و آن را در زیر آسمان بلند، در پرتو اختران آفریده ی بَغ بگذارد تا نُه شب سپری شود. (۲۰)

۲۴

هنگامی که نُه شب سپری شد، زور به آتش نیاز کند، هیزم سخت چوب به آتش بُرد، بُخور وُهو - گَوَنَ به آتش برد و تن و جامه را بدان خوشبو کند.

۲۵

بدین سان تن و جامه ی اشون نیک منش پاک شود. پس آنگاه جامه ی خویش را با دست چپ و دست راست با دست راست و دست چپ برگیرد و به آوای بلند، چنین بخواند :

شکوه از آنِ اهوره مزدا باد !

شکوه از آنِ امشاسپندان باد !

شکوه از آنِ همه ی دیگر اشونان باد !

۲۶

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای اهوره مزدا ! ای دانای دانایان !

آیا اشون مرد و اشون زن را به دین تو فراخوانم ؟

آیا دیو پرست تبهکار را که زمین مزدا آفریده و آب روان و گندم سرسبز و همه ی دیگر چیزهای گرانبهای خویش را بیهوده و بی بهره گیری رها می کند، به کار نیک اهورایی وادارم ؟

اهوره مزدا پاسخ داد :

چنین کن. این خویشکاری توست که چنین کنی.

۲۷

ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

کردارهای نیک به کجا می روند و در کجا فراهم می آیند ؟

کردارهای نیکی را که مردمان در زندگانی استومند برای آموزش روان های خویش به جای آورده اند، در کجا بازمی یابند ؟

۲۸

اهوره مزدا پاسخ داد :

بدان هنگام که روزگار زندگی کسی سپری شود و بمیرد، دیوان بدکار دوزخی بر او می تازند.

چون سومین شب بگذرد و بامداد پگاه پدیدار شود و روشنایی بر آید و ایزدمهر، دارنده ی بهترین رزم افزارها، کوهساران سراسر شادی بخش را سرشار کند و خورشید سر بر زند ...

۲۹

... دیوی که او را "ویزرش" خوانند، روان های دُرَوَندانِ تبهکار در گناه زیسته را فرو بسته می برد. (۲۱) روان دُرَوَندانِ تبهکار و نیکوکار، هر دو از راه زمان ساخته که به "چینودپل" می پیوندد، می گذرند. بر سر چینودپل - پل اهورایی مزدا آفریده - آنان پاداش کردارهای نیک جهانی را که پیش از آن برای جان و روان خویش به جای آورده اند می جویند. (۲۲)

۳۰

پس آنگاه دوشیزه ی خوش اندام، نیرومند، بلند بالا، بازشناسنده (۲۳)، آراسته و برازنده، کارآمد و چیره دست و بسیار زیرک، با سگانی در دو سوی او (۲۴) فرا می رسد. (۲۵)

او روان نیکوکار را از فراز البرز کوه (۲۶) و از چینودپل می گذراند و در برابر ایزدان مینوی جای می دهد.

۳۱

بهمن (۲۷) از سریر زرین خویش برمی خیزد و بانگ برمی آورد :

ای اشون !

چگونه از آن جهان پر آسیب بدین جهان جاودانه درآمده ای و به سوی ما می آیی؟ (۲۸)

۳۲

روان های نیکوکاران به شادکامی به نزدیک او رنگ زرین اهوره مزدا، به نزدیک تخت های زرین امشاسپندان، به “گرزمان”، به سرای اهوره مزدا، به سرای امشاسپندان، به سرای همه ی دیگر مینویان اشون می رسند.

۳۳

دیوان تبهکار بدکردار پس از مرگ اشون مردی که خود را از آلالش پالوده باشد (۲۹)، چنان از بوی خوش روان او می هراسند که گوسفندی گرگ زده (۳۰).

۳۴

روان های نیکوکاران در آن جا با ایزد “تریوسنگ” (۳۱) دوست مزدا اهوره همنشینی می کنند.

ای زرتشت !

تو خود، این جهان آفریده ی اهوره مزدا را بستای.

۳۵

زرتشت آن گفتار اهوره مزدا را پذیرفت :

جهان اشون آفریده ی اهوره مزدا را می ستایم.

زمین و آب مزدا آفریده و درختان اشون را می ستایم.

دریای فراخ کورت را می ستایم.

آسمان درخشان را می ستایم.

گیهان زبرین و درخشان و جاودانه را می ستایم.

۳۶

سرای روشن و پُرفروغ و سرشار از کامروایی اشونان را می ستایم.

گرزمان، سرای اهوره مزدا، سرای امشاسپندان، سرای همه ی دیگر مینویان اشون را می ستایم.

سرای کامروایی جاودانه و چینودیل مزدا آفریده را می ستایم.

۳۷

“سوک”ی نیک فراخ دیدگاه اشون را می ستایم.

فروشی های توانای نیکوکاران را می ستایم.

همه ی آفرینش نیک را می ستایم.

ایزد بهرام اهوره آفریده، دارنده ی فرّ مزدا آفریده را می ستایم.

تشتَر ستاره ی روشن و درخشان را که به پیکر گاوی زرین شاخ درآید، می ستایم.

۳۸

گاهان اشون نیک، شهریاران همه ی ردان (۳۲) را می ستایم.

اهوَنودگاه را می ستایم.

اَشَتودگاه را می ستایم.

سپَنتَمَدگاه را می ستایم.

وهُوختَرگاه را می ستایم.

وهِشتوایشَت گاه را می ستایم.

۳۹

کشورهای آرژهی و سَوَهی را می ستایم.

کشورهای فردذَفشو و وینذَفشو را می ستایم.

کشورهای واوروَبَرشتی و واوروَجَرشتی را می ستایم.

“خوَنیرَت” درخشان را می ستایم.

هیرمندِ درخشان و فره مند را می ستایم. (۳۳)

اشی نیک را می ستایم.

چیستی نیک را می ستایم.

بهترین چیستی را می ستایم.

فر سرزمین های ایرانی را می ستایم.

فر جم خوب رمه را می ستایم.

۴۰

سروش پارسای بُرزمندِ دیوافگن را چون پرستش و نیایش کنند، شادمان شود و آن پرستش و نیایش را بپذیرد.

زور و هیزم سخت چوب به آتش ببر.

بخور و هو - گون به آتش ببر.

آتش وازیش، فروافگنده ی سَپِنَجَغَرِ دیو را پرستش و نیایش کن و گوشت پخته و شیر جوشان نزد وی ببر.

۴۱

سروش پارسا را پرستش و نیایش کن که کوند (۳۴) دیو بی می مست را فرو افگند؛ دیوی که بر دروج مردان سست (۳۵)، بر دیو پرستان تبهکار در گناه زیسته فروافتد.

۴۲

کَر ماهی را می ستایم که در ژرفای دریاچه ها، در زیر آب ها می زید.

کهکشان زبرین و کهن، بزرگ ترین آوردگاه دو مینو (۳۶) را می ستایم.

هفتورنگ درخشان را با فرزندان و گله هاشان (۳۷) می ستایم.

بخش سوم

۴۳

اهریمن مرگ آفرین، سالار دیوان، ایندَر دیو سَورودِیو، نانگ هَیثِیه دیو، تورو دیو، زَیریچ دیو، دیو خشمِ خونین درفش، اَکَتَشَ دیو، زاورَوَن دیو کُشنده ی پدران، بویَتی دیو، دُریوی دیو، دَیوی دیو، کَسوی دیو، پَیتی شَه دیو و مَرشَوَن دیو آساترین همه ی دیوان، نگران و اندیشناک بدین سوی و آن سوی می رفتند.

۴۴

اهریمن نیرنگ بازِ تبهکار مرگ آفرین، چنین گفت :

چرا درنگ کرده ایم ؟

دیوانِ تبهکارِ بد سرشت برفراز "آرزور" (۳۸) گرد آیند.

۴۵

دیوان تبهکار بدسرشت دویدند و گریختند.

دیوان تبهکار بدسرشت دویدند و به بدچشمی نگریستند.

دیوان تبهکار بدسرشت دویدند و بانگ برآوردند :

بر فراز آرزور گرد آییم ..

۴۶

... هم اکنون زرتشت اشون در خانه ی پوروشَسب زاده شد. چگونه کشتن او را دست به کار زنیم ؟

هستی او، خود رزم افزاری است دیوافگن. اوست که با دیوان و دُروجان و دیوپرستان و "نسو"ی دیو آفریده بستیزد و دروغ دروغگویان را ناچیز کند.

۴۷

دیوان تبهکار بدسرشت دویدند و گریختند.

دیوان تبهکار بدسرشت به ژرفای تاریکی، به دوزخِ سهمناک گریختند.

"اشم وهو .."

پانوشت ها :

۱. در این فرگرد، اهریمن می کوشد تا زرتشت را بکشد و هنگامی که در این کار شکست می خورد، به فریبکاری روی می آورد. زرتشت با هر دو گونه رزم افزار استومند و مینوی در برابر این تبهکاری اهریمن ایستادگی می کند و از اهوره مزدا خواستار آشکار کردن پاره ای از روش های آیینی می شود. چگونه می توان دیوان را از خود راند ؟ چگونه آفرینش مزدا را باید ستود ؟ چگونه ناپاکی را باید شست و از میان برد ؟ پس از مرگ، بر روان آدمی چه می گذرد ؟

اهریمن و گروه دیوان کارگزار وی نومید می شوند و ناتوان از تبهکاری خویش به دوزخ می گریزند. این فرگرد را می توان "مکاشفه" نامید و استخوان بندی "وندیداد" به شمار آورد. نتیجه ی آن، در میان بخش های یکم و سوم جای گرفته است. بخش یکم کوشش دیوان را برای مانع شدن از "مکاشفه" نشان می دهد و بخش سوم حاصل این کوشش را بیان می دارد و بخش دوم در میان این دو بخش، تجریدی از روش های آیینی یا فشرده و خلاصه ی "وندیداد" را در بر می گیرد. (یادداشت افزوده بر آغاز این فرگرد در گزارش دارمستتر)

۲. = بند ۱۹ فرگرد هشتم.

۳. نگاه کنید به فرگرد یکم، بند ۳.

۴. این پاره ای از یک اسطوره ی کهن است که در آن زرتشت و اهریمن، به ترتیب نقش های "ادیپوس" و "ابولهل" را بر عهده دارند. (نگاه کنید به "اورمزد و اهریمن"، بندهای ۱۶۳ تا ۱۶۵)

۵. برخی برآنند که این سنگ، نماد نیایش "اهون ویریه" بوده است. همچنین آن را با چوب نه گره که در آیین "برشنوم" (فرگرد نهم، بند ۱۴) به کار می رود، یکی شمرده اند. در آرت (اشی) یشت، (بند ۲۰) این سنگ، نماد نیایش "اهون ویریه ..." خوانده شده است.

۶. رودی است که زرتشت بر فراز کوهی در کرانه ی آن، دین اهورایی را پذیرفت و پیام آور آن شد. جیمز دارمستتر آن را با رودی به نام "دَرَه" که از کوه سبلان در آذربایجان سرچشمه می گیرد و به رود آرس می پیوندد، یکی شمرده است.

۷. پدر زرتشت.

۸. نگاه کنید به فرگرد یکم، بند ۱۰.

۹. در گزارش پهلوی (زند) وندیداد پیش از این جمله آمده است : "من می دانم."

۱۰. (نگاه کنید به بند ۴۶ همین فرگرد) شاید بتوان گفت که از این جمله چنین بر می آید : "مادرت از من یاری خواست." گزارش پهلوی (زند) وندیداد افزوده ای این چنین دارد : "تیاکان تو مرا می پرستیدند؛ تو نیز مرا پرستش کن."

۱۱. اشاره است که "اژی دهاک" موجود اساطیری که بنا بر اسطوره، هزار سال به کامراوایی بر جهان فرمانروایی کرد.

۱۲. نیایش "اهون ویریه ..." پیش از آفرینش جهان به زرتشت فرو فرستاده شد. (یسنا ۱۹)

۱۳. = گاهان یسنا ۴۴، بند ۱.

۱۴. درختی که شاخه های برسم را از آن می چینند.

۱۵. مزدپرستان برآنند که موبد برگزار کننده ی آیین نیایش و پرستش، باید در تمام مدت برگزاری آیین، چشم بر ترکه های برسم که در دست گرفته است، بدوزد. (روایات کهن، ۹۷ ب)

۱۶. رنگ چنین "ورزوا"ی باید به طور کامل سفید باشد. حتی اگر یک موی سیاه بر تن او باشد، در خور چنین کاری نیست. (Sorabji Kavasji Khambata, in the Indian Antiquary, VII, 180)

۱۷. منظور همان جای شستشو دادن و پاک کردن آلودگان است که "برش نوم گاه" نام دارد.

۱۸. نگاه کنید به فرگرد نهم، بند ۱۰.

۱۹. این رهنمود پاک کردن تن و جامه با آن چه پیش از این گفته شد (فرگرد هشتم، بند ۳۷ و فرگرد نهم، بند ۲۸) هماهنگ نیست.

۲۰. منظور آن است که در این نُه شب در داخل خانه و در زیر سقف ن خوابد. جامه ی او نیز باید در این مدت در هوای آزاد گذاشته شود. درباره ی جامه ی مرده نگاه کنید به فرگرد هفتم، بند ۱۲.

۲۱. هر کس بندی بر گردن خویش دارد که پس از مرگ، اگر نیکوکار باشد از گردن او می افتد و اگر تبهکار باشد، او را بدان بند به دوزخ می کشانند. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد) نگاه کنید به فرگرد پنجم، بند ۸.

۲۲. نگاه کنید به فرگرد سوم، بند ۳۴ و ۳۵ و فرگرد هیجدهم، بند ۳۳.

۲۳. بازشناسنده ی نیکوکار از تبهکار.

۲۴. سگان نگهبان چینودپل. (نگاه کنید به فرگرد سیزدهم، بند ۹)

۲۵. بسنجید با هادخت نسک فرگرد دوم، بند ۹.

۲۶. بنابر اساطیر ایرانی، البرز، کوهی است مینوی که خورشید از آن سر می زند و آرامگاه ایزدان در آن جاست.

۲۷. به گفته ی یکی از موبدان زرتشتی، بهمن نگاهبان در بهشت است. (زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد)

۲۸. بسنجید با فرگرد هفتم، بند ۵۲.

۲۹. یعنی آیین "برشنوم" را برگزار کرده باشد.

۳۰. اهوره مزدا همه بوی خوش و اهریمن همه آلودگی و گند است. (بند هشتن بخش یکم) روان های پیروان آن ها نیز چنان است. در آیین برشنوم، تن و روان هر دو خوشبو می شود.

۳۱. ایزد پیک و پیام آور اهوره مزدا. (نگاه کنید به فرگرد بیست و دوم، بند ۷)

۳۲. شهریاران آفرینش که بر همه ی دیگر رَدان و فرمانروایان، فرمان می رانند و به وسیله ی آنان است که دیگر آفریدگان ستوده می شوند. (گزارش پهلوی) زند (ونیداد)

۳۳. نگاه کنید به فرگرد یکم

۳۴. = کَوَندی. نگاه کنید به فرگرد یازدهم، بند ۹.

۳۵. پیروان دُروج که خویشکاری های دینی را فرومی گذارند.

۳۶. سَپِنَتَ مَینیو و اَنگَر مَینیو.

۳۷. هفتورنگ یا ستارگان هفت گانه ی مشهور به هفت برادران را به گونه ی هفت تن دارای فرزندان و گله ها (کنایه از ستارگان) مجسم کرده اند.

۳۸. دروازه ی دوزخ. (نگاه کنید به "ارزور" در یادداشت ها)

فرگرد ییستم

۱

زرتشت از اهوره مزدا پرسید :

ای اهوره مزدا ! ای سپندترین مینو ! ای دادار جهان استومند ! ای اشون !

چه کسی بود نخستین پزشک خردمند، فرخنده، توانگر، فره مند، رویین تن (۱) و پیشداد ؟ (۲)

چه کسی بود که بیماری را به بیماری بازگرداند ؟ (۳)

چه کسی بود که مرگ را به مرگ بازگرداند ؟ (۴)

چه کسی بود که نخستین بار نوک دشنه و آتش تب را از تن مردمان دور راند ؟

۲

اهوره مزدا پاسخ داد :

“ثرت” بود نخستین پزشک خردمند، فرخنده، توانگر، فره مند، رویین تن و پیشداد که بیماری را به بیماری بازگرداند، که مرگ را به مرگ بازگرداند، که نخستین بار نوک دشنه و آتش تب را از تن مردمان دور راند. (۴)

۳

او بود که به جست و جوی داروها و شیوه های درمان برآمد و امشاسپند “شهریور” (۵) برای پایداری در برابر بیماری، در برابر مرگ، در برابر درد و تب، در برابر ناخوشی و پوسیدگی و گندیدگی - که اهریمن به پتیارگی خویش برای گزندرسانی به تن مردمان آفرید - داروها و شیوه های درمان را بدو بخشید و آموخت..

۴

... و من - که اهوره مزدایم - گیاهان دارویی را - که صدها و هزارها و ده هزارها، گرداگرد درخت گوکرن (۶) روییده است - بدو فروفرستادم.

۵

همه ی این گیاهان دارویی را با بزرگداشت و آفرین و نیایش برای درمان تن مردمان فرا می خوانیم..

۶

... پایداری در برابر بیماری، مرگ، درد، تب، سردرد، تب لرزه، بیماری، "أَزْنٌ" [؟]، بیماری "أَزْهَوٌ" [؟]، خوره، مارگزیدگی، بیماری "دوروك" [؟]، بیماری همه گیر، بدچشمی، پوسیدگی و گندیدگی را که اهریمن به پتیارگی خویش برای گزندرسانی به تن مردمان آفرید.

۷

من می گویم: ای بیماری دور شو.

من می گویم: ای مرگ دور شو.

من می گویم: ای درد دور شو.

من می گویم: ای تب دور شو.

من می گویم: ای ناخوشی دور شو. (۷)

۸

به نیروی گیاهان دارویی "دروج" را فرومی کوبیم.

به نیروی آن ها می توان "دروج" را فروکوفت.

ای اهوره !

آن ها می توانند ما را نیرو و توان بخشند.

۹

من بیماری را دور می رانم.

من مرگ را دور می رانم.

من تب را دور می رانم.

من پوسیدگی و گندیدگی را - که اهریمن به پتیارگی خویش برای گزندرسانی به تن مردمان آفرید - دور می رانم.

۱۰

من همه ی گونه های بیماری ها و مرگ ها را دور می رانم.

من همه ی جادوان و پریان و همه ی "جینی" (۸) های تبهکار را دور می رانم.

۱۱

بشود که "ایریمَن" (۹) گرمای بدین جا آید، شادمانی مردان و زنان زرتشتی را؛ شادمانی اشون را با پاداشی سزاوار که پیروی از دین اهورایی پدید آورد؛ با بخشش پسندیده ی اشه که اهوره مزدا ارزانی دارد.

۱۲

بشود که "ایریمَن" گرمای همه گونه های بیماری ها و مرگ ها را، همه جادوان و پریان را و همه جینی های تبهکار را فروکوبد.

۱۴-۱۳

باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باز را از برخواند :

"یَنَه اهوویرویو...".

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرَوَند آزدنِ مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک]" تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

"دین" مرا از این آموزش بیگاهان.

ای اهوره !

این را از تو می پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی :

کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزش های تو، هستان را پناه می بخشد ؟

ای مزدا !

مرا آشکارا از برگماشتن آن رَدِ درمان بخش زندگی بیاگاهان و [بگذار] "سروش" و "منش نیک" بدو و به هر کس که تو خود، او را خواستاری، روی آورند.

ای مزدا! ای سَپندارمَد!

ما را از کین توزی دشمنان نگاه دارید.

ای دروج دیوخوی!

نابودشو.

ای دیوزادگان!

نابود شوید.

ای دروج!

دورشو و بمیر.

ای دروج!

از این جا بگریز و دورشو. به سرزمین های اباختر دورشو و بمیر. مباد که تو جهان استومند سَپَند مینو را نابود کنی. (۱۰)

پانوشت ها :

۱. که همچون اسفندیار، هیچ رزم افزاری در او کارگر نمی افتد. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)
۲. پیشداد یا پیشدادی نام نخستین دودمان شاهان داستانی ایران است و معنی واژگانی آن "کسی که پیش از دیگران داد آورد" است.
۳. یعنی بیماری و مرگ را به بند کشید. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)
۴. ثریت نخستین کسی است که بیماری و مرگ را از جهان دور می راند. اهوره مزدا ده هزار گیاه دارویی را که بر گرداگرد درخت جاودانگی - گوکرن یا هوم سفید - روییده است، از بهشت می آورد و در دسترس او می نهد. نام ثریت را جز در این فرگرد، تنها یک بار در اوستا (یسنا ۹، بند ۷) می بینیم که در شمار نخستین نیایشگران "هوم" پدیدار می شود. آن چه درباره ی چیره دستی ثریت در کار پزشکی و درمان بخشی آمده است، با هوم پیوند دارد. از آن جا که هوم مایه ی زندگی و تندرستی است، نخستین نیایشگران وی نیز باید نخستین پزشکان باشد.
- ثریت در اصل با "ثریتون" یکی بوده است. از یک سو در "ریگ ودا" می بینیم که پیروزی بزرگ ثریتون به "ثریت" یا "ثرایتان" یا "ثریت آپتیه" (پسر آب ها) نسبت داده می شود که هم نیایشگری آسمانی است و هوم را در باران می افشاند و هم پهلوانی گیهانی است و ازدهای توفان را می کشد. از سوی دیگر می بینیم که ثریتون همان خویشکاری هایی را به سرانجام می رساند که ثریت.
- بنا به نوشته ی "حمزه ی اصفهانی" او بنیان گذار دانش پزشکی و داروسازی است و بر تعویذها یا عزایمی که برای دفع موجودات شریر و درمان بیماری ها به کار می رود، نام او را می نگارند. در خود اوستا برای از میان بردن بیماری های گری، تب، آبگونه های چرکین گوناگون، ناتوانی و آسیب های دیگری که از مار پدید آمده است، فروشی ثریتون ستوده می شود. (فروردین یشت بند ۱۳۱) از این بند چنین برمی آید که ایرانیان، بیماری ها را پدید آمده از مار و به دیگر سخن، گونه ای زهر آلودگی می دانسته اند. این نظریه که دانش جدید نیز آن را یکسره رد نمی کند، نقش بزرگ مار را در پرستش "آسکلپیوس" یادآوری می کند. (در اساطیر یونان آسکلپیوس یا اسکولاپ در عین حال هم قهرمان و هم خدای پزشکی به شمار می آید و از نشانه های ویژه ی او مارهای پیچیده به دور یک چوب است. پیر گریمال : فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه ی احمد بهمنش) همان گونه که بیماری از مار پدید می آید، درمان آن نیز باید - یا می تواند - از آن پدید آید و به هر حال سبب آن که کشنده ی مار را می ستودند، آن بود که می خواستند کاری بر ضد مار بکنند.
- بدین سان "ثریت" یا "ثریتون" برای داشتن عنوان "نخستین پزشک" حقی دوگانه دارد؛ چه هم نیایشگر هوم و هم چیره شونده بر ازدها (= مار) است. به نظر می رسد که در وداها نیز "ثریت" خدای پزشکی بوده است. (ریگ ودا کتاب هشتم، بخش ۴۷، بند ۱۳)

(جیمز دارمستتر)

۵. امشاسپند "خَشَثْرَوَیْرَه" (= شهریور) نگاهبان فلزهاست و کاردی زرنشان به ثریت می دهد. بنابراین، او نخستین کسی است که "کاردِ پزشکی" می کند. (نگاه کنید به فرگرد هفتم، بند ۴۴) از بند ۴ همین فرگرد برمی آید که ثریت در عین حال نخستین کسی است که با گیاهان دارویی و با منثره ی ورجاوند به کار پزشکی و درمان دست می زند. (نگاه کنید به فرگرد بیست و دوم)

۶. گَوَکَرِنَ یا هوم سفید را شهریار گیاهان دارویی خوانده اند. گفته شده است که گیاهان دارویی به شمار ده هزار آفریده شده اند تا در برابر بیماری های بسیاری که اهریمن آفریده است، چاره گر باشند. (بندهشن بخش ۹. همچنین نگاه کنید به فرگرد بیست و دوم، بند ۲) در هند نیز گفته شده است که "سوم" (= هوم ایرانیان) شهریار گیاهان دارویی است و این گیاهان از آسمان آمده اند. "گیاهان دارویی" هنگام فرود آمدن از آسمان، گفتند: هر یک از مردمان که بر ما دست زند، هرگز از هیچ زخمی رنج نبرد. (ریگ ودا بخش ۱۰، بندهای ۱۷ و ۹۷)

۷. در وندیداد ساده، این دورباش به همه ی بیماری های گفته شده در بند پیش نیز داده شده است.

۸. نگاه کنید به فرگرد هفتم، بند ۵۹ و فرگرد بیست و یکم، در وندیداد، گزارش محمدعلی داعی الاسلام، جینی های تبهکار به "جن های کافر" برگردانده شده است. (۹)

۹. نگاه کنید به بند فرگرد بیست و دوم.

۱۰. = بندهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ فرگرد هشتم.

فرگرد بیست و یکم

بخش يكم

۱

درود بر گاو پاک (۱).

درود بر تو ای گاو نیکوکار.

درود بر تو که افزونی می بخشی.

درود بر تو که می رویانی.

درود بر تو که بهترین آشون و اشون هنوز نازاده را بهروزی می بخشی.

درود بر تو که "جَهي" (۲) و "آشموغ" ناشون و فرمانروای ستمگر را نابود می کنی.

بخش دوم

۲

ای ابر بیا ! شتابان بیا ! در درازنای آسمان، از میان هوا به سوی زمین، هزاردانه، ده هزاران دانه باران فرو بار !

ای زرتشت اشون !

چنین بگوی تا همه ی بیماری ها را یکباره نابود کنی؛ تا مرگ را یکباره نابود کنی؛ تا همه ی بیماری های پدید آورده ی جینی را یکباره نابود کنی؛ تا مرگ پدید آورده ی جینی را یکباره نابود کنی؛ تا "گَذَ" و "اَپَه گَذَ" [؟] را یکباره نابود کنی.

۳

اگر بیماری مرگ زای شامگاهان فراز آید، درمان آن بامدادان برسد.

اگر بیماری مرگ زای بامدادان فراز آید، درمان آن شامگاهان برسد.

اگر بیماری مرگ زای شب هنگام فراز آید، درمان آن بامدادان برسد.

بشود که باران، آب های تازه فرو بارد؛ خاک را نو کند؛ درختان را سرسبز کند و تندرستی نو و توانایی تازه در کار درمان پدید آورد.

بخش سوم

(الف)

۴

ای ابر !

دریای فراخ کرت جای گرد آمدن همه ی آب هاست.(۳) تو نیز برآی و به راه هوایی فراز رو و به زمین فرود آی. به زمین فرود آی و به راه هوایی فرازرو.(۴)

ای آن که اهوره مزدا راه هوایی را برای برآمدن و بالیدن تو پدید آورده است !

برآی و به چرخش درآی.

۵

ای خورشید تیز اسب !

برآی ! از فراز البرز برآی و در درازنای آسمان به چرخش درآی و بر جهان فروغ بیافشان. در درازنای راه مزدا آفریده، در درازنای راهی که ایزدان ساخته اند، راهی آبی (۵) که آنان گشوده اند.

۶

تو بدین نیایش ورجاوند، از گزند اهریمن آسوده خواهی ماند.(۶)

ای کودک !

من تو را در زادن و بالیدن پاک می کنم.

ای زن !

من نیرو و تن تو را بی آلاشی می کنم. من تو را زنی پر فرزند و پر شیر می کنم...

۷

... زنی (۷) پر تخمه، پر شیر، پر چربی، پر مغز استخوان و پر فرزند.

من تو را هزار چشمه ی جوشان و روان به سوی کشتزارها پدید می آورم که فرزندان را خوراک دهند.

بخش سوم

(ب)

۸

ای ابر!

دریای فراخ کُرت جای گرد آمدن همه ی آب هاست. تو نیز برآی و به راه هوایی فراز رو و به زمین فرود آی. به زمین فرود آی و به راه هوایی فرازرو.

ای آن که اهوره مزدا راه هوایی را برای برآمدن و بالیدن تو پدید آورده است!

برآی و به چرخش درآی. (۸)

۹

ای ماه در برگیرنده ی تخمه ی گاو! (۹)

برآی! از فراز البرز برآی و در درازنای آسمان به چرخش درآی و بر جهان فروغ بیافشان. در درازنای راه مزدا آفریده، در درازنای راهی که ایزدان ساخته اند، راهی آبی که آنان گشوده اند. (۱۰)

۱۰

تو بدین نیایش ورجاوند، از گزند اهریمن آسوده خواهی ماند.

ای کودک!

من تو را در زادن و بالیدن پاک می کنم.

ای زن!

من نیرو و تن تو را بی آلاشی می کنم. من تو را زنی پر فرزند و پر شیر می کنم...

۱۱

... زنی پر تخمه، پر شیر، پر چربی، پر مغز استخوان و پر فرزند.

من تو را هزار چشمه ی جوشان و روان به سوی کشتزارها پدید می آورم که فرزندان را خوراک دهند. (۱۱)

بخش سوم

(پ)

۱۲

ای ابر !

دریای فراخ کرت جای گرد آمدن همه ی آب هاست. تو نیز برآی و به راه هوایی فراز رو و به زمین فرود آی. به زمین فرود آی و به راه هوایی فرازرو.

ای آن که اهوره مزدا راه هوایی را برای برآمدن و بالیدن تو پدید آورده است !

برآی و به چرخش درآی. (۱۲)

۱۳

ای ستارگان در برگیرنده ی تخمه ی آب ها ! (۱۳)

برآیید ! از فراز البرز برآیید و در درازنای آسمان به چرخش درآیید و بر جهان فروغ بیافشانید. در درازنای راه مزدا آفریده، در درازنای راهی که ایزدان ساخته اند، راهی آبی که آنان گشوده اند. (۱۰)

۱۴

تو بدین نیایش ورجاوند، از گزند اهریمن آسوده خواهی ماند.

ای کودک !

من تو را در زادن و بالیدن پاک می کنم.

ای زن !

من نیرو و تن تو را بی آلایش می کنم. من تو را زنی پر فرزند و پر شیر می کنم. . .

۱۵

... زنی پر تخمه، پرشیر، پرچربی، پر مغز استخوان و پر فرزند.

من تو را هزار چشمه ی جوشان و روان به سوی کشتزارها پدید می آورم که فرزندان را خوراک دهند.

۱۶

ای ابر !

دریای فراخ کُرت جای گرد آمدن همه ی آب هاست. تو نیز برای و به راه هوایی فراز رو و به زمین فرود آی. به زمین فرود آی و به راه هوایی فرازرو.

ای آن که اهوره مزدا راه هوایی را برای برآمدن و بالیدن تو پدید آورده است !

برآی و به چرخش درآی. (۱۴)

۱۷

ای خورشید ! ای ماه ! ای ستارگان !

برآیید با خروش ! دور راندن "کَخوژِی" را، دور راندن "آیهی" را، دور راندن "جَهی" به جادویی خوگرفته را.

بخش چهارم

۱۸

من بیماری را دور می رانم.

من مرگ را دور می رانم.

من تب را دور می رانم.

من پوسیدگی و گندیدگی را - که اهریمن به پتیارگی خویش برای گزندرسانی به تن مردمان آفرید - دور می رانم.

۱۹

من همه ی گونه های بیماری ها و مرگ ها را دور می رانم.

من همه ی جادوان و پریان و همه ی "جینی های تبهکار را دور می رانم.

۲۰

بشود که "ایرِیمن" گرامی بدین جا آید، شادمانی مردان و زنان زرتشتی را؛ شادمانی اشون را با پاداشی سزاوار که پیروی از دین اهورایی پدید آورد؛ با بخشش پسندیده ی اشه که اهوره مزدا ارزانی دارد.

۲۱

بشود که "ایرِیمن" گرامی همه گونه های بیماری ها و مرگ ها را، همه جادوان و پریان را و همه جینی های تبهکار را فروکوبد.

۲۲-۲۳

باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بخواند :

"یَئَه اَهوویَریو...".

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرُوند آزرده مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک] تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

“دینِ مرا از این آموزش بیگاهان.

ای اهوره!

این را از تو می پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی :

کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزش های تو، هستان را پناه می بخشد ؟

ای مزدا !

مرا آشکارا از برگماشتن آن رَدِ درمان بخش زندگی بیگاهان و [بگذار] “سروش” و “منش نیک” بدو و به هر کس که تو خود، او را خواستاری، روی آورند.

ای مزدا ! ای سَپَندارمَد !

ما را از کین توزی دشمنان نگاه دارید.

ای دروج دیوخری !

نابودشو.

ای دیوزادگان !

نابود شوید.

ای دروج !

دورشو و بمیر.

ای دروج !

از این جا بگریز و دورشو. به سرزمین های اباختر دورشو و بمیر. مباد که تو جهان استومند سَپَند مینو را نابود کنی. (۱۵)

پانوشته ها :

۱. گاو نخستین که اهوره مزدا او را بیافرید و اهریمن با یاری "جَهی" او را کشت. ستایش گاو پاک، سرآغازی است بر ستایش آب. در یک اسطوره ی کهن ابری را می بینیم که به گاوی همانند شده است و باران از آن فرو می بارد.(نگاه کنید "اورمزد و اهریمن"، بند ۱۲۲) این بند را هنگام برخورد با گاو نر یا هرگونه چارپای دیگری می خوانند. (روایات بزرگ، ۳۸۶)

۲. = جینی. نگاه کنید به فرگرد هفتم، بند ۵۹ و فرگرد بیستم، بند ۱۰.

۳. ایرانیان بر این باور بودند که آب و روشنایی از یک چشمه اند و در یک بستر روان می شوند. همچنان که روشنایی از البرز - [کوهی که گرداگرد جهان را فرا گرفته است] - برمی آید، آب ها نیز از همان جا می جوشند و به همان جا بازمی گردند.(بند هشن، ۲۰) هر روز خورشید و ماه و ستارگان از البرز برمی آیند و هر روز همه ی آب های روی زمین با هم به دریای فراخ کرت باز می گردند و در آن جا فراهم می آیند تا بار دیگر از فرازهای البرز به زمین فرو ریزند.(بند هشن، ۷ - روایات بزرگ ۴۳۱، وندیداد فرگرد پنجم، بند ۱۵) از آن جا که روشنایی از سه سرچشمه (خورشید و ماه و ستارگان) پدید می آید، آب ها را سه بار می ستایند: یک بار با خورشید، بار دیگر با ماه و سرانجام با ستارگان؛ چنان که گویی باران سه خاستگاه دارد که با سه سرچشمه ی روشنایی پیوسته است. گفتنی است که تا کنون نیز مردم ایران در تعبیر رؤیا، آب را نشانی از روشنایی می دانند.

۴. آب ها از آسمان به زمین فرود می آیند و از زمین به آسمان فرا می روند.(نگاه کنید به فرگرد پنجم، بند ۱۵)

۵. راه ابر و باران.

۶. این بند و بند پس از آن، از زبان "آردویسور آناهیتا" ایزدبانوی آب هاست.(نگاه کنید آبان یشته)

۷. بهتر است که در این جا به جای زنی، "مادینه ای" باشد. در متن برای "شیر" دو واژه آمده است که یکی اشاره به شیر زن دارد و دیگری به شیر گاو.

۸. = بند ۴ همین فرگرد.

۹. هنگامی که گاو (گاو نخستین) مرد، هر چه در تخمه ی او روشن و نیرومند بود به فلک ماه برده شد و پس از پاک شدن در پرتو نور ستارگان، دو آفریده از آن ها شکل گرفتند که یکی نرینه بود و دیگری مادینه و از آنان دویست و هفتاد گونه از جانوران پدید آمدند.(بند هشن، ۴ و ۱۰ - اورمزد و اهریمن، ۱۲۵ و ۱۲۷)

۱۰. = بند ۵ همین فرگرد.

۱۱. = بندهای ۶ و ۷ همین فرگرد.

۱۲. = بند ۴ همین فرگرد.

۱۳. هنگامي که “تشتري” ايزد باران به شکل ستاره اي درمي آيد، چنين مي نمايد که ميان ستاره و باران پيوندی هست.

۱۴. = بندهای ۶ و ۷ و ۴ همين فرگرد.

۱۵. = بندهای ۹ تا ۱۴ فرگرد بيستم.

فرگرد یست و دوم

بخش یکم

۱

اهوره مزدا به سپیتمان زرتشت چنین گفت :

من - اهوره مزدا، دادار آفرینش نیک - بدان هنگام که این سرای (۱) را ساختم، چنان کردم که چشم اندازی زیبا و درخشان داشته باشد. (۲)

۲

پس، آن نااشونِ هرزه در من نگریست. (۳) اهریمن نااشون هرزه، آن مرگ آفرین، به پتیارگی خویش ۹۹۹۹۹ بیماری پدید آورد.

ای منشره ی ورجاوند! ای فره مندترین مینویان!

تو مرا به درمان بخشی یاور باش.

۳

من به پاداش این درمان بخشی، تو را هزار توسن تیزتک بادپای می بخشم.

من این بادپایان را پیشکش "سوک"ی نیک اشون مزدا آفریده می کنم.

من به پاداش این درمان بخشی، تو را هزار اُشتر بلندکوهان تیزتک بادپای می بخشم.

من این بادپایان را پیشکش سوک ی نیک اشون مزدا آفریده می کنم.

۴

من به پاداش این درمان بخشی، تو را هزار گاو نیرومند جوان خرمایی رنگ می بخشم.

من این گاوان را پیشکش سوک ی نیک اشون مزدا آفریده می کنم.

من به پاداش این درمان بخشی، تو را هزار سر از همه ی گونه های ستوارن کوچک می بخشم.

من این ستوران را پیشکش سوک ی نیک اشون مزدا آفریده می کنم.

۵

من با نیایش نیک ورجاوند تو را آفرین می گویم؛ نیایشی دوستانه و ورجاوند که نیازمندان را بی نیاز و بی نیازان را بی نیازتر می کند؛ نیایشی که بیماران را به یاری می آید و تندرستی دیگر باره می بخشد.

۶

“منثره ی ورجاوند” - فره مندترین مینویان - در پاسخ به من گفت :

چگونه تو را به درمان بخشی یاور باشم ؟

چگونه آن ۹۹۹۹۹ بیماری را از تو دور کنم ؟

بخش دوم

۷

دادار اهوره مزدا ایزد "تَریو سنگ" را فراخواند و بدو گفت :

این نویوسنگ ! ای پیک ایزدی !

شتابان به سرای "اَیرِیْمَن" رو و او را چنین بگوی :

۸

"چنین گفت تو را اهوره مزدای اشون :

من — اهوره مزدا، آفریدگار آفرینش نیک — بدان هنگام که این سرای را ساختم، چنان کردم که چشم اندازی زیبا و درخشان داشته باشد.(۴)

۹

پس، آن نااشون هرزه در من نگریست. اهریمن نااشون هرزه، آن مرگ آفرین، به پتیارگی خویش ۹۹۹۹۹ بیماری پدید آورد.

ای اهریمن بسیار پسندیده !

تو مرا به درمان بخشی یاور باش."

۱۰

من به پاداش این درمان بخشی، تو را هزار تَویزَتکِ بادپای می بخشم.

من این بادپایان را پیشکش "سَوَک"ی نیکِ اشونِ مزدا آفریده می کنم.

من به پاداش این درمان بخشی، تو را هزار اُشترِ بلندکوهانِ تَویزَتکِ بادپای می بخشم.

من این بادپایان را پیشکش سَوَکِ ی نیکِ اشونِ مزدا آفریده می کنم.

۱۱

من به پاداش این درمان بخشی، تو را هزار گاو نیرومند جوان خرمایی رنگ می بخشم.

من اين گاوآن را پيشکش سوکَ ی نیک اشون مزدا آفریده می کنم.

من به پاداش اين درمان بخشی، تو را هزار سر از همه ی گونه های ستوارن کوچک می بخشم.

من اين ستوران را پيشکش سوکَ ی نیک اشون مزدا آفریده می کنم.

۱۲

من با نیایش نیک ورجاوند تو را آفرین می گویم؛ نیایشی دوستانه و ورجاوند که نیازمندان را بی نیاز و بی نیازان را بی نیازتر می کند؛ نیایشی که بیماران را به یاری می آید و تندرستی دیگر باره می بخشد. (۵)

بخش سوم

۱۳

نریوسنگ، پیک ایزدی، فرمانبرداری گفتار اهوره مزدا را شتابان به سرای ایریمن رفت و او را چنین گفت :

۱۴

“چنین گفت تو را اهوره مزدای اشون :

من — اهوره مزدا، آفریدگار آفرینش نیک — بدان هنگام که این سرای را ساختم، چنان کردم که چشم اندازی زیبا و درخشان داشته باشد.

۱۵

پس، آن ناشون هرزه در من نگریست. اهریمن ناشون هرزه، آن مرگ آفرین، به پتیارگی خویش ۹۹۹۹۹ بیماری پدید آورد.

ای ایریمن بسیار پسندیده !

تو مرا به درمان بخشی یاور باش.”

۱۶

من به پاداش این درمان بخشی، تو را هزار توسن تیزتک بادپای می بخشم.

من این بادپایان را پیشکش “سوک”ی نیک اشون مزدا آفریده می کنم.

من به پاداش این درمان بخشی، تو را هزار اُشتر بلندکوهان تیزتک بادپای می بخشم.

من این بادپایان را پیشکش سوک ی نیک اشون مزدا آفریده می کنم.

۱۷

من به پاداش این درمان بخشی، تو را هزار گاو نیرومند جوان خرمایی رنگ می بخشم.

من این گاوان را پیشکش سوک ی نیک اشون مزدا آفریده می کنم.

من به پاداش این درمان بخشی، تو را هزار سر از همه ی گونه های ستوارن کوچک می بخشم.

من این ستوران را پیشکش سوکَ ی نیک اشون مزدا آفریده می کنم.

۱۸

من با نیایش نیک ورجاوند تو را آفرین می گویم؛ نیایشی دوستانه و ورجاوند که نیازمندان را بی نیاز و بی نیازان را بی نیازتر می کند؛ نیایشی که بیماران را به یاری می آید و تندرستی دیگر باره می بخشد. (۶)

بخش چهارم

۱۹

ایریمن بسیار پسندیده بی درنگ، شتابان و آرزومندانه به سوی کوه پرسش های ایزدی (۷)، به سوی جنگل پرسش های ایزدی رفت.

۲۰

ایریمن پسندیده، نه نریان با خود برد. (۸)

ایریمن پسندیده، نه اشتر با خود برد.

ایریمن پسندیده، نه گاو با خود برد.

ایریمن پسندیده، نه ستور کوچک با خود برد.

ایریمن پسندیده، نه شاخه چوب (۹) با خود برد و نه شیار بر زمین کشید. (۱۰)

۲۱

من بیماری را دور می رانم.

من مرگ را دور می رانم.

من تب را دور می رانم.

من پوسیدگی و گندیدگی را - که اهریمن به پتیارگی خویش برای گزندرسانی به تن مردمان آفرید - دور می رانم.

۲۲

من همه ی گونه های بیماری ها و مرگ ها را دور می رانم.

من همه ی جادوان و پریان و همه ی "جینی" (۸) های تبهکار را دور می رانم.

۲۳

بشود که "ایریمن" (۹) گرامی بدین جا آید، شادمانی مردان و زنان زرتشتی را؛ شادمانی اشون را با پاداشی سزاوار که پیروی از دین اهورایی پدید آورد؛ با بخشش پسندیده ی اشه که اهوره مزدا ارزانی دارد.

۲۴

بشود که "ایریمن" گرامی همه گونه های بیماری ها و مرگ ها را، همه جادوان و پریان را و همه جینی های تبهکار را فروکوبد.

۲۵

باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از برخواند :

"یَته آهوویریو...".

ای مزدا !

بدان هنگام که دُرَوند آزرَدنِ مرا کمر می بندد، جز "آذر" و "منش [نیک] تو - که "اشه" از کردارشان کارآمد می شود - چه کس مرا پناه خواهد بخشید ؟

ای اهوره !

"دین" مرا از این آموزش بیگاهان.

ای اهوره !

این را از تو می پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی :

کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزش های تو، هستان را پناه می بخشد ؟

ای مزدا !

مرا آشکارا از برگماشتن آن رَدِ درمان بخش زندگی بیگاهان و [بگذار] "سروش" و "منش نیک" بدو و به هر کس که تو خود، او را خواستاری، روی آورند.

ای مزدا ! ای سَپَندارمَد !

ما را از کین توزی دشمنان نگاه دارید.

ای دروچ دیوخی !

نابودشو.

ای دیوزادگان !

نابود شويد.

اي دروج !

دورشو و بمير.

اي دروج !

از اين جا بگريز و دورشو. به سرزمين هاي اپاختر دورشو و بمير. مباد كه تو جهان استومند سڭند مينو را نابود
كني. (۱۱)

پانوشت ها :

۱. گَرزَمان. (گزارش پهلوی) زند (وندیداد)

۲. موضوع این فرگرد "ایریمَن، منثره ی ورجاوند و درمان بیماری ها" است. اهریمَن ۹۹۹۹۹ بیماری می آفریند و اهوره مزدا برای درمان آن ها از ایریمَن و منثره ی ورجاوند یاری می خواهد.

"ایریمَن" (در سنسکریت "اَریمَن") یکی از ایزدان کهن هند و ایرانی است. در "ریگ ودا" او یک "آدیتیَه" شمرده شده است که به ندرت او را به تنهایی می ستایند. او تقریباً همیشه همراه با "میتَر" و "وَرُون" ستوده می شود. معنی نام او مانند نام میتَر، "دوست" است و او نیز همانند میتَر، خدای روشنایی آسمانی، مهربان و نیکوکار و یاور مردمان است.

در اوستا نام "ایریمَن" همان معنی های ودایی را دارد؛ اما منش این ایزد، دگرگونی زیادی پیدا کرده است؛ حال آن که در سرودهای ودایی، مَنشی متمایز از دیگر خدایان ندارد. در این جا به پیکر ایزدی درمان بخش پدیدار می شود که به گونه ای بسیار طبیعی، از شخصیت عام و پیشین وی مایه می گیرد.

"ایریمَن" در سرایی به سر می برد که "خانمان ایریمَن" (*airyamnô-nmânem*) خوانده می شود و همان "خانه درخشان" میتَر، اریمن و ورون در ادبیات ودایی و یا به تعبیر دیگر آسمان است. بنا به نوشته ی اسفندیارچی، پارسیان دوره های اخیر نیز ایریمَن را ایزد آسمان می دانند.

این فرگرد ناتمام است و یا درست تر بگوییم پایان آن را خواننده باید خود دریابد. ایریمَن از خانه ی خویش فراخوانده می شود. می آید و نه شیار بر زمین می کشد. شک نیست که این شیارها را برای آیین برش نوم (نگاه کنید به فرگرد نهم) یا آیینی دیگر از همان دست می کشد و منظور از آن ها پاک کردن ناپاک (و به دیگر سخن "بیمار") و بازگرداندن تندرستی بدو از راه بهره گیری از فضیلت "تیرنگ" و "منثره ی ورجاوند" است. بنابراین فرگرد بیست و دوم با نیایش هایی برای دور راندن بیماری و مرگ پایان می پذیرد. (یادداشت جیمز دارمستتر در آغاز فرگرد بیست و دوم) موضوع این فرگرد را می توان با "اردیبهشت یشت" هم سنجید.

۳. چشم بد بر من دوخت. "اهریمَن با چشم بد دوختن بر آفریدگان نیک اهوره مزدا، آن ها را تباه کرد."
(Ezing, Refutatio Haeresiarum II)

۴. = بند ۱.

۵. = بندهای ۳ تا ۵.

۶. = بندهای ۸ و ۹ و ۳ و ۴ و ۵.

۷. کوهی که زرتشت و اهوره مزدا در آن جا همسخنی کردند. (نگاه کنید به فرگرد نوزدهم، بند ۱۱)

۸. اسفندیارچی می گوید: او نیروی نه نریان را با خود بُرد تا در تن بیماران بدمد. (نگاه کنید به تیریش، بند ۲۴)

۹. چوب نه گره. (ونديداد، گزارش اسفنديار جي) همچنين نگاه كنيد به فرگرد نهم، بند ۱۴.

۱۰. اين شيارها را براي برگزاري آيين "برش نوم" مي كشد كه بزرگ ترين "تيرنگ - دين" به شمار مي آيد و در آن، همه ي شرها و بدی های روانی و تنی از ناخوشي ها و بيماری های اهریمنی گرفته تا مرگ، از میان می رود.
(Wilson, The Parsi Religion, p. 341)

۱۱. = بندهای ۹ تا ۱۴ فرگرد بیستم و بندهای ۱۹ تا ۲۳ فرگرد بیست و یکم.

WWW.TARIKHFA.COM

WWW.EBOOK.TARIKHFA.COM

WWW.FORUM.TARIKHFA.COM

تہیہ و نشر الکترونیک

علیرضا کیانے

9

احسان م.

آبان ۱۳۹۲